

LC ACQUISITIONS



0 040 668 082 4

مصدق الرميل

سنة ١٤١٨ ع

LIBRARY OF CONGRESS

LC Control Number



2004

439314

۲
the au
area black

صنایع مجید مکاتوفضل خلائی نورمانیحه
عنوان عجمین ن ن ن ن ن



در مطبع می نشی نوکشو طبع برین جهان
۴ نا ۴



بسم الله الرحمن الرحيم

جو این روز و این زمانه بارگاه کبریا بی آن علمی که جمیع علوم بشر و جنب علمدانش کمتر از قطره السیت در
محاذی حکمتی که فنون حکمت حکمای اولی الابصار باقی حکمت بی منتهاش ناچیزتر از شهاب است پیش نشین
انوار غیبیه اشخاص ممکنات را از پرده غیب بمنصه ظهور آورده بفرودیت و زوجیت ممتاز گردانیده
مخترعیه بیولای فنون مخلوقات ربی مد و کاری غیر اشکال متنوعه شکل نموده بمرکز حیات رسانیده تعالی شایسته
عن ادراک فردی الا خفا و در غرستایش و سپاس شتار جناب کرامت انتساب انبیا و رسل سیاهی بادی
بهایت شمع نرم رسالت شفیق الامام محمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم مستقران بجز معصیت را وسیله شکار است
در روز جزا و گشتگان باویه ضلالت را راه نامحسوس بصراط مستقیم هدایت داده و اصحابه الطاهرین را جمعیت
مقدس صفات عن تحریر الاقلام اما بعد این سبق خوان دبستان بی خردی و کم شعوری محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
را کجایارای که متعدد ارقام و قانق علم بر مل تواند شد لیکن بموجب فرمایش حقائق و معارف آگاه زبده عارفان
بقابله میان احسان الله احمدی که در انحراف امش تفاوت ابدی و در اطاعت آن سعادت سرمدی
تو اعد چند که از خدمت استادان شفیق یعنی شیخ بدیع الدین، لاهوری، غفر الله له و میر روشن علی و دهلوی دام
برکات بعد از تجربه بسیار حاصل شده در قید تحریر آورده بمصدق الرمل موسوم نموده امیدار بزرگان

شکل است و درین دایره و دایره بزوح که آنرا دایره مدت گویند $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

مدت نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد از روی شرف و اوج و مزاج و عدد و غیره
 باشد حکم بر بودن منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و سعادت و نحسیت شکل را از دست
 ندید و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند و شکل از خانه خود تا هفتم صادق است و نیز در هر خانه که قوت
 داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در ضعف کاذب نکته اگر سوال از خروج باشد شکل خارج
 و در آن خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و در آن خانه شکل داخل آید
 حکم بر بیرون شدن آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از ثبات بر توقف بر آید و تکرار شکل داخل
 عظیم دارد اگر در خانهای نیک تکرار کند ثم نیک بخشد و اگر در خانهای بد آید ثم بد بد و در خانهای بدی
 ششم و هشتم و دوازدهم است فائده اگر سوال کند از دخول و دخول در خانه مطلب شکل داخل بود و همان شکل
 در خانه یا از هم تکرار کند حکم بر بودن آن کار کند یا منفعت البته و اگر در خانه مطلب داخل نشود و عکس آن
 شکل بر یازدهم آید حکم کند که در آن کار منفعت نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانه مطلب خارج سعد
 آید و عکس آن در یازدهم گوید که اگر چه آن کار با فعل نیست لیکن خواهد شد و یا فسخ خواهد بود و خانه چهاردهم نیز حکم یازدهم
 وارد اگر شکل سوال داخل و تکرار در یازدهم و چهاردهم حکم بر بودن آن کار کند قطعی و اشد اعلم بالصواب اگر سوال
 از خروج باشد در خانه سوال خارج سعد باشد و تکرار در خانهای نیک باشد آن کار حسب امراد بر آید
 سوال آمدن مسافر اگر شکل هفتم خارج بود و در عکس آن در دوم یا در نهم یا در یازدهم شود البته باید بر روی
 اگر هفتم داخل در دوم یا در نهم و غیره تکرار کند حکم بر آمدن او کند و شاید که اگر کسی در سفر باشد پس خوبی بدی حال
 آنرا از شکل هفتم گویند اگر سوال از سفر کند که رفتن کن میشود یا از اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم
 و پانزدهم و شانزدهم خارج باشد حکم بر بودن سفر کند سعد یا خیار کس بی اختیار و اگر شکل اول خارج باشد
 و عکس آن در نهم و چهاردهم خارج باشد سفر مقر شود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند
 روزی اگر در نهم و یازدهم شکل منقلب باشد شاید که راده باطل شود یا از راه برگردد و دیگر حکام سفر بجای خود
 نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی فائده اگر شکل هفتم منقلب و در یازدهم و نهم تکرار کند غائب راده کرده باز ماند
 و هر خانه که تکرار کند از منسوبات آن خانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم فرج باشد خیر غائب برسد بخیریت و وعده روز
 از دایره مزاج گوید و آن نیست $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

و شب شنبه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ $\frac{1}{13}$ $\frac{1}{14}$ $\frac{1}{15}$ $\frac{1}{16}$ $\frac{1}{17}$ $\frac{1}{18}$ $\frac{1}{19}$ $\frac{1}{20}$ $\frac{1}{21}$ $\frac{1}{22}$ $\frac{1}{23}$ $\frac{1}{24}$ $\frac{1}{25}$ $\frac{1}{26}$ $\frac{1}{27}$ $\frac{1}{28}$ $\frac{1}{29}$ $\frac{1}{30}$ $\frac{1}{31}$ $\frac{1}{32}$ $\frac{1}{33}$ $\frac{1}{34}$ $\frac{1}{35}$ $\frac{1}{36}$ $\frac{1}{37}$ $\frac{1}{38}$ $\frac{1}{39}$ $\frac{1}{40}$ $\frac{1}{41}$ $\frac{1}{42}$ $\frac{1}{43}$ $\frac{1}{44}$ $\frac{1}{45}$ $\frac{1}{46}$ $\frac{1}{47}$ $\frac{1}{48}$ $\frac{1}{49}$ $\frac{1}{50}$ $\frac{1}{51}$ $\frac{1}{52}$ $\frac{1}{53}$ $\frac{1}{54}$ $\frac{1}{55}$ $\frac{1}{56}$ $\frac{1}{57}$ $\frac{1}{58}$ $\frac{1}{59}$ $\frac{1}{60}$ $\frac{1}{61}$ $\frac{1}{62}$ $\frac{1}{63}$ $\frac{1}{64}$ $\frac{1}{65}$ $\frac{1}{66}$ $\frac{1}{67}$ $\frac{1}{68}$ $\frac{1}{69}$ $\frac{1}{70}$ $\frac{1}{71}$ $\frac{1}{72}$ $\frac{1}{73}$ $\frac{1}{74}$ $\frac{1}{75}$ $\frac{1}{76}$ $\frac{1}{77}$ $\frac{1}{78}$ $\frac{1}{79}$ $\frac{1}{80}$ $\frac{1}{81}$ $\frac{1}{82}$ $\frac{1}{83}$ $\frac{1}{84}$ $\frac{1}{85}$ $\frac{1}{86}$ $\frac{1}{87}$ $\frac{1}{88}$ $\frac{1}{89}$ $\frac{1}{90}$ $\frac{1}{91}$ $\frac{1}{92}$ $\frac{1}{93}$ $\frac{1}{94}$ $\frac{1}{95}$ $\frac{1}{96}$ $\frac{1}{97}$ $\frac{1}{98}$ $\frac{1}{99}$ $\frac{1}{100}$

و تر و الا در فلان مدت خواهد شد و درین صورت عدد هر خانه سه است مثلا \equiv و ششم صاحب سکن است
 و در آنچه بود و عدد اصلی و بی ۲۸ است پس اول بیست و هشت روز قرار ده باز هفت را در ضرب نماید
 بیست و یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نموده و بیست و یک را از بیست و هشت پس در ۲۸ روز
 خواهد شد و اگر صاحب خانه نباشد طریقه شمار افراد و از و از او را که ذکر نموده ایم بکار برده و عدد بگوید و آنرا علم
 بالاصواب و بعضی احکام رمل از همین دایره برین پنج می کنند و درین دایره هر شکل را طالب خود می تقیم
 منقر کرده اند پس هر شکلی که در خانه سوال آید هفتم آنرا از روی دایره اصل ببینید که در آنچه حاضر است یا نه
 و اگر ناظر است بچه نظر است این همه مراتب رابع و اخیست و خاجیت و سعادت و نحوست ملاحظه
 کرده حکم برنابودن و بودن کند و جدول اعداد برای آسانی مبتدی و مبتدی نوشته شد

جدول این ست															
≡	≡	÷	÷	≡	≡	÷	÷	≡	≡	÷	÷	≡	≡	÷	≡
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵
۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶
۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷
۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸
۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹
۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰
۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱
۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲
۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳
۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴
۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵
۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶
۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷
۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸
۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹
۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰
۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱
۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲
۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳
۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴
۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵
۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶
۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷
۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸
۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹
۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰
۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱
۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲
۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳
۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴
۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵
۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶
۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷
۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸
۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹
۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰
۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱
۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲
۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳
۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴
۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵
۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶
۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷
۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸
۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹
۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰
۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱
۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲
۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳
۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴
۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵
۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶
۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷
۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸
۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹
۹۵	۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶</						

شش سوی نباشد و خالی بود و باور از او گندم گون بود که بر روی زرد کوچک سرفراخ چشم و سینه بزرگ گوش
 خوش منظر و کحل و نیک خلق و از افعال بر قضایای فکری و صورت و غیره امور شرعی و قضایات و حفظ کلام استوار
 و عطا و از مردم با دو فقر او در مصالح و معیشت از اوقات از صبح تا طلوع و از آن منتهی ماضی از آن صدام و شقیقه و در
 دندان و گلو و از لباس منتهی از مواضع و بلند می او چار طاق با و بجائی که شمع و فقیه بسوزند و یا بجائی که عود و عنبر
 روشن کنند و یا بجائیکه عدل و او شهر مشهور و غریبان بسیار در آنجا باشند و مسجد و مدرسه و دارالصدرا و در آنجا
 و صومعه و عبادت گاه و بنبر و مناره و مسجدان و از حیوانات گندم و نخود و جو شیده و از خاک انجیر و خرما و زیتون
 و سیب و انار و زرد آلو و از درختان سر و تنبل آن و سموع از درخت بر و پیل و از جانوران اسب گاو و از طیور
 کبوتران طائوس و مرغ و ماکیان و خروس از آنکه بیشتر می از هیچ قوس بی مری بود فاجیه میان بالا بزرگ سر که در و
 سیاه ریش در از گردن سفید دندان گندم گون پیوسته اسب و خر و گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان شکم در میان
 شکستگی اردو جوان از فعل تجارت و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان و حاضر جواب و
 سخن پرور از علم شان صراف و سوداگر و بازاری و زرگر و اورا امراض تشنج و در و کتف و ضعف و بی اختیار
 و از او ضلع شخصی که سقایا می ندانی کند یا سیدو خالی بر دوش دارد و ماکیان که بالا می بیفتد و خفته
 از مواضع دار الضرب و کاروان سرامی و بازار و جائیکه مردم خوب صورت و توانگر در آنجا باشند و بازار
 گوسفندان و بالا خانه و از آن منتهی بر مستقبل در هنگام گرمی معاملات بازار در صبح و از آنکه ب شمس
 و هیچ اسب بی مری بات میان بالا سینه رنگ لاغر اندام باریک رو در از گردن باریک ساق
 بزرگ پافیل سرخ رنگ و بعضی گفته اند از دیگر کوچک سرفراخ زبان تمام بالا از رقی چشم یا اگر چشم
 بی عمل شاید که دندان شکسته یا دندان خورد و اندر روی یا نشان دیگر تلخ سخن و در و گوازل بر فسق و غضب
 اموال غارت و همت جنگ از آن منتهی بر ماضی از اوقات هنگام کشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف
 آفتاب از او ضلع شخصی که آب حمام گرم می کنند و تفنگ انداختن و آتشبار می چایخ وانی که چرخش روشن
 شود و پیشه و کدوی و تری از مواضع کلفهای ویران سنگ لایخ و چاهی خشک که در انجام مردم بی منفعت
 و با مضرت و گرم آینه باشند از حیوانات آنچه موزی باشند و از آنرا در تنبل و از آنکه ب راس خانه که نمیه اش
 معمور نباشد و مری بود و در از بالاتمام قد بسیار ریش بزرگ زیرک عاقل و بدیه و نقاش بزرگ سر
 گندم گون یا سینه رنگ سیاه چشم بزرگ بینی و بزرگ اندیشه بد او از شاید در بدش تنبل بود و حساب آن و
 قیلسوف و از فعل بر نقاشی و طبابت و نجیب و رمالی و شاعری و از صنعت قالین باف تا خام در و در و گفتن و
 و در حلقه عالی که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از آن منتهی بر حال داد او ضلع شخصی که بجهت صید

وامی نهاده و یا استخراج تقویم می کند و با شطرنج و نردمی باز و از مواضع مکتب خانه با و کاروان سمر
و خانقاه و صحرای گشت زار و چارسو بازار و جای مردم اطباء و معقولات دان و از کوکب عطارد
به مردی بود میان بالا مال بفرجه می گردوی که سوسه و بی ریش و خوب روی و کمان ابرو و سیاه چشم
بر روی او نشان بود و خالی باشد و خوش آواز نشاید که زیر گوش جراحتی دارد و از چوب و سفید پست
و یکگون موی کم ترند اگر گویان داخل باشند زن باشد و اگر خارج بود مرد و سحره و مطرب و صنعتی زن
و سرنائی و نقارچی و از از منته بر ماضی از هنگام غمشت رفتن روشن گردن چراغ و از امراض برش حرارت
دل و از طیور فاخته و قمری از اوضاع شخصی که بازی گرد و قص می کنند بامادر از تولد فرزند بشادی میکنند
و از مواضع خانه شراب فروشان و قماربازان و خراباتیان جای خفته گردن و بازار آراسته و شمع افروخته و
کوکب بهره به مردی بود بلند بینی کوتاه قد سیاه رنگ چشم فرورفته بینی فراخ دهان خرد دندان کلان شکم دراز
ریش خرد پاک ساق پایش دراز باشد و باریک برش نشانی باشد مثل آهن از جانب چپ و روی و یاد
چشم یاد پای راست عیبی و یا نشانی از علت باشد و گوش دریده و ناسفته و زیر گوش هم عیبی باشد و از مردم
بنده و غلام و کنیز و نوکر و زنگیان حبشیان و زندانیان و از صنعت کوزه گردان و پالان ووزان و زن بان
و حمالان چرم فروشان کفش دوزان مزدوران و صندوق سازان و سنگ تراش از اوضاع قلندران و
گدایان جوگیان بیاران و اسیران تیان و سیکنان طماع و حسد و جمل مرکب و زردی از از منته بر حال و ماضی
و روز بخاران از هنگام بستن در و از با و از امراض الخوفا و جنون و صراع و کابوس از مواضع مناکما و پشته و
کوه و چاه و آب خراگاه و آسیا خانه و عصار خانه و کشتی و کفن گورستان و دوکان آتش پزان و حصار و جای تاریک
جای طاران و جادوگران معدن آهن و سرب و سرب و از امراض جوع البقر و کد و دانه و تب و لی و بیرون
رفتن بند یا مهر باز جای خویش از اوضاع شخصی پیاده و رخت خود بر میان بسته و زردی که سب از کین
بر دارد و عورتی که وضع حمل می کند و از کوکب زحل به زنی باشد قدش چار دانگ فرجه اندام گرد و
درشت کلان سب سیاه رنگ سب طلب بزرگ دندان که نصف سفید و دراز تر از نصف اعلی باشد یا مردی
سیاه چهره دراز بالا گرد روی بزرگ بینی و فرجه و زشت سخن بد فعل چشم و دندان او عیبی بود و با علاتی
بر سبکی و پیری نیز دلالت کند و بی شرع و در پوشید و از صنعت شیشه گردان بانی و کفش فروش و موده و
و در و گرد و آهن گرد و حمالی گرد و مردم برده بقان و چو و هری و مجذوبان عیاران شب رو و از اخلاق پرخیز
و طولانی و غل حسد و بی شفقتی و ریاضت کشیدن و از واد و گلکاری و سوار فقر از از منته بر مستقبل از واد
نیم شب از امراض جرم و تر قید از اوضاع شخصی که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده و تسخیری کند از مواضع

و تحصیل علوم دینی اینها صفت مدار است و قضا و احتساب گوشت که سفیدی و مرغ آبی از امراض نبل
و عرق النساء و از اینها مستقبل از اوقات وقت خفتن از اوضاع باریدن برف شخصی که پاد آب نهاده آب در
زمین کشت باغ جاری میکند از صنعت امیری و وزیر می خادم برحد و جامه باقی و آب شیم کاری و که پاش می نوی
و آنچه در بیاض گذشته از موضع آب و آن سینه زار و مدرسه و خانقاه که شکل آب و آن باشد و دست راست او
چند درخت میوه دار باشد و مدرسه مساجد و خانقاه منقش و ختان بلند و امیه و سادات و آنجا باشند و مقامها
مترک بود و مردم از دور آنجا بیایند و جایگاه نزدیک باشد از کوکب شتری به شخصی که بسیار موی باریک و باریک
گردن شکل شش چشم یا اگر چشم کوچک سترنگش یا کوسه و دندان پرین شکسته باشد و کرم خورده و عیب ناک سیاه
بود از آتش یا نشانی از صفرا و کلان پای و یا شب کور و آبله و در چشم و یا در انگشتان دست راست عیبی باشد از
ضعف مرده شود و شکسته شود می سوزن گردن و آن گردن نایب و مو تابان و بازی گردان و وزوان جفا که نشان و
گردان از طبقات صیدان مرغ و جاه و جویان و حالان که در بدن خواب اعتقاد کلی دارند و شتابان آتش پرستان خلیج
و از افعال و نامعقول حرکات بدیل لواطت و دشمنی آتش پرستی و جنگوی قمار بازی مجرده و خصوصیت و زوی سولخ
سنگها و عمارت کنند و مقابر کبران و محل ام مرغ و کبوتر خانه و اموش خانه و از اینها بر ماضی از اوقات بهنگام آتش سوزن
جست طبع و وقت کسوفت و از امراض بواسیر و خارش اسهال مطلق و سایر امراض مقعد و سوزش اعضا و تب محرقه
و از اوضاع مرغی که در دام گرفتار شده و خجسته و زمین یاد یوار گرفته باشند از مواضع کلنی متور و دیوار بی سقف و درختان
خشک سال خورده و جایگاه کشته اندازند و گر یاب و جایگاه آب کم باشد و از کوکب نوب به شخصی بود و خوریز نیرنگ رنگ
میان بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاه گردن خالغ شان از رقی چشم یا اگر چشم تنگ دهان بزرگ بینی گرد روی کوسه یا ام
باریک لب بزرگ دندان گاه گاه چشم در دکن دندان کشاده و یا یک دندان او شکسته و نیمه زیرین
او دراز تر از نیمه بالا باشد و در کوهی مفعول شده باشد و بعضی عروق شکسته گوید از ایشان علاج بند
و سنگدل و طباع و بدکار و حجام و آهنگر و طباع و از اخلاق سنگری و طماعی و بی مهری از افعال بزدلانی
و تعلیم سواری و شکاری و مصاحبت فجار و چراغ و مشعل و از اینها بر ماضی و حال و از اوقات بهنگام سوار
شدن پادشاه و کشیدن تفسیر و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون و آتش و ناسور
و زخمهای مهلک و سوختگی از اوضاع پرگنه کاری که زنجیر و طوق بر گردنش باشد و یا زبانش از حلقش کشیده باشد
و هنوز مرده و شخصی که دو شاخه در گردن و دست پایی او باشد و شخصی باز و پدیر یا جود و زراعی دارد
و زنجیر و شمشیر و غلاف و مشعل و شش گرگ سنگ در زنجیر و بر درخت بلند یاد یوار بلند مرغی که آشیان دارد و در
آشیان نشسته از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و شیر و پنیر که از موضع شراب خانه و پنیر خانه و جگانه و جگانه

فسق و فجور باشد و گنج اندوده و سفید کرده و لب دریا و سبز زار که جای که لب خم شده باشد از کوب گنج
 شخصی بود و گل رخسار گند در روی دراز بالا خوش خلق و شهلای چشم و جوان که درش بر روی یابردست یا در
 بینی خالی و نشانی دارد و سوراخ بینی چپ و قیل و از از منته بر حال و از اوقات هنگام طاعت شام و از
 امراض او که اغلب و ریشته و شخصیکه بازن و فرزند شسته بازن باید و فرزند شسته و مرغی که بر سر مناره
 یا درخت بود و از مواضع جای خوش که درختان بار آور باشند چیزهای خوشی و کوشکهای بلند مناره
 و ستونهای استاده و جویها و باغها و بناهای عالی که مردم معاشرت باشند و دلیل بر مظهران لولیان از کوب
 زهره شخصی بود گندم گون یا زرد چهره خوش لباس کشاده ابرو و بزرگ سر کشاده انگشت خنک و بر
 روی او طرف راست داغ یا نشان باشد و بر سینه خالی باشد و در زیر بغل از غلبه خون خمی سیده در خانه
 مذکر مذکر بود و در خانه مؤنث مؤنث شخصی بود که از جاه و منزلت خود در افتاده و از جائی بجای نقل
 کرده و حاضر جواب سوزون طبع و گرم امیز و تعلق و شری و کم شهوت و تعلیم طبی و تجربه و صحبت با حکما و کثرت
 و معلمی کو دکان و مربع و مساوی ضلع و مسدس و مخوف و جاههای دوخته و تخته در موضع آب و
 چراغ یا به و طاق و ظروف خالی از از منته بر حال و ماضی و از اوقات کشادن دروازه شهر و جلوس معلم بر سر
 تعلیم شخصی که نزد بانه و باغ ایشان زمین است و قفس مرغان و صدف و درخت که در و مر و اید باشد
 تر از و از خرمی که چیزی دارد و دالالت بر نگاه و الفت و از صنعت دیوان عملدار و تجارت افسون و کس
 که عقل ابر شمع مقدم دارند و از مواضع جای ابر و دان و سبز زار و خانههای متقش که درش بطرف مغرب باشد
 و در فضای خانه بازار غله فروشان یا خزینه اردو بر طرف آفتاب بر آمدن متقش جای قالین بافان و دکان زرگران
 و هر دو گران گنبد و از کوب عطار و زنی باشد و از بالا اندام میگویند می باریک ساق خود پای باریک
 اندام سفید پوست از علم و توفیق بهره مند بر سینه جانب چپ نشانی یا خالی و از انسان جاسوس و غریب و مسافر
 یا مرد و از بالا خرد و سبز زار که زبالش گاه و سخن گفتن بگیرد و سیاه موی از صنعت را بهاران و لالان ایلخان
 از مواضع بر رده و جای مسافران سه یا چهار راه و جوی آب باریک آب برف و باران کنند از ان و در خان قدیم
 بی ثمره و بیستان خنک از از منته مشترک بر حال ماضی و از اوقات هنگام طاعت عصر و کشیدن دام باهی از امراض
 علت آلت تناسل از مواضع شخصی که شناسایی کند و یکی میکند و غلبه آب جوی نیز و قنقار عقد مر و اید و
 تبسج و صورت زراغ و سطر از کوب قمر منسوبیات خانه اول خانه اول دالالت کند بر نفس و جگر و
 و لطف و صمت و صحت و ریاضی و اراده و حرکت و سکون و کیفیت زندگانی و آغاز کارها و خانه ضعیف سال
 و این خانه را مقصد الاشیا خوانند و از برج بر برج محل از عضو بر عضو و خانه دوم مال کسب و بیع و شرا

و اخذ عطا و فقر و غنا و قدوم غائب و قیام کزین دوستان برادران مادر می شیردادن و کودکان
 و خدای و نامه سلطان ملک زادگان و اهل شرب حاصل راعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل
 و کسب و قرض دادن و بستن و امانت نهادن و وصیت بران چیزها که از جای بجای برنده می رود
 مانند روضاعت فرزندان و از اعضا برگردن حلقوم و بدیه و دوستان و طالع فضل شیرخواره و سود
 و زیان خانه سوم ولایت دارد بر برادران و خواهران و ابتدا و انتها و نقل و حرکت نزد یک
 از و مرض اندوه سلطان و خواب دیدن در روز و تغییر خواب و خدمتکاران و سلطان بی شکی
 اینجا هیچ حکم راست نیاید و اما دانم علم باریک و علوم شریعت و دعا و افسون خواندن و دانگان
 و پیشینان و سازگاری با پیشینان برپای سائی و دین واری و زوای چیزها و آبادانی مساجد و مدارس
 و صحیح آنست که تعبیر از خانه نهم گویند و از اعضا بردوش و دستها و بازو خانه چهارم پدر و املاک
 و دو کاین مقام و تجارت و زراعت و عمر و عاقبت اسور و بیت المال برادران و کودکان را بکتاب
 دادن و کتاب دادن و ولایت کنند بر شهرهای معظم و رخت کشکار و درخت تساندن و عرس و
 گوستان چیزها که در زمین پوشیده و کرده باشند و کار بر باد تخم بریزی و از اعضا سعه و نقل سینه و پستان
 و انتفاع املاک و زلزله و قلعه ها و غیره که تعلق به زمین دارد و خانه پنجم فرزند و مستوق و عشق و محبت و
 دوستی و بدیه و خلعت نامه و رسول و اکل و شرب و بیت المال پدر و حاصل زراعت و آنچه
 از دیه بشهر برنشدن غله و غیره و نشاط و نشاط و می چیز خوش و ناخوش اخلاص و سلطان و مادر و خیار
 و نامه و لباس مهمانی خوردن و عروسی شادی و وعده خوش و ناخوش انعام و نیکو طریق با حق و تیر
 انداختن و شرب خوردن و از اعضا برپهلوی و جامه است و گاه بر مقامی تعلق دارد که بیرون شهر و خانه
 باشد و کمک طلبیدن و جامه نو پوشیدن خانه ششم مرض نبی در مرغ و کذب عاقبت و غلام کفر
 و نوکر چارپایان خود شکافته و طیر تم شده و زودیده و خانه تلف است شاکردان و خدمتکاران و غم
 و اندوه بیت المال فرزند و مستوق خویشان عمومی و نقل و حرکت پدر و مرگ و میراث ملوک و افسون
 و خادمان ملاست کردن و پیش بزرگان و اهل خرقه و قراول از جامه و حسد و فسق و فجور وزن گذاشته
 و شوی گذاشته و کین ساختن و بهر که پوشیده ماند باز و از اعضا بشکم و پشت و نات و گو سفند و آموختن
 و آفت جانوران خرد و خاچ و ختم کج زن و ساق و احوال غائب و از زانی و گزانی نبرخا و سفر میدان
 مسائل و حرکت مقام دیگر که آرزو دارد و خانه مسئول است و سفر ملک و سیر و شکار و حرکت و دعوی
 بود و زدیخته و بون ایشان مقصد الاشیا و گواه است بر خانه اول و پنج راعت مسافران و جای که

سین و دهم را نیز مطالعه کند که قویست یا ضعیف اگر بر دو سعد قوی هستند دلالت کند بر تندرستی و قوت
طالع و نشانست طبع دارند و درین صورت اگر بر دو طالع خارج سعدان باید گفت که سائل از فکر و علم و تربیت
و عیش و عشرت و صحبت بد آن نماز کارهای تنگ است و طلب آنرا از فکر باید گفت اگر بر دو شکل سعد
داخل با قوت باشند باید گفت که سائل بخاطر جمع در طلب منسوبات آن شکل با منسوبات ثبات کار است اگر بر دو
سعد است خصوصیات باشند پس سائل شنب و روز در فکر و لعب و طالب عیش و عشرت است
و میل بصحبت زنان است و امر دان بسیار دارد و بشتر طیکه نگارش و نیم و یازدهم باشد و در نیمه باشد ششم میل
با غلام داشته باشد و اگر بر دو اول ششم باشد مفعول شده باشد لیکن این امور مخفی به لحاظ وانی گوید مگر
نیت و اگر بر دو اول باشد باید گفت که سائل را از چند روز صدقه بصر رسیده باشد یا خواهد رسید اگر بر دو
خانه مذکور شکل خارج شمس آید سائل بسیار بقر است و بر ایشان خاطر وانی رام می ماند بطلب منسوبات
آن شکل یا خانه نگار اگر بر دو خانه اش داخل اند بر سبکی و گرانی طبع و کلفت مزاج و اندیشه با
فاسد سبب بر گنجی و کمالی در کار و شکل ثابت هم حکم بر کمالی و سستی دارد و حیوانی در کار اگر در
اول سعد و دین و نیم شمس شود حکم بر سعدیت طالع نکند و بشتر طیکه در اول بی قوت و اگر قوی باشد
حکم بواسطه احوال کند اگر چه طالع قویست لیکن از غم و الم خالی نباشد از منسوبات شکل سین و دهم هر چه
مناسب حالش باشد باید گفت و اگر در اول شمس با قوت و در سین و دهم سعد با قوت باشد باید گفت
که اگر چه بالفعل بریشانی است لیکن عاقبت بخیر است و برای آینده قوت طالع خواهد شد اگر شمس
در اول بی قوت باشد بخیر است و اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و فکر را شکل غافل
نباید شد و شکلی که از ضرب اول و سین و دهم بر آید دلالت کند بر طلب سائل و نیز دلالت
دارد که سائل تمیز از خود کرده اگر آن شکل استخراج در قرعه در نیمه اول باشد و اگر
شکل مذکور در زایچه نباشد یا در نیمه دومی باشد صبر کرده و صبر را هم از همین شکل
می توان گفت و اگر سوال از جمعیت و خوبی و اوج طالع باشد اگر در
اول شکل سعد داخل و نگارش و نیم و دهم و یازدهم و چهار و هم باشد و نیم
در خانه تنگ بود دلالت بر اوج و عشرت و آبرو و ترقی و خوبی دارد و صورت
عکس حکم بر عکس نماید و در خانه اول اشکال خارج بر اے دفع امراض و سفر و کاری
تعلق بخروج دارد و خوب است و اشکال داخل بر اے امور و صوابی بهتر
است و از با نشین طالع هم گوید که سائل طالب بخیر است بر اے کیفیت طالع

آشنائی ز دهم را هیچکس نیست
 و طالع بیاض و کمالی در خانه آتشی بی قوت و گلو نه
 وی در زیر دهم به شکل شخص مدوله طالب به موافق اند خارج است گفتیم که به
 سائل از چهار سال در نخست پریشانی گرفتار و سال ز برای آن گفتیم که به
 در دوم و نیز در هفتم پس ترو و برای معاش سست بودیم که بجای هر دو که خانه هفتم مکان غیر مست که اراده آن
 در دو سال مسلم داشت و رفتن نمی شود که خانه چهارم پیدا است و بجای به است منسوب به یک
 و اگر عیاشی کردن است پس در ایام گذشته مثل تماشا و درگاه و رنگ و شراب خوری و عیش
 و عشرت بود که فرح منسوب است مانده چیز است خانه ششم که زائل که تعلق بهاضی دارد از آنجا که یک مشوقه تو
 بوده که تر بسیار دوست میداشت و بی مرده باشد دلیل آنکه فرح از خانه خود در نیم خانه حرکت نموده و
 نیم خانه دومی است و مردن ازین گفته شد که از فرح بصاحبخانه برآمده و او در هفتم با قوت و از خانه خود
 در ششم است که خانه مرگ است و عکس فرح نفی در دو از دهم است نفی شخص منقلب داخل در دو از دهم
 که خانه بند و مرگ است این هم دلیل مردن است و کل خانه دوم که به باشد بخانه ششم واقع است و خانه
 ششم خانه تلف و نقصان است است به از خانه خود فرج حرکت کرده است و خانه ششم با اختیار رسانیدن
 و اشیائی و غیره منسوب است پس شخصی از آشنایان چهره به چهره رسانیده و همت داده و نقصان مال
 نموده زیرا که از ضرب به بصاحبخانه به برآید که در دهم موجود است و کل به صاحب دهم و خانه دهم
 به منسوب است سائل قبول نموده چون در نیم به که منسوب باطل قلم و شاعر و خواهر همی تکرارش در چهارم
 پس آشنائی و موافقت و دوستی سائل است یا هفتم مردم بوده و گفتیم که دو خانه داشتی یکی را فروخته یا نه و
 که در اغلب که در یک خانه در حقان میوه دارد و نیز فرار باشد چرا که به منسوب بدو خانه است چرا که
 به و در حقان با میوه و سبزه نسبت دارد و خودم که سلوک آشنایان معلوم کنم به طالع را با به نیم ضرب
 که دهم به چهره برآمده و در ششم با قوت و خانه ششم جنگ قتل به منسوب بخو نیز می وقتنه و فساد پس با یکی از
 دوستان بخیرگی بخدی شد که جنگ فساد در میان سائل مداد گفت که سبب همان زن مذکوره خانه جنگی
 به آشنائی شده بود و در خانه سوم به صاحب کن و از ضرب به و به لیجان برآید پس در میان سائل برادران
 و وقت و ساکن نیک است و دیگر لیجان در چهار دهم است پس بسبب برادران بخدی رسیده باشد
 و ششم که گفتیم که برادران تو در پنج و بیاسی افتاده سائل گفت درست است و احوال در خانه
 او نیست که به در دهم صاحب کن است و عکس به دریا ز دهم پس روزگار موجود است لیکن نیست

دلیل است که مال دارد اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ در طالع آید سائل سخی باشد و اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 در طالع و دوم نباشد سخی نباشد و شوم باشد و اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و سخی باشد نه شوم اگر
 سوال شرکت پر سیده باشد و دوم و شوم را بنید هر سعد داخل با قوت باشد منفعت
 کس را باشد درین صورت \equiv در دوم باشد معاملت خواهد شد و در دوم و سیزدهم قوت بیج و
 شرای سائل باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیج و شرای سائل باشد و در طالع و بیستم نگاه کند
 هر که سعد باشد این باشد خمس خان اگر پرسند این بیج و شرای سائل خواهد شد یا نه اگر سوال از
 خرید شود و در و الع و دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اشکال داخل سخته خارج البته خرید شود و در
 فروخت خانه دوم خارج و شوم داخل بهتر است اگر در چهاردهم منقلب آید سودا ببرد و اگر سیزدهم منقلب
 شود طبیعت سائل ببرد و در چهاردهم طرف ثانی ببرد و اگر پانزدهم منقلب شود شخصی میانگی و دلالت
 طحل گردد سوال اگر کسی توقع مال یا فرض یا آنکه چیزی از کس داشته باشد اگر در دوم داخل سعد
 و در شوم خارج سعد بدید آسانی و اگر در خانه خارج سعد باشد درین صورت هم بدید اگر اشکال از اول
 \equiv یا شکل داخل سعد و در دوم و شوم داخل سعد بود بدید و شاید که چیزی عیوض خواهد درین صورت
 نگاه کند که شکل داخل و در دوم قویست یا در شوم اگر در دوم قوی باشد بدید و اگر \equiv در طالع یا
 ناطق شود کاغذ تمسک یا خاصن خواهد طلبید اگر دعوی میراث و غیره باشد اگر در دوم و شوم شخص خارج مگر بر
 بهشت از بر آید لیکن بیست سائل نرسد و گیسو از میان بردیا خرج بی اختیار شود و نزد سائل نماند
 اگر در دوم داخل و در شوم منقلب سعد بدیجات بدید اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بوقت بسیار چیزی
 بیست آید اگر در دوم و شوم و بیستم خارج یا داخل بدید اگر سوال باران باشد یا نه \equiv را نگاه کند
 اگر در زایچه بخانه های آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک و بیخه آبی باشد \equiv باران آید ضعف قوت
 را نگاه دارد و نوع دیگر اگر اشکال آبی بخانه های آبی آیند و در رمل غلبه کند باران بارد و اگر در اول
 و دوم داخل باشد نیز باران بیاید و اگر شکل های بادی غلبه کند یا دو اگر اشکال خاکی غالب باشند
 غبار شود و اگر شکل های آتشی اثبات بیان سوال مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت است
 یا نه اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ اول و شوم یا در دوم و چهارم یا بیستم یا یازدهم \equiv باشد دلیل مباشرت
 و اگر درین خانه های اشکال سعد آید میل محرم شود مگر اگر در دوم \equiv باشد سائل زایچه برود و بدید
 و نیز دلیل است برگزیدن خیرات و نیمی و اگر نیمی از سه یا ده شود و آن مجلس کسی باجنب باشد
 و نیز را همین حکم نوشته اند سوال در دوم غائب اگر در اول داخل سعد بیعت و در دوم خارج سعد

و اغلب که همان عشق و غیره را می خواست که در نکاح آرد لیکن بسبب ممانعت مادر نکند زیرا که شکل
 مفقوم که خانه نکاح است و تکرارش در دهم که خانه مادر است ماده بود حکم بر مادر کرده شد و از نحو
 شکل ممانعت گفته باز گفتیم که پدر و مادر است و آنچه مال پدر بود یکی بدست مادر سائل آمده و سائل از آن
 مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال سائل که می دهد بدین دلیل که چهارم خانه پدر به شکل خونریز و از
 خانه خود بستم آمد که خانه مرگ است و پنجم که کیسه باید درست در کیسه مادر آمد که طالع سائل و پنجم سائل
 که خانه عیاشی است آمد چون نتیجه از بیاز دهم بر می آید و چهارم که مطلوب سائل است بر آمده
 و آن بعلت نسبت دارد و سائل دوزن دارد یکی مرد و یکی بیست از تکرار نفی بی گفتیم و از بی چهارم بدل
 گشته مرده گفتیم و امید علم بالصواب احکام خانه سوم که سائل حوال برادران پرسد اگر در سوم شکل صد
 یا قوت باشد حال آنها نیک است و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانه های دومی تکرار کرد و
 دوست آید و در خانه های عداوت دشمن و خانه های دوستی او ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۰ میان
 و ۷ و ۸ و ۱۲ عداوت اگر شکل سوم تکرار کند از آنچه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت
 اگر کسی از نقل و حرکت نزدیک برسد اگر شکل سوم خارج یا منتقل است و در خانه هم نیز همین قلم نقل و حرکت شود
 و پنجم گواه او است اگر سعد مبارک و از پنجم بدست اگر چهارم و او از پنج مقرر خواهد رفت لیکن بر خارجیت
 طالع حکم می باید و سعدیت و پنجم است نقل و حرکت از طالع هم گفته اند و احوال و اما در اینم از سوم گوید از روی
 سیر مل از بیاز دهم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در اول و سوم و پنجم و بیاز دهم سعد داخل نید حصول علم
 شود یا سانی خوش یا دشواری و اگر مختلف باشد از سوم و پنجم شکلی بر آرد و بطالع اندازد داخل سعد حاصل شود
 و خارج سعد هم حاصل شود و ان نسبت اول کم و خارج سعد و ثبات سعد ثابت بعضی حاصل شوند بدین نحو
 منتقل و ثبات و خارج و خوش و داخل حاصل نشود هر چه یاد کرده فراموش گردد و شکلی که از پنجم و سوم بر آید
 از بیاز دهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید امیدوار علم خواهد یافت و الا نه و اگر کیفیت راه پرسد و اگر در سوم
 بی شود که در راه سنگ کند و بیابانش به سنگ رسد و از بیست بای خود اگر در سوم بی شود و تکرار در
 پنجم گوید در راه هم باستانی ملاقات کرده اگر در سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نمرد و محبوب فرستادن دم
 نه و محبوب نیک است و الا نه سلوک میبانی و محبوب را از نتیجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسی بطلب عشق
 می فرستد آنرا در خانه خواهد یافت یا نه اگر در پنجم و بیست سعد داخل یا ثبات باشد در خانه باشد بخوشی و از پنجم نماند بخوشی
 و اگر بی در خارج باشد جای رفته باشد اگر شکل پنجم در اموات تکرار نماید داخل شد محبوب بیاید و در پنجم خارج سعد در
 اموات تکرار نماید و یا کس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در پنجم خارج یا داخل شد کسی ممانعتش آمدن نشود و در هر خانه

و از خانه خود در زوائدات آمده ازین سبب سائل گفتیم بعد از آن ثابت شد چرا که شکل \equiv که در طالع
 است سگوس \equiv شد در قسم که بر پاکی دین عبادت و امور خیر منسوبست از ضرب \equiv \equiv پیدا
 شد و رسومست پس شغول و عبادت تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه \equiv شکل علم و خانه رسوم هم علم
 شرعی حویلی سائل که دو هستند سوای خانه ملک دیگر باشد یک مکان را فروخته یا گروماند چرا که \equiv در
 دو از دهم تکرار دارد و خانه ساقط دیگر طرف خانه مسجد یا کتبت یک طرف تصالبان و سپاهیان یا این گران
 باشند و یک طرف سبزه و درختان باشند چرا که \equiv مسجد و کتبت خانه است و کیفیت \equiv ظاهر است و سبزه و درختان
 و از \equiv گفتیم اغلب که در حویلی و دیوان مقابل باشند از ضرب \equiv \equiv برآمد پس حویلی را رث رسیده باشد
 چون \equiv در چارم است شاید که بر عمارت چیزی خرج کرده باشد یا از حویلی مکان مبلغ حاصل کرده باشد چون
 در دوم که خانه غذاست \equiv هست و تکرارش در ششم که خانه شکم است تکرار و در پس از قسم موثقه و ماش غیر
 چیزی نقل خورده لیکن ضرر نه کرده که از نتیجه برآمده سوال از زراعت اگر کسی از احوال زراعت پرسد
 و چارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب نشود و اگر غم باشد منفعت نباشد و اگر در چارم سعد
 و در پنجم غمس بگوید که زراعت نشود لیکن نفع نشود و اگر در چارم و پنجم غمس نیکو زراعت نشود منفعت نباشد اگر
 در چارم غمس و پنجم سعد بگوید که در زراعت موانعات خواهد شد بشرط زراعت نفع خواهد شد و اگر در چارم تا
 غمس یا \equiv آید زراعت پیدا نشود \equiv خشکی خواهد شد \equiv سوخته شود \equiv سیمین حکم دارد \equiv در
 پنجم و سیمیه و رخت کرم افتد و موش در زراعت افتد \equiv از باوند قلع خلل شود \equiv خشکی شود و افت
 طغ و موش گردد سوال از خرید ملک اگر سوال از خریدن ملک باشد نظر کند در چارم و پنجم اگر در پنجاه اشکال
 باشد باید خرید که نیکست و از دومی نفع بسیار بیند اگر شکاچ پنجم سعد آن ملک خواب است اما از آن نفع
 خواهد شد و اگر در چارم سعد و پنجم غمس حکم برعکس نماید و تکرار آنرا در جای نیک بد نگاه کند که خبر از غیر و شر و بد اگر در
 پنجم شکل سعد باشد در آن ملک درختان کیهو دارد باشد اگر آن شکل سعد و باقوت باشد درختان کیمال باقوت
 باشند اگر ضعیف بد حالی درختان تکرار دوم درختان نوشته اند باشند در مائل و زمت میانه و در
 مائل قدیمی باشند و در صورتی که در مائل اگر کند بگوید اغلب که درختان بگیرند باشند اگر شکل پنجم غمس باشد
 درختان آنجایی میوه باشند اگر تکرار آن در خانه های نیک بی بر نباشند و در طالع نگاه کند اگر در آنجا شکل سعد
 باشد بزرگوار آنجا نیک نباشد و تکرار در خانه های نیک بزرگوار این راست قول باشد و در خانه های بد
 کذاب بد قول اگر در پنجم شکل سعد باشد آب علف آن بقعه نیکو بود و غمس بر خلاف آمدیم بر حکام زایچه شد در
 ششم و یازدهم است پس سائل و اخیه سفر دارد و چون شکل منقلب است رفقه برگزیده را راده سفر بسته باطل کرد

و باز رو و در دهم به شکل متعرج است ثابت پس وزگار میان است لیکن در باز دهم که حاصل روزگار و
خانه امید کل ثقل و در دهم شکل ثقل پس حاصل روزگار چیزی کم است و به در دوم هم دلالیت
برین چیزی دارد و در باز دهم به دهم مزاج وی در شانزدهم بسبب شنایان چیزی میسر آید و باشد و خوبی
طبیعت می باشد و فرزند حاصل و باشد از عدد باد و تکرار او و تکرار به هم که منسوب بفرزند است و جاست
به در ۱۲ پس شخصی که ملک سائل گرفته یا کرده در اصل هم سایه بود و اما علم بالصواب نکته اگر به
در چهارم باشد شاید که بالا خانه بر خانه داشته باشد و به چیزی که از پیش خانه نقصان شده باشد و از بعد
ثابت شکل آبادی و از نخست پریشانی خانه گوید سوال عمر اگر در اول شکل خمس به و در چهارم
به و در ۸ به باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در ۱۲ به و
مثال آن که سعد باشد دلالیت بر درازی عمر خوش تنهایی و اگر سوال از عمر باشد که بچه هم خواهد گذشت از شصت
و نخست چهارم و تکرار آن گوید عاقبت و اگر از عاقبت کار برسد از اول چهارم شکلی بر آرد و از
چهارم و چهارم شکل از هر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانه های نیک عاقبت انکار
خوب خواهد شد و اگر شکل سعد و تکرار بر کند هم دلالیت بر بدی دارد و اگر شکل بدست و تکرارش در خانه ها
نیک پس درین خوبی نیست اما ظاهر بدی هم خواهد شد سوال و فینه اگر کسی پرسد که درین مکان
و فینه هست یا نه بدین نیت رمل ندانم شکل چهارم سعد داخل به که بجای نیک و در زایچه باشد و فینه
هست و اگر در چهارم خارج و به موجود نباشد و فینه نباشد اگر به موجود و چهارم خمس فینه هست لیکن
خواهد بر آمد و از ضرب چهارم و ششم اگر داخل سعد بر آید حکم بودن و فینه هست اگر سوال کند که این
و فینه در نصیب هست یا نه از چهارم و چهارم شکل بر آید و در دوم ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب
هست و کس و بقیه احکام و فینه در فصل علیّه نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی عاقبت هر کار
از عاقبت هر کار سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال کدام است شکل آن خانه بصاحب خانه ضرب
نماید و هم چهارم آن خانه و نیز بر آید و باز دهم زنده هر چه بر آید از سعد خمس و داخل خارج حکم کند و اگر به در
چهارم باشد یا در شانزدهم عاقبت بخیر شود نوع دیگر سوال کیفیت مکان اگر به در چهارم
باشد گوید که سائل و خانه دارد و درختان میوه دار هم باشند به و و لیست بر خرابی مکان
و به بر خرابی بعضی و اگر در چهارم به و دانستی آن به بر آید آتش در آن مکان گیر و اگر سوال خرید
مکان باشد از اول چهارم شکلی بر آید اگر سعد داخل دید مبارک است و دوم اگر سعد باشد منفعت خواهد
و در خمس چندان منفعت نباشد احکام خانه نیم اگر سوال از فرزند کند اگر نیم داخل و به هم بجای

نیک بود فرزند دارد و بعد او فرزند بشود اگر خلق نیک باشد در خانه طاق پس در خانه های جفت نشو
 و اگر نه و در دو از دم تکرار نماید فرزند سال مرد و باشد سوال فرزند اگر کسی سوال کند که او را در نصیب
 سن هست یا نه اگر اول و نیم داخل باشد و نه هم موجود شود و فرزند و نصیب هست و اگر نیم خارج باشد از
 اول و نیم شکل برآرد اگر داخل سعد و بجای نیک یا قوت باشد که بعد چندی خواهد شد سوال سعادت و شادمانی
 فرزند اگر سوال از سعادت و خصل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را بیاورد و دوم را بیاورد و این هر دو یک شکل
 کند اگر $\equiv \equiv \equiv$ برآید و در طالع یا دوم یا نیم یا از دم چهارم شود و دلیل که فرزند با سخاوت بود
 و آنچه پیدا کند فی الحال صرف کند اگر یکی از $\equiv \equiv \equiv$ برآید و درین خانه ها که شود صاحب خانه شود و حق
 مال کند و خرج کمتر کند اگر $\equiv \equiv \equiv$ برآید و درین خانه ها که شود و خصل خوش شود و اگر $\equiv \equiv \equiv$ برآید
 در خانه های مذکور تکرار کند بخت و مفلس بود و جنگجو و غولی و عطش و لوطی یا عطش و وزانی و قمار باز افتد
 و گریزی یا \equiv در دو و غالباً اگر سوال کند فرزند ناشدین از جانب مرد است و یا عورت در اول و دوم به بند
 اگر در اول باشد عیب در منی مرد است و اگر در ششم باشد علت در عورت بود اگر \equiv بود و در نزد معلول
 برآید و اگر در پنجم $\equiv \equiv \equiv$ بود هم از جانب عورت بود و اگر \equiv بود بعد از ناامیدی بود یا از دیگر
 سوال در رازی عمر فرزند اگر سوال رازی عمر فرزند کند اگر در خانه پنجم این اشکال بودند $\equiv \equiv \equiv$
 بزود میرد و زیاد از یک سال نکند و سوال ایه اگر سوال دایه کند و دم شیر خوردان و سوم نیک و دوم
 نحس و دوم هر دو سعید است و دایه مبارک و شیری مفید است اگر سو فریک و دوم نحس و تکرار او در ششم
 شیری مضراست اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم
 نحس شیر مادر بهتر است و اگر بالعکس باشد حکم عکس ناید و اگر هر دو سعد مختار است و از نتیجه اول پنجم و سوم
 پنجم هر دو حکم نماید سوال معشوق در خانه پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانه های نیک نماید نشو
 و دوتی کند و در خانه های عداوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانه های دوستی نماید
 باید گفت که اگر چه معشوق در نحس است اما دوستی خواهد کرد و نیز دلیلش آنکه دوستی معشوق را اعتبار نشا
 یایه قلب است اگر در پنجم سعد و تکرار در خانه های بیس معشوق اگر چه دوستی است اما در عداوت خواهد کرد
 و اگر در پنجم خارج نحس عکس آن در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگر چه معشوق که در هر
 و در گریز است اما آخرام خواهد شد و \equiv در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وی ظاهر نشود \equiv
 معشوق که در دست از نتیجه اول پنجم حکم نماید از سعد و نحس تکرار او در جای نیک بد سوال از سخن شنیدن
 معشوق اگر سوال کند که معشوق سخن و فرمان بردار من خواهد شد یا نه شکل از اول پنجم برآرد و در چهارم زند

اگر کسی از آمدن خط و خبر رسید نظر کند در پنجم اگر \equiv و غیره سعد داخل است یا خارج سعد و تکد ایش در سوم یا
 هفتم باشد باید گفت که خط و خبر راه است و در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم و هجدهم حکم است
 و اگر پنجم خارج و در خانه سوم یا پنجم عکس آن پنجم حکم است و \equiv را هم ملاحظه کند اگر در سوم و پنجم و یازدهم
 و چهاردهم و شانزدهم باشد حکم آن خط اند مقرا باشد طوایف خانه پنجم بطریق که نوشته شد و اگر از مضمون نامه
 پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد در خانه سعد بنظر نیک است باشد مضمون نیک بنویسند و اگر در پنجم
 و در خانه بد مکشود و چیزی بد نوشته باشند و اگر شکل پنجم و در خانه نیک یا شکل سعد در خانه پنجم
 بی اعتبار باشد و از نیک و بدی نوشته باشند و نیز \equiv شکل عطار در ملاحظه کند که در رمل کجاست سعد
 بیوسته یا پنجم قوسیت یا ضعیف حکم از آن کند و اگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد و در خانه
 پنجم سعد تکرار کند خبر راست است و اگر در خانه های بد تکرار کند خبر خوش است اما دروغ و اگر در پنجم
 و در خانه های پنجم خبر بدست و پنجم پنجم در خانه نیک خبر بدست لیکن دروغ و از مضروب اول و پنجم نیک
 و بد خبر گویند و اگر در پنجم \equiv \equiv \equiv باشد مکتوب برسد و اگر \equiv \equiv \equiv و خبر برسد و نیز از
 و دروغ خبر از نتیجه پنجم و پنجم گویند نوع دیگر از پنجم تا پانزدهم نقطه افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و
 جفت بود و خبر راست و ملاحظه \equiv و \equiv هم باید که اگر سعد بیوسته راست است و پنجم دروغ اگر
 پرسند که رسول می فرستد هم را بسازد و اگر اول \equiv بود راست گوید و مدعا کفایت کرد \equiv \equiv \equiv
 ساخته شود \equiv در راه پنج بیند \equiv کار تباها کند \equiv بعد شقت \equiv به مهلت و مدارا ساخت
 گردد \equiv به پنج چیز نرسد \equiv بسج احکام ساخته شود \equiv زود باز گردد و ساخته نشود \equiv در دوم ساخت
 نشود و اگر پنجم خارج یا متقلب رسول در راه میرود و اگر داخل بود ساکن است و ثابت خفته بود فائد
 اگر از لباس پرسند حکم از داخلیت و سعدیت خانه پنجم گوید و اگر از عطای خلعت پرسند اگر در خانه
 پنجم سعد داخل مکرارش در اول پنجم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت است خصوصاً که منسوب
 خلعت و لباس است اگر در خانه پنجم نباشد و بجای نیک با قوت باشد و خانه پنجم داخل سعد دلیل بر حصول
 خلعت است و حکم بدیه و تحفه و سوغات هم همین منوال است لیکن در بدیه و تحفه ملاحظه باید نمود \equiv چنانچه
 \equiv را در خلعت و لباس \equiv را در پنجم بدین ملوک اکابر نسبت داده اند و اگر سوال از زمانی ضیافت
 باشد اگر در پنجم و پنجم سعد بود و در کار نیک است و اگر در اول پنجم و هفتم سعد باشد پسند طبع نباشد
 و نباید رفت و الا جنگ افتد و اگر در ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ در پنجم آید البته جنگ افتد و
 اگر در پنجم شکل سعد باشد خبریت برود و باز آید نوع دیگر اگر پرسند که ضیافت میکنند چون باشد طالع میزبان پنجم

و یا به نظر ثبات می بیند و هم مزاج به که گرم گواهد است و ششم تکرار دارد و خانه ششم مال و جود و ششم است
که منسوب بجان املاک است یعنی از مال زوجه مسائل می آید از املاک و زودی دارد چون به از پنجم ششم برآمده پس آن
غلام جنگی و کینه جوست و شاید که بسلاح عیب داشته باشد و در جام به شکل به منقلب حاجت پس گاه از خانه گرفته است
ایکین از ششم بیرون رفته و باز آمده و زوجه مسائل می رانمی خواهد برای اینکه از پنجم به و همان به برآمده که از خانه خود
بفرم آمده که خانه عداوت است عدد به و شصت و سه در اول شصت پس آن غلام سی ساله است چون سوم به پس شش
بمسائل بدین باشد که جنگی مزاج مانده بسبب شصت به طالع و پنجم ششم که هم رایج باشد به موجود است از ضرب به جنگی
به برآمده پس آن بزنی سیاه رنگت کاره یاده گو باشد با دوستی دارد و کم خدمت قهر است کابل نیز چرا که در ششم که با پنجم
و آنچه باشد به که منسوب به تهر و کابل است نوع دیگر اگر سوال از بیمار باشد که اول ششم خارج سعد ششم هم سعد و چهارم
و پانزدهم هم خارج دلالت بر صحت خلاصی از بیماری است نوع دیگر که شکار دارد و از دهم ضرب کند ششم را به ششم و از پنجم
بر آورده بطالع زندگانشکل خارج سعد باشد و در اموات و تخم تکرار کند دلیل شفاست و سعد منقلب را بر همین حکمت
و سعد داخل می بر بنشود و اگر شش منقلب یا شش داخل غیره بر آید و در ۸ و ۱۲ مکرر شود دلیل موت نقطه ای می باشد
شماره و آبی فاکتی اگر آتش می بادی زیاده شوند دلیل شفاست آبی و فاکتی دلیل موت غلبه اشکال خارج سعد هم همین
حکم شفا دارد و غلبه به هم دلیل شفاست اگر نقطه از میزان حرکت کرده نشتی بجای می شود و از انجام حرکت غنی
و یا طالع آبی کند هم دلیل شفاست و اگر از نشتی حرکت نکند دلیل بر بیماری و اگر در ۴ و ۸ و ۱۲ به هم دلیل موت
و اگر در ۸ و ۱۲ باشد هم دلیل موت جمع نقاط و افراد مل بشمار و سه گان طرح کند اگر کولی از شفا یابد بزودی
و اگر در ۱۲ مانده بدید و اگر سه مانده بدید و در ۱۲ او ستاد من میر روشن علی دام بر کانه اختلاف نموده فرموده اند اگر
کالی بدید و اگر دو مانده بدید و جهت یابد و اگر سه مانده بدید خیر شود و اگر در اول ششم و پنجم و دوازدهم به مکرر
شود و به است اگر به در اول و پنجم در ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۲ و ۲۴ و ۲۶ و ۲۸ و ۳۰ و ۳۲ و ۳۴ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ و ۴۴ و ۴۶ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ و ۵۶ و ۵۸ و ۶۰ و ۶۲ و ۶۴ و ۶۶ و ۶۸ و ۷۰ و ۷۲ و ۷۴ و ۷۶ و ۷۸ و ۸۰ و ۸۲ و ۸۴ و ۸۶ و ۸۸ و ۹۰ و ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ و ۹۸ و ۱۰۰ و ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۲ و ۱۱۴ و ۱۱۶ و ۱۱۸ و ۱۲۰ و ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۱۲۶ و ۱۲۸ و ۱۳۰ و ۱۳۲ و ۱۳۴ و ۱۳۶ و ۱۳۸ و ۱۴۰ و ۱۴۲ و ۱۴۴ و ۱۴۶ و ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۲ و ۱۵۴ و ۱۵۶ و ۱۵۸ و ۱۶۰ و ۱۶۲ و ۱۶۴ و ۱۶۶ و ۱۶۸ و ۱۷۰ و ۱۷۲ و ۱۷۴ و ۱۷۶ و ۱۷۸ و ۱۸۰ و ۱۸۲ و ۱۸۴ و ۱۸۶ و ۱۸۸ و ۱۹۰ و ۱۹۲ و ۱۹۴ و ۱۹۶ و ۱۹۸ و ۲۰۰ و ۲۰۲ و ۲۰۴ و ۲۰۶ و ۲۰۸ و ۲۱۰ و ۲۱۲ و ۲۱۴ و ۲۱۶ و ۲۱۸ و ۲۲۰ و ۲۲۲ و ۲۲۴ و ۲۲۶ و ۲۲۸ و ۲۳۰ و ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۶ و ۲۳۸ و ۲۴۰ و ۲۴۲ و ۲۴۴ و ۲۴۶ و ۲۴۸ و ۲۵۰ و ۲۵۲ و ۲۵۴ و ۲۵۶ و ۲۵۸ و ۲۶۰ و ۲۶۲ و ۲۶۴ و ۲۶۶ و ۲۶۸ و ۲۷۰ و ۲۷۲ و ۲۷۴ و ۲۷۶ و ۲۷۸ و ۲۸۰ و ۲۸۲ و ۲۸۴ و ۲۸۶ و ۲۸۸ و ۲۹۰ و ۲۹۲ و ۲۹۴ و ۲۹۶ و ۲۹۸ و ۳۰۰ و ۳۰۲ و ۳۰۴ و ۳۰۶ و ۳۰۸ و ۳۱۰ و ۳۱۲ و ۳۱۴ و ۳۱۶ و ۳۱۸ و ۳۲۰ و ۳۲۲ و ۳۲۴ و ۳۲۶ و ۳۲۸ و ۳۳۰ و ۳۳۲ و ۳۳۴ و ۳۳۶ و ۳۳۸ و ۳۴۰ و ۳۴۲ و ۳۴۴ و ۳۴۶ و ۳۴۸ و ۳۵۰ و ۳۵۲ و ۳۵۴ و ۳۵۶ و ۳۵۸ و ۳۶۰ و ۳۶۲ و ۳۶۴ و ۳۶۶ و ۳۶۸ و ۳۷۰ و ۳۷۲ و ۳۷۴ و ۳۷۶ و ۳۷۸ و ۳۸۰ و ۳۸۲ و ۳۸۴ و ۳۸۶ و ۳۸۸ و ۳۹۰ و ۳۹۲ و ۳۹۴ و ۳۹۶ و ۳۹۸ و ۴۰۰ و ۴۰۲ و ۴۰۴ و ۴۰۶ و ۴۰۸ و ۴۱۰ و ۴۱۲ و ۴۱۴ و ۴۱۶ و ۴۱۸ و ۴۲۰ و ۴۲۲ و ۴۲۴ و ۴۲۶ و ۴۲۸ و ۴۳۰ و ۴۳۲ و ۴۳۴ و ۴۳۶ و ۴۳۸ و ۴۴۰ و ۴۴۲ و ۴۴۴ و ۴۴۶ و ۴۴۸ و ۴۵۰ و ۴۵۲ و ۴۵۴ و ۴۵۶ و ۴۵۸ و ۴۶۰ و ۴۶۲ و ۴۶۴ و ۴۶۶ و ۴۶۸ و ۴۷۰ و ۴۷۲ و ۴۷۴ و ۴۷۶ و ۴۷۸ و ۴۸۰ و ۴۸۲ و ۴۸۴ و ۴۸۶ و ۴۸۸ و ۴۹۰ و ۴۹۲ و ۴۹۴ و ۴۹۶ و ۴۹۸ و ۵۰۰ و ۵۰۲ و ۵۰۴ و ۵۰۶ و ۵۰۸ و ۵۱۰ و ۵۱۲ و ۵۱۴ و ۵۱۶ و ۵۱۸ و ۵۲۰ و ۵۲۲ و ۵۲۴ و ۵۲۶ و ۵۲۸ و ۵۳۰ و ۵۳۲ و ۵۳۴ و ۵۳۶ و ۵۳۸ و ۵۴۰ و ۵۴۲ و ۵۴۴ و ۵۴۶ و ۵۴۸ و ۵۵۰ و ۵۵۲ و ۵۵۴ و ۵۵۶ و ۵۵۸ و ۵۶۰ و ۵۶۲ و ۵۶۴ و ۵۶۶ و ۵۶۸ و ۵۷۰ و ۵۷۲ و ۵۷۴ و ۵۷۶ و ۵۷۸ و ۵۸۰ و ۵۸۲ و ۵۸۴ و ۵۸۶ و ۵۸۸ و ۵۹۰ و ۵۹۲ و ۵۹۴ و ۵۹۶ و ۵۹۸ و ۶۰۰ و ۶۰۲ و ۶۰۴ و ۶۰۶ و ۶۰۸ و ۶۱۰ و ۶۱۲ و ۶۱۴ و ۶۱۶ و ۶۱۸ و ۶۲۰ و ۶۲۲ و ۶۲۴ و ۶۲۶ و ۶۲۸ و ۶۳۰ و ۶۳۲ و ۶۳۴ و ۶۳۶ و ۶۳۸ و ۶۴۰ و ۶۴۲ و ۶۴۴ و ۶۴۶ و ۶۴۸ و ۶۵۰ و ۶۵۲ و ۶۵۴ و ۶۵۶ و ۶۵۸ و ۶۶۰ و ۶۶۲ و ۶۶۴ و ۶۶۶ و ۶۶۸ و ۶۷۰ و ۶۷۲ و ۶۷۴ و ۶۷۶ و ۶۷۸ و ۶۸۰ و ۶۸۲ و ۶۸۴ و ۶۸۶ و ۶۸۸ و ۶۹۰ و ۶۹۲ و ۶۹۴ و ۶۹۶ و ۶۹۸ و ۷۰۰ و ۷۰۲ و ۷۰۴ و ۷۰۶ و ۷۰۸ و ۷۱۰ و ۷۱۲ و ۷۱۴ و ۷۱۶ و ۷۱۸ و ۷۲۰ و ۷۲۲ و ۷۲۴ و ۷۲۶ و ۷۲۸ و ۷۳۰ و ۷۳۲ و ۷۳۴ و ۷۳۶ و ۷۳۸ و ۷۴۰ و ۷۴۲ و ۷۴۴ و ۷۴۶ و ۷۴۸ و ۷۵۰ و ۷۵۲ و ۷۵۴ و ۷۵۶ و ۷۵۸ و ۷۶۰ و ۷۶۲ و ۷۶۴ و ۷۶۶ و ۷۶۸ و ۷۷۰ و ۷۷۲ و ۷۷۴ و ۷۷۶ و ۷۷۸ و ۷۸۰ و ۷۸۲ و ۷۸۴ و ۷۸۶ و ۷۸۸ و ۷۹۰ و ۷۹۲ و ۷۹۴ و ۷۹۶ و ۷۹۸ و ۸۰۰ و ۸۰۲ و ۸۰۴ و ۸۰۶ و ۸۰۸ و ۸۱۰ و ۸۱۲ و ۸۱۴ و ۸۱۶ و ۸۱۸ و ۸۲۰ و ۸۲۲ و ۸۲۴ و ۸۲۶ و ۸۲۸ و ۸۳۰ و ۸۳۲ و ۸۳۴ و ۸۳۶ و ۸۳۸ و ۸۴۰ و ۸۴۲ و ۸۴۴ و ۸۴۶ و ۸۴۸ و ۸۵۰ و ۸۵۲ و ۸۵۴ و ۸۵۶ و ۸۵۸ و ۸۶۰ و ۸۶۲ و ۸۶۴ و ۸۶۶ و ۸۶۸ و ۸۷۰ و ۸۷۲ و ۸۷۴ و ۸۷۶ و ۸۷۸ و ۸۸۰ و ۸۸۲ و ۸۸۴ و ۸۸۶ و ۸۸۸ و ۸۹۰ و ۸۹۲ و ۸۹۴ و ۸۹۶ و ۸۹۸ و ۹۰۰ و ۹۰۲ و ۹۰۴ و ۹۰۶ و ۹۰۸ و ۹۱۰ و ۹۱۲ و ۹۱۴ و ۹۱۶ و ۹۱۸ و ۹۲۰ و ۹۲۲ و ۹۲۴ و ۹۲۶ و ۹۲۸ و ۹۳۰ و ۹۳۲ و ۹۳۴ و ۹۳۶ و ۹۳۸ و ۹۴۰ و ۹۴۲ و ۹۴۴ و ۹۴۶ و ۹۴۸ و ۹۵۰ و ۹۵۲ و ۹۵۴ و ۹۵۶ و ۹۵۸ و ۹۶۰ و ۹۶۲ و ۹۶۴ و ۹۶۶ و ۹۶۸ و ۹۷۰ و ۹۷۲ و ۹۷۴ و ۹۷۶ و ۹۷۸ و ۹۸۰ و ۹۸۲ و ۹۸۴ و ۹۸۶ و ۹۸۸ و ۹۹۰ و ۹۹۲ و ۹۹۴ و ۹۹۶ و ۹۹۸ و ۱۰۰۰ و ۱۰۰۲ و ۱۰۰۴ و ۱۰۰۶ و ۱۰۰۸ و ۱۰۱۰ و ۱۰۱۲ و ۱۰۱۴ و ۱۰۱۶ و ۱۰۱۸ و ۱۰۲۰ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۴ و ۱۰۲۶ و ۱۰۲۸ و ۱۰۳۰ و ۱۰۳۲ و ۱۰۳۴ و ۱۰۳۶ و ۱۰۳۸ و ۱۰۴۰ و ۱۰۴۲ و ۱۰۴۴ و ۱۰۴۶ و ۱۰۴۸ و ۱۰۵۰ و ۱۰۵۲ و ۱۰۵۴ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۸ و ۱۰۶۰ و ۱۰۶۲ و ۱۰۶۴ و ۱۰۶۶ و ۱۰۶۸ و ۱۰۷۰ و ۱۰۷۲ و ۱۰۷۴ و ۱۰۷۶ و ۱۰۷۸ و ۱۰۸۰ و ۱۰۸۲ و ۱۰۸۴ و ۱۰۸۶ و ۱۰۸۸ و ۱۰۹۰ و ۱۰۹۲ و ۱۰۹۴ و ۱۰۹۶ و ۱۰۹۸ و ۱۱۰۰ و ۱۱۰۲ و ۱۱۰۴ و ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ و ۱۱۱۰ و ۱۱۱۲ و ۱۱۱۴ و ۱۱۱۶ و ۱۱۱۸ و ۱۱۲۰ و ۱۱۲۲ و ۱۱۲۴ و ۱۱۲۶ و ۱۱۲۸ و ۱۱۳۰ و ۱۱۳۲ و ۱۱۳۴ و ۱۱۳۶ و ۱۱۳۸ و ۱۱۴۰ و ۱۱۴۲ و ۱۱۴۴ و ۱۱۴۶ و ۱۱۴۸ و ۱۱۵۰ و ۱۱۵۲ و ۱۱۵۴ و ۱۱۵۶ و ۱۱۵۸ و ۱۱۶۰ و ۱۱۶۲ و ۱۱۶۴ و ۱۱۶۶ و ۱۱۶۸ و ۱۱۷۰ و ۱۱۷۲ و ۱۱۷۴ و ۱۱۷۶ و ۱۱۷۸ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۲ و ۱۱۸۴ و ۱۱۸۶ و ۱۱۸۸ و ۱۱۹۰ و ۱۱۹۲ و ۱۱۹۴ و ۱۱۹۶ و ۱۱۹۸ و ۱۲۰۰ و ۱۲۰۲ و ۱۲۰۴ و ۱۲۰۶ و ۱۲۰۸ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ و ۱۲۱۶ و ۱۲۱۸ و ۱۲۲۰ و ۱۲۲۲ و ۱۲۲۴ و ۱۲۲۶ و ۱۲۲۸ و ۱۲۳۰ و ۱۲۳۲ و ۱۲۳۴ و ۱۲۳۶ و ۱۲۳۸ و ۱۲۴۰ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۴ و ۱۲۴۶ و ۱۲۴۸ و ۱۲۵۰ و ۱۲۵۲ و ۱۲۵۴ و ۱۲۵۶ و ۱۲۵۸ و ۱۲۶۰ و ۱۲۶۲ و ۱۲۶۴ و ۱۲۶۶ و ۱۲۶۸ و ۱۲۷۰ و ۱۲۷۲ و ۱۲۷۴ و ۱۲۷۶ و ۱۲۷۸ و ۱۲۸۰ و ۱۲۸۲ و ۱۲۸۴ و ۱۲۸۶ و ۱۲۸۸ و ۱۲۹۰ و ۱۲۹۲ و ۱۲۹۴ و ۱۲۹۶ و ۱۲۹۸ و ۱۳۰۰ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۴ و ۱۳۰۶ و ۱۳۰۸ و ۱۳۱۰ و ۱۳۱۲ و ۱۳۱۴ و ۱۳۱۶ و ۱۳۱۸ و ۱۳۲۰ و ۱۳۲۲ و ۱۳۲۴ و ۱۳۲۶ و ۱۳۲۸ و ۱۳۳۰ و ۱۳۳۲ و ۱۳۳۴ و ۱۳۳۶ و ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴ و ۱۳۴۶ و ۱۳۴۸ و ۱۳۵۰ و ۱۳۵۲ و ۱۳۵۴ و ۱۳۵۶ و ۱۳۵۸ و ۱۳۶۰ و ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۸ و ۱۳۷۰ و ۱۳۷۲ و ۱۳۷۴ و ۱۳۷۶ و ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ و ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ و ۱۴۰۲ و ۱۴۰۴ و ۱۴۰۶ و ۱۴۰۸ و ۱۴۱۰ و ۱۴۱۲ و ۱۴۱۴ و ۱۴۱۶ و ۱۴۱۸ و ۱۴۲۰ و ۱۴۲۲ و ۱۴۲۴ و ۱۴۲۶ و ۱۴۲۸ و ۱۴۳۰ و ۱۴۳۲ و ۱۴۳۴ و ۱۴۳۶ و ۱۴۳۸ و ۱۴۴۰ و ۱۴۴۲ و ۱۴۴۴ و ۱۴۴۶ و ۱۴۴۸ و ۱۴۵۰ و ۱۴۵۲ و ۱۴۵۴ و ۱۴۵۶ و ۱۴۵۸ و ۱۴۶۰ و ۱۴۶۲ و ۱۴۶۴ و ۱۴۶۶ و ۱۴۶۸ و ۱۴۷۰ و ۱۴۷۲ و ۱۴۷۴ و ۱۴۷۶ و ۱۴۷۸ و ۱۴۸۰ و ۱۴۸۲ و ۱۴۸۴ و ۱۴۸۶ و ۱۴۸۸ و ۱۴۹۰ و ۱۴۹۲ و ۱۴۹۴ و ۱۴۹۶ و ۱۴۹۸ و ۱۵۰۰ و ۱۵۰۲ و ۱۵۰۴ و ۱۵۰۶ و ۱۵۰۸ و ۱۵۱۰ و ۱۵۱۲ و ۱۵۱۴ و ۱۵۱۶ و ۱۵۱۸ و ۱۵۲۰ و ۱۵۲۲ و ۱۵۲۴ و ۱۵۲۶ و ۱۵۲۸ و ۱۵۳۰ و ۱۵۳۲ و ۱۵۳۴ و ۱۵۳۶ و ۱۵۳۸ و ۱۵۴۰ و ۱۵۴۲ و ۱۵۴۴ و ۱۵۴۶ و ۱۵۴۸ و ۱۵۵۰ و ۱۵۵۲ و ۱۵۵۴ و ۱۵۵۶ و ۱۵۵۸ و ۱۵۶۰ و ۱۵۶۲ و ۱۵۶۴ و ۱۵۶۶ و ۱۵۶۸ و ۱۵۷۰ و ۱۵۷۲ و ۱۵۷۴ و ۱۵۷۶ و ۱۵۷۸ و ۱۵۸۰ و ۱۵۸۲ و ۱۵۸۴ و ۱۵۸۶ و ۱۵۸۸ و ۱۵۹۰ و ۱۵۹۲ و ۱۵۹۴ و ۱۵۹۶ و ۱۵۹۸ و ۱۶۰۰ و ۱۶۰۲ و ۱۶۰۴ و ۱۶۰۶ و ۱۶۰۸ و ۱۶۱۰ و ۱۶۱۲ و ۱۶۱۴ و ۱۶۱۶ و ۱۶۱۸ و ۱۶۲۰ و ۱۶۲۲ و ۱۶۲۴ و ۱۶۲۶ و ۱۶۲۸ و ۱۶۳۰ و ۱۶۳۲ و ۱۶۳۴ و ۱۶۳۶ و ۱۶۳۸ و ۱۶۴۰ و ۱۶۴۲ و ۱۶۴۴ و ۱۶۴۶ و ۱۶۴۸ و ۱۶۵۰ و ۱۶۵۲ و ۱۶۵۴ و ۱۶۵۶ و ۱۶۵۸ و ۱۶۶۰ و ۱۶۶۲ و ۱۶۶۴ و ۱۶۶۶ و ۱۶۶۸ و ۱۶۷۰ و ۱۶۷۲ و ۱۶۷۴ و ۱۶۷۶ و ۱۶۷۸ و ۱۶۸۰ و ۱۶۸۲ و ۱۶۸۴ و ۱۶۸۶ و ۱۶۸۸ و ۱۶۹۰ و ۱۶۹۲ و ۱۶۹۴ و ۱۶۹۶ و ۱۶۹۸ و ۱۷۰۰ و ۱۷۰۲ و ۱۷۰۴ و ۱۷۰۶ و ۱۷۰۸ و ۱۷۱۰ و ۱۷۱۲ و ۱۷۱۴ و ۱۷۱۶ و ۱۷۱۸ و ۱۷۲۰ و ۱۷۲۲ و ۱۷۲۴ و ۱۷۲۶ و ۱۷۲۸ و ۱۷۳۰ و ۱۷۳۲ و ۱۷۳۴ و ۱۷۳۶ و ۱۷۳۸ و ۱۷۴۰ و ۱۷۴۲ و ۱۷۴۴ و ۱۷۴۶ و ۱۷۴۸ و ۱۷۵۰ و ۱۷۵۲ و ۱۷۵۴ و ۱۷۵۶ و ۱۷۵۸ و ۱۷۶۰ و ۱۷۶۲ و ۱۷۶۴ و ۱۷۶۶ و ۱۷۶۸ و ۱۷۷۰ و ۱۷۷۲ و ۱۷۷۴ و ۱۷۷۶ و ۱۷۷۸ و ۱۷۸۰ و ۱۷۸۲ و ۱۷۸۴ و ۱۷۸۶ و ۱۷۸۸ و ۱۷۹۰ و ۱۷۹۲ و ۱۷۹۴ و ۱۷۹۶ و ۱۷۹۸ و ۱۸۰۰ و ۱۸۰۲ و ۱۸۰۴ و ۱۸۰۶ و ۱۸۰۸ و ۱۸۱۰ و ۱۸۱۲ و ۱۸۱۴ و ۱۸۱۶ و ۱۸۱۸ و ۱۸۲۰ و ۱۸۲۲ و ۱۸۲۴ و ۱۸۲۶ و ۱۸۲۸ و ۱۸۳۰ و ۱۸۳۲ و ۱۸۳۴ و ۱۸۳۶ و ۱۸۳۸ و ۱۸۴۰ و ۱۸۴۲ و ۱۸۴۴ و ۱۸۴۶ و ۱۸۴۸ و ۱۸۵۰ و ۱۸۵۲ و ۱۸۵۴ و ۱۸۵۶ و ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ و ۱۸۶۲ و ۱۸۶۴ و ۱۸۶۶ و ۱۸۶۸ و ۱۸۷۰ و ۱۸۷۲ و ۱۸۷۴ و ۱۸۷۶ و ۱۸۷۸ و ۱۸۸۰ و ۱۸۸۲ و ۱۸۸۴ و ۱۸۸۶ و ۱۸۸۸ و ۱۸۹۰ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۴ و ۱۸۹۶ و ۱۸۹۸ و ۱۹۰۰ و ۱۹۰۲ و ۱۹۰۴ و ۱۹۰۶ و ۱۹۰۸ و ۱۹۱۰ و ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ و ۱۹۱۶ و ۱۹۱۸ و ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲ و ۱۹۲۴ و ۱۹۲۶ و ۱۹۲۸ و ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ و ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ و ۱۹۴۰ و ۱۹۴۲ و ۱۹۴۴ و ۱۹۴۶ و ۱۹۴۸ و ۱۹۵۰ و ۱۹۵۲ و ۱۹۵۴ و ۱۹۵۶ و ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ و ۱۹۶۲ و ۱۹۶۴ و ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ و ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ و ۱۹۷۶ و ۱۹۷۸ و ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ و ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ و ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ و ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸ و ۲۰۰۰ و ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ و ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ و ۲۰۱۶ و ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ و ۲۰۲۴ و ۲۰۲۶ و ۲۰۲۸ و ۲۰۳۰ و ۲۰۳۲ و ۲۰۳۴ و ۲۰۳۶ و ۲۰۳۸ و ۲۰۴۰ و ۲۰۴۲ و ۲۰۴۴ و ۲۰۴۶ و ۲۰۴۸ و ۲۰۵۰ و ۲۰۵۲ و ۲۰۵۴ و ۲۰۵۶ و ۲۰۵۸ و ۲۰۶۰ و ۲۰۶۲ و ۲۰۶۴ و ۲۰۶۶ و ۲۰۶۸ و ۲۰۷۰ و ۲۰۷۲ و ۲۰۷۴ و ۲۰۷۶ و ۲۰۷۸ و ۲۰۸۰ و ۲۰۸۲ و ۲۰۸۴ و ۲۰۸۶ و ۲۰۸۸ و ۲۰۹۰ و ۲۰۹۲ و ۲۰۹۴ و ۲۰۹۶ و ۲۰۹۸ و ۲۱۰۰ و ۲۱۰۲ و ۲۱۰۴ و ۲۱۰۶ و ۲۱۰۸ و ۲۱۱۰ و ۲۱۱۲ و ۲۱۱۴ و ۲۱۱۶ و ۲۱۱۸ و ۲۱۲۰ و ۲۱۲۲ و ۲۱۲۴ و ۲۱۲۶ و ۲۱۲۸ و ۲۱۳۰ و ۲۱۳۲ و ۲۱۳۴ و ۲۱۳۶ و ۲۱۳۸ و ۲۱۴۰ و ۲۱۴۲ و ۲۱۴۴ و ۲۱۴۶ و ۲۱۴۸ و ۲۱۵۰ و ۲۱۵۲ و ۲۱۵۴ و ۲۱۵۶ و ۲۱۵۸ و ۲۱۶۰ و ۲۱۶۲ و ۲۱۶۴ و ۲۱۶۶ و ۲۱۶۸ و ۲۱۷۰ و ۲۱۷۲ و ۲۱۷۴ و ۲۱۷۶ و ۲۱۷۸ و ۲۱۸۰ و ۲۱۸۲ و ۲۱۸۴ و ۲۱۸۶ و ۲۱۸۸ و ۲۱۹۰ و ۲۱۹۲ و ۲۱۹۴ و ۲۱۹۶ و ۲۱۹۸ و ۲۲۰۰ و ۲۲۰۲ و ۲۲۰۴ و ۲۲۰۶ و ۲۲۰۸ و ۲۲۱۰ و ۲۲۱۲ و ۲۲۱۴ و ۲۲۱۶ و ۲۲۱۸ و ۲۲۲۰ و ۲۲۲۲ و ۲۲۲۴ و ۲۲۲۶ و ۲۲۲۸ و ۲۲۳۰ و ۲۲۳۲ و ۲۲۳۴ و ۲۲۳۶ و ۲۲۳۸ و ۲۲۴۰ و ۲۲۴۲ و ۲۲۴۴ و ۲۲۴۶ و ۲۲۴۸ و ۲۲۵۰ و ۲۲۵۲ و ۲۲۵۴ و ۲۲۵۶ و ۲۲۵۸ و ۲۲۶۰ و ۲۲۶۲ و ۲۲۶۴ و ۲۲۶۶ و ۲۲۶۸ و ۲۲۷۰ و ۲۲۷۲ و ۲۲۷۴ و ۲۲۷۶ و ۲۲۷۸ و ۲۲۸۰ و ۲۲۸۲ و ۲۲۸۴ و ۲۲۸۶ و ۲۲۸۸ و ۲۲۹۰ و ۲۲۹۲ و ۲۲۹۴ و ۲۲۹۶ و ۲۲۹۸ و ۲۳۰۰ و ۲۳۰۲ و ۲۳۰۴ و ۲۳۰۶ و ۲۳۰۸ و ۲۳۱۰ و ۲۳۱۲ و ۲۳۱۴ و ۲۳۱۶ و ۲۳۱۸ و ۲۳۲۰ و ۲۳۲۲ و ۲۳۲۴ و ۲۳۲۶ و ۲۳۲۸ و ۲۳۳۰ و ۲۳۳۲ و ۲۳۳۴ و ۲۳۳۶ و ۲۳۳۸ و ۲۳۴۰ و ۲۳۴۲ و ۲۳۴۴ و ۲۳۴۶ و ۲۳۴۸ و ۲۳۵۰ و ۲۳۵۲ و ۲۳۵۴ و ۲۳۵۶ و ۲۳۵۸ و ۲۳۶۰ و ۲۳۶۲ و ۲۳۶۴ و ۲۳۶۶ و ۲۳۶۸ و ۲۳۷۰ و ۲۳۷۲ و ۲۳۷۴ و ۲۳۷۶ و ۲۳۷۸ و ۲۳۸۰ و ۲۳۸۲ و ۲۳۸۴ و ۲۳۸۶ و ۲۳۸۸ و ۲۳۹۰ و ۲۳۹۲ و ۲۳۹۴ و ۲۳۹۶ و ۲۳۹۸ و ۲۴۰۰ و ۲۴۰۲ و ۲۴۰۴ و ۲۴۰۶ و ۲۴۰۸ و ۲۴۱۰ و ۲۴۱۲ و ۲۴۱۴ و ۲۴۱۶ و ۲۴۱۸ و ۲۴۲۰ و ۲۴۲۲ و ۲۴۲۴ و ۲۴۲۶ و ۲۴۲۸ و ۲۴۳۰ و ۲۴۳۲ و ۲۴۳۴ و ۲۴۳۶ و ۲۴۳۸ و ۲۴۴۰ و ۲۴۴۲ و ۲۴۴۴ و ۲۴۴۶ و ۲۴۴۸ و ۲۴۵۰ و ۲۴۵۲ و ۲۴۵۴ و ۲۴۵۶ و ۲۴۵۸ و ۲۴۶۰ و ۲۴۶۲ و ۲۴۶۴ و ۲۴۶۶ و ۲۴۶۸ و ۲۴۷۰ و ۲۴۷۲ و ۲۴۷۴ و ۲۴۷۶ و ۲۴۷۸ و ۲۴۸۰ و ۲۴۸۲ و ۲۴۸۴ و ۲۴۸۶ و ۲۴۸۸ و ۲۴۹۰ و ۲۴۹۲ و ۲۴۹۴ و ۲۴۹۶ و ۲۴۹۸ و ۲۵۰۰ و ۲۵۰۲ و ۲۵۰۴ و ۲۵۰۶ و ۲۵۰۸ و ۲۵۱۰ و ۲۵۱۲ و ۲۵۱۴ و ۲۵۱۶ و ۲۵۱۸ و ۲۵۲۰ و ۲۵۲۲ و ۲۵۲۴ و ۲۵۲۶ و ۲۵۲۸ و ۲۵۳۰ و ۲۵۳۲ و ۲۵۳۴ و ۲۵۳۶ و ۲۵۳۸ و ۲۵۴

که ۳ در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ یا بسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ داخل بود در اجزاء
 آید حیوان در همان شهر بود و خوش داخل در همان محله عاقبت بیرون برسد و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ خارج حیوان
 را می بریزد و بنده را هم اگر در شکل ناری زر و رنگ بادی سرخ و خاکستری گویان آبی سفید یا سبز و گویان
 سیاه نوع دیگر احوال سه را از بگویند زیادتی و نقصان از داخل خارج گوید اگر نقطه بای غالب بود از خارج
 و سوزش لاغر می علت شود و از نقطه بادی زرد یا آب و آن ضائع شود و اگر نقطه آبی باشد علتی که درون
 حکم کوفسند آن حیوانات پیدا شود و از نقطه خاکی مرگ می پیوست علتی پیدا شود اگر بنده و غلام پرسد که از قوت
 یا از او کند اگر ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ داخل سعد باشد از او کند نجوشی و خارج نجوش بیاید و یا نفر و شند بفرست که او در سبب
 او تکرار بگوید و از ۴ عاقبت حال گوید و اگر ۶ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانه دیگر نقل کنند ۳ = ۳ = ۱۰
 در آن خانه ساکن بود ۳ در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ بود خط آزادی
 بود و گویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بوجه آسانی چیزی بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نجس بضرورت و از
 سائل چیزی بگیرند ۳ در اول خط آزادی بنویسند و در ۲ و ۴ مسته زکوة بود و یاد در گوید و یا حفظ فرست
 البته ۳ در رمل خط احکام خانه مفتیم اگر کسی سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و مفتیم سعد داخل ۳ =
 یا ۳ در جانی نیک نظر بطالع باشد آن نکاح شود و بدوی اگر درین صورت در پنجم یا دیگر شکل سعد یا
 قوت باشد رسوم شادی و شل معافی و راک و رنگت غیره سر انجام یابد و اگر در اول و مفتیم سعد داخل شکل
 دیگر مثل ۳ = ۳ و خانه چهارم و پنجم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانه پنجم و ششم باشد باید
 که نکاح شود اما رسوم شادی خوب نشود و اگر در ششم آید نجس شود و عقد بندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است
 در آسانیت عقد خواهد شد و از اول تا مفتیم بگوید و از دهم هر جا که نجس یا نجس منقلب شود همان کس محل
 و مانع باشد از قوت و ضعف آن حکم کند که منع آن پیش رفت خواهد شد یا نه و راضی خواهد شد یا نه و از نتیجه
 اول و مفتیم حکم کند بر اخلاص و محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانه های دومی تکرار و مفتیم بدوی
 بود آن زن را بسیار خواهد و اگر در مفتیم در خانه های دومی تکرار نماید زن مرد را بسیار خواهد و اگر هر دو تکرار سعد کند و ناظر
 بدوی باشد محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکند و باشد از سعدیت شکل نتیجه اول و مفتیم و تکرار آن حکم کند
 از آن تکرار شکل چهارم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل پنجم و ششم تکرار کند اخلاص مرد بود و
 اگر شکل طالع و مفتیم هر دو مذکر یا مؤنث باشد سازگاری نبود و اگر یکی مذکر و یکی مؤنث و سازگاری نبود و اگر
 هر دو یک جنس باشند اولاد از ایشان نبود و اگر در مفتیم ۳ = ۳ باشد نکاح نشود و اگر شود باز متفرق شوند و اگر بنده
 در بوزن عاشق نفس بود و باج خوردن بود و اگر در چهارم شکل خارج نجس باشد آن زن خانه نشین باشد

[illegible]

آمد و اندر علم بالصواب نوع دیگر از اول نهم و ششم و چهارم شکلی سازد اگر خارج محسوس اند غائب بوده
 با افکار بود و محسوس است اگر از شرکت پرسند اگر شکل هفتم بود و شریک مداین باشد و بیست لعل
 سائل و شریک را باید دید اگر هر دو سعد داخل شود از شرکت انفع بود و اگر بیست لعل سائل محسوس شود
 زریان کشته و از شکل شانزدهم گوی حاکم است اگر در عاقبت نوع دیگر احکام ضرب اگر شکل هفتم محسوس خارج
 و مستوی هم خارج محسوس دلیل بیست و نهم بود بی اختیار و اگر شکل اول و با مستوی محسوس خارج باشد دلیل
 بیست و نهم است سائل هر طرف \equiv که بر آید غلبه او را بود اگر یکی \equiv \equiv در خانه سائل باشد و در
 و هم تکرار کند قوت سائل باشد و اگر در خانه مستوی افتد و در میان العمل تکرار کند قوت مستوی باشد
 و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند محسوس بود سائل پنج و یا مجروح شود و اگر هفتم در ۶ یا ۸ مکرر شود محسوس بود
 و دلیل پنج و نهم سائل باشد اگر طالع در دو از دهم مکرر محسوس شود و دلیل بیست و نهم در آن سائل اگر هفتم در دو از دهم
 محسوس بیست و نهم سائل شود نوع دیگر از نقطه آتش و آن با چهارم و بیست و نهم و شکلی سازد که دلیل
 سائل است و شکل هم دلیل مستوی شکلی که سعد و قوی باشد اگر شکلی بیست و نهم را بر آن قاطع حکم کرده اند
 طالع دلیل دوم بر شکر و خدم و سوم و دلیل بر اعوان و قوت و ضعف چهارم و دلیل بر موضع جنگ
 پنجم بر نشاط و حرارت و دایره و جماعت ششم بر کسان هفتم دلیل مستوی ششم دلیل بر لشکر و خدم مستوی
 نهم بر جاسوسان علم طبع نشان هم بر ملک مقام هم یازدهم بر جلدای لشکر هم دوازدهم بر شهر که بر آن قصد
 دارند بهر جانب که اشکال سعد و قوی آیند طبع او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم و طالع نشیند یا هر دو در نظر
 تثبیت یا تسدیس گیرند و میان ایشان پیش از جنگ صلح شود و اگر شکل طالع یکی از \equiv \equiv \equiv آید و ششم
 و آید سائل قبل آید اگر در طالع \equiv یا \equiv و ششم مکرر شود سائل مجروح شود و اگر شکلی ای مذکور در هفتم آید و
 مکرر شوند در ثانی یا ثانی که ششم مستوی است بیست و نهم سابق حکم قبل جراحت مستوی کند و اگر از \equiv \equiv \equiv
 \equiv در دوم و مکرر شوند هم دلیل که اکثر در و لشکر سائل کشته و مجروح شوند و هفتم از مستوی اگر شکل
 طالع سعد و مکرر در دهم شکل هم در طالع سعد دلیل که سائل رافع و نصرت بود و اگر شکل بیست و نهم مکرر شود در
 رابع دلیل ظفر مستوی اگر شکل طالع سعد و طالع سعد ثابت مکرر شود و یکی از او تا اگر طالع یکی از \equiv
 \equiv \equiv آید و مکرر شود در ۱۲ سائل در بنده افتد و اگر همین شکل در هفتم مکرر شود و ششم در قید آید
 و اگر در ثانی اشکال سعد آید و مکرر شود و او تا د لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل محسوس مکرر
 در زائل لشکر سائل بیست و نهم خورد و همین احوال لشکر مستوی است در باب حرب محسوس ترین اشکال این هستند
 \equiv \equiv \equiv \equiv و اگر \equiv \equiv در دلیل هر که آید آنس صلح کند و خرج قبول کند \equiv \equiv مکرر و دعا یا بهر

و در اینجا ۳۰ دالت بر عدد خرید و فروخت خواهد شد لیکن نسبت حاجیت طالع و نتیجه نژادی فروخت
 خواهد شد و نیز ۲۰ در سیزدهم قوت خرید و فروخت سائل در چهاردهم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند
 پس ازین دلیل هم خرید و فروخت معلوم می شود چون در خانه دوم شخص منقلب داخل در یازدهم شخص اصل پس
 فروخت هم به منفعت میانه باشد خرید هم علی بن القیاس سائل را بحال داده دارد و متردد الحال خود مانند لیکن
 با خیریت خواهد بود زیرا که منفعت خانه را بجای قرار داده اند که سائل را داده آن دارد و در اینجا ۳۰ است
 شخص خیریت جهت آن گفتیم که ۳۰ در منفعت و در فرست شکلی که در شرف باشد مثل شخصی است که بیاد شاهی سد پس
 نحوست می نماید خواستیم که معلوم کنیم که و جز دروش چه باشد بجای ۳۰ و تکرار ۲۰ در دهم و دوازدهم و دهم خانه
 و الی شهر ۱۲۰ خانه غم و الم و کسبت و خوف و غم و کسبت پس در آن بسبب نکبت خوف و المی شهر بود یا آنکه دهم خانه
 روزگار شوم و دوازدهم خانه بنابرست پس سبب روزگار و خرید و فروخت از کدام خوف بند شود و انجیت و
 متردد الحال نوشته اند که ایمنی و نایابی راه از به کیفیت مقصد از منفعت و رجوع از تکرار نهم پس نهم بگفتیم راه
 پی خوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع در امهات پس آمدن نژادی خواهد شد لیکن به وجه خیریت خواهد بود
 که گواه هم که سوم باشد ۳۰ است که بخیریت خرمی منسوبست آنکه اعلام نوع دیگر اگر شکل طالع سعد و مکرر
 شوند و بدیم و یا صاحب هم در طالع دلیل نژاد آید مسافر اگر شکل طالع ثابت مکرر شود چهارم یا نهم
 آمدن مسافر بعد ویری و از آنجا که بود بیشتر رفته اگر طالع سعد داخل سعد منقلب مکرر شود و در پنجم یا
 یازدهم دلیل خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل سعد منقلب مکرر شود و در سوم و نهم مسافر در راه
 باشد اگر شکل طالع سعد داخل سعد منقلب نباشد و مکرر نشود و در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع
 شخص در دوم یا ششم یا نهم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه دور رفته یا در پنج و بی برگی و مصیبت بود نوع
 و یک طالع را با نهم زند و حاصل ابامیران زند از آن حکم کند ۳۰ باز گشتن مسافر بعد از دیر شود و بخوبی ۳۰ رسیدن
 نژادی شود و بخوبی ۳۰ آمدن او به شوازی ۳۰ رسیدن بعد از دیر یا غنیمت ۳۰ خرج و خط و خبر و در برسد
 ۳۰ رنج و پریشان باز آید ۳۰ با غم و اندوه آید ۳۰ در پریشانی و مصیبت ۳۰ بعد مدتی برسد و بخوبی ۳۰
 خط و خبر برسد ۳۰ نژاد برسد بخوبی یا در راه بود ۳۰ خرج و چران ۳۰ از راه برگردد و آمدن وی دشوار بود
 ۳۰ به سرعت رسد ۳۰ بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد و بیاید ۳۰ مسافر در راه بود و به امنیت در آید اگر
 سوال از سفر دریا بود اگر طالع یکی از ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل که گشتی
 نژاد بود و اگر یکی از ۳۰ ۳۰ ۳۰ در طالع آید و در ۱۸ یا ۲۸ تکرار کند یا دنا موافق بر آید و گشتی در اضطراب
 افتد اگر طالع یکی از ۳۰ ۳۰ ۳۰ آید و در ۶ یا ۸ یا ۱۲ تکرار کند اگر درین حال و تا دهر چهار شخص گردند

وبالفعل از روزگار منفعتی هست و در میان سائل و رفیقان و همشینیان او بخش و آزر و کی خواهد آمد و بالفعل
 همه مرادات در توقف است باز وی سوال از سفر کرد گفتیم که سفر نمی شود و بسبب مخالفت و مانع است
 همشینیان چون بن در شانزدهم بود پس عاقبت بی مزگی و بخش در میان خواهد آمد برای اینکه در سوم و
 نهم که خانه سفر است که بخش داخل است واقع شده پس مانع سفر خواهد شد و از قرب و ۳۳
 بن بر آید و از عاقبت العاقبت تکرار دارد و ازین سبب گفتیم که عاقبت بی مزگی خواهد شد چون ۳۴
 در ششم از خانه خود در ۴ رفته و ششم خانه تهمت است و باز در دوازدهم تکرار دارد که خانه عداوت است
 و از ضرب ۳۵ ششم به صاحبخانه ۳۶ بر آید که شکل عداوت است پس آن همشینیان تهمت بسائل
 خواهند نمود از راه عداوت و الله اعلم چون در دهم ۳۷ و شریک هم ۳۸ و نهم ۳۹ گفتیم که روزگار تو
 بند و خوش است شد از فکر آنها که کرد شد غافل بسائل احکام خانه یازدهم اگر کسی سوال از امید خود
 نماید اگر شکل دل داخل سعد و تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن امید بر آید و باز اول و یازدهم کلی بر آید
 اگر داخل سعد شود و در جای نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید و بخش شصت و انتظار سوال از
 وزیر نظر کند در خانه یازدهم اگر یک ازین ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ بر آید و تکرار در طالع با چهارم با دهم
 یا پانزدهم کند آن وزیر غافل و دانا و سزاوار وزارت بود و اگر یک ازین ۴۴ ۴۵ ۴۶ بر آید و در سال
 او تا و دین دهم باشند دهم مکرر شود و در وزارت بسک باشد و امرویی در عوام الناس چندان جای
 نباشد و اگر ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ و تکرار در زائل و ساقط کند ائق وزارت نباشد و فائق کاویب
 و خلق آزار و عمل او پائیدار نماند احکام خانه دوازدهم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان بزرگ نماید
 و اگر در طالع و دوازدهم اشکال داخل نیند دلالت کند که در انحصیب و سی هست و یا از شکل اول و
 دوازدهم ۵۱ و دوم و ششم شکلی بر آید اگر داخل سعد بر آید فروخت بهتر شود و اگر کسی از رنگ اسپ و غیره نشان
 طلبد اگر در ۵۲ باشد آن اسپ ستاره پیشانی و یا نقره و یا پورو اگر ۵۳ بود کیمیت ۵۴ رنگ
 و سبز ۵۵ مشکلی یا سیاه کیمیت ۵۶ ابلق یا دوزنگ ۵۷ سمنه و شرخه ۵۸ سرخه و بور ۵۹ مخلوط رنگ
 و مکی ۶۰ سیاه و زرد و مکی ۶۱ سبزه ۶۲ نقره و سمنه و بور ۶۳ سرخه یا ابلق یا مخلوط ۶۴ سمنه و شرخه و
 رنگ علی بن اقیاس اگر ۶۵ یا ۶۶ در سبز دهم باشد بزرگ در ان عیب داشته باشد ۶۷ ۶۸ ۶۹ در
 ۷۰ عیب کم خوری داشته باشد و اگر در چهار دهم ۷۱ ناقص آید و یا عیب داشته باشد ۷۲ عیب
 ۷۳ نه ۷۴ موثره ۷۵ اغلب که داغ کرده باشند اگر ۷۶ در اول بود مرض در شکم بود و شکل

اینست که اکثر استادان این فن حکم نقطه را از دایره انبج گفته اند و احکام شکل از دایره مسکن احکام
 که گذشت الحال شریح دایره انبج می نماید انشا و ننند نمائے چون دایره انبج چهار حرف است هر حرف
 باز ای یک عنصر موافق ترتیب زوج و جنسیس باشد این حروف بمناص اربع آنست که آتش جوهر علوی
 و خفیف ترین عناصر است از روی وزن و الف هم مقدم و خفیف ترین حروف است از روی عدد
 لهذا الف را بمقابل آتش مقرر کرده اند و با نسبت آتش ثقیل است و مضاعف آتش در وزن
 لهذا حروف بار را بمقابل وی پسندیده اند و آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابل
 آب تجویز کرده اند که مضاعف باد است در عدد و خاک مضاعف آب است در ثقل حرف حار را
 مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال است در عدد و وجه تسمیه انبج این است و استادان
 تا ویلیمای دیگر هم گفته اند و انشما علم باصواب و دایره انبج اینست $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ قاعده این دایره بدانکه عدد آتش یک عدد و باد و عدد آب چار عدد
 خاک شست موافق حروف انبج پس \equiv آتش فقط دارد و عدد آن یک بخانه اول دادند و عدد \equiv
 و و چون که حرف را بمقابل باد است و این را بخانه دوم داده اند \equiv - عدد دارد و یک عدد و آتش دو عدد و باد
 پس بخانه سوم داده اند \equiv چار عدد و آب فقط است پس بخانه چهارم دادند \equiv پنج عدد و یک عدد و آتش
 و چار از آب پس بخانه پنجم علی بن القیاس \equiv که پنج عنصر را در بخانه شانزدهم دادند و این دایره را ام الدوائر
 گویند و عمل نقطه برین پنج است که در میزان المان بیند که اکرام کل است نقطه اول آنرا سر و دیگر که بکدام جانب
 میرود به سیزدهم میرود و با چهاردهم و از سیزدهم به نهم میرود و با دهم و از نهم بول منتهی میشود و با دوم و از دوم
 به سوم منتهی میشود و با چهارم و همین قسم از چهاردهم به بیند که کدام خانه منتهی میشود و بجائے که منتهی شد به پنجانی است
 یا حرکت عرضی بجای دیگر منتهی شود پس هر جا که منتهی شد به بیند که کدام نقطه است از نقاط هشت گانه
 و مطلوب آن کدام نقطه است موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب هشت گانه آتش $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ مراتب باد $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ مراتب آب $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ مراتب خاک
 $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چهار مطلوب است مطلوب حال و مطلوب
 مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غائبانه و مطلوب حال بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل
 خبر از حالت آینده می دهد و مطلوب ماضی از حالت گذشته و مطلوب غائبانه بر نیکی یا خفیب پیداست و بسبب
 او سر انجام تمام سائل شود و یا نه غیب بیک ناگاه تقریب بهر سر که موجب انجام امور سائل شود
 و از همین منتهی مطلوب غائبانه را مطلوب ناگاسی هم می نامند و مطلوب حال هر نقطه دوم آن است

که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری است که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه ایست که اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانه آن عنصری است که فوق آن است از روی مراتب مثلاً نقطه آتش با آتش $\frac{1}{2}$ منتهی شد پس مطلوب حال آن آتش $\frac{1}{2}$ باشد چرا که دوم است که مابعد او و مطلوب قبل آن باد $\frac{1}{2}$ است چرا که عنصر آینده عنصر آتش عنصر باد است و آتش $\frac{1}{2}$ آتش دوم است پس مطلوبش باد دوم است که باد $\frac{1}{2}$ است و مطلوب ماضی آتش $\frac{1}{2}$ آتش $\frac{1}{2}$ که ماضی اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانه آتش $\frac{1}{2}$ خاک $\frac{1}{2}$ است زیرا که مطلوب غائبانه عبارت از عنصر چارم عنصر نقطه ایست چون ملاحظه نمایند عنصر چارم فوق آن عنصری شود از روی دور عناصر پس آتش $\frac{1}{2}$ دوم است و مطلوب غائبانه آن خاک دوم است غرض که باید دید که نقطه کدام نقطه منتهی شد و آن نقطه کدام عنصر است پس دوم آن نقطه مطلوب حال و می باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی بخندم است از روی شمار پس بل آن یعنی همان مقدار از عنصر آینده عنصری مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غائبانه باشد و ماضی یعنی اول خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطه باد منتهی شد باد $\frac{1}{2}$ و این باد دوم پس باد چارم که باد $\frac{1}{2}$ است مطلوب حال اوست همچون باد $\frac{1}{2}$ باد سوم آب سوم که آب اجتماع $\frac{1}{2}$ باد مطلوب قبل اوست چرا که همانقدر از روی شمار از عنصر آینده اوست و مطلوب غائبانه آتش $\frac{1}{2}$ که همان مقدار از روی شمار از عنصر چارم آنکه مافوق اوست از روی دور عناصر و باد $\frac{1}{2}$ مطلوب ماضی اوست که اول باد $\frac{1}{2}$ است از روی شمار نیک و در باب فکر و کاچین مطلوبات چارگانه معلوم شد پس دانستن این نقطه از جمیع ضروریات است و مادی که دور نقطه معلوم نشود احکام نمودن از روی نقطه متغیر است بر خلاف سرخاب زیرا که سرخاب حکم از چهار نقطه مطلوب نقطه منتهی به یکدیگر و معارض نقطه دیگر نمی شود بر خلاف متاخرین و طریق احکام ایشان برین نوع است که اول معلوم میکنند و از مطلوبات آن حکم می کنند مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطه منتهی به پنجم نقطه را شمار کرده بهر نقطه که شمار رسد از مطلوب ماضی آن حکم کنند و منتهی به اطالع سائل قرار می دهند و سرخاب نقطه از نقطه که منتهی به مطلوب با او حکم می کنند ازین جهت فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر تا که دوره نقطه معلوم نشود که منسوب به سائل باشد نمی تواند برآورد و دوره نقطه بمنزله سیر مل است از روی خانه پس دانستن آن جمله امهات رمل است و طریق دانستن آن این است که هر جا که نقطه دوم نیزان منتهی شود نقطه منتهی به اطالع سائل قرار میدهند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب آن حکم طالع سائل می کنند بر حسب ضعف و قوت نقطه تا نقطه سوال آن را می بینند اگر موجود باشد و مطلوب او حاضر باشد حکم بر بودن مطلوب

سائل می کنند مثلاً سوال سائل از روزگار شغل و عمل باشد پس از نقطه منتهی به نقطه دوم اشارت کرده می بیند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بودن روزگار می کند و اگر موجود نباشد حکم بر عدم رسیدن شغل و عمل بنماید علی هذا القیاس قاعده دوره نیست که یکی مراتب آتش باد و آتش و خاک هشت است چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطه نهم است پس نقطه نهم پیدا بای نمود بدین طریق مثلاً در میزان $\frac{1}{2}$ بود و این معمول است و دانست که نقطه اول شکل میزان را حرکت داده به جای که برسد ضمیر آن گویند و نقطه دوم میزان را حرکت داده به جای که منتهی باشد حکم بر بودن و باو و مطلب سائل را از آن کنند پس نقطه باد $\frac{1}{2}$ را حرکت دادیم مثلاً رسید به $\frac{1}{2}$ و این باو اول است پس از $\frac{1}{2}$ شمار کردیم تا باد $\frac{1}{2}$ هشت شد و دوره باد تمام بیاد $\frac{1}{2}$ و این باد هشت است پس از باد $\frac{1}{2}$ هشت فرود آمدیم تا آب $\frac{1}{2}$ و آن آب $\frac{1}{2}$ است پس نقطه نهم باد $\frac{1}{2}$ آب $\frac{1}{2}$ است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل است و نقطه آب منتهی باب $\frac{1}{2}$ شد پس از آب $\frac{1}{2}$ شروع کردیم تا آب $\frac{1}{2}$ شش شد باز از سر گرفتیم تا آب $\frac{1}{2}$ هشت شد و دوره آب تمام شد باب $\frac{1}{2}$ و آب $\frac{1}{2}$ آب دوم است پس بجای که فرود آمدیم که خاک $\frac{1}{2}$ باشد پس نقطه خاک $\frac{1}{2}$ نهم باشد باز از خاک $\frac{1}{2}$ شروع کردیم چون خاک $\frac{1}{2}$ نهم خاک $\frac{1}{2}$ دهم شد پس دهم نقطه آب $\frac{1}{2}$ خاک $\frac{1}{2}$ که دیدیم تا ازین تحریر نیست که از سائل معلوم نماید که سوال او منسوب بکدام خانه است از نقطه منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کند بدین طریق به عنصر یک نقطه منتهی شد از آن شمار بکنند یا باز از سر گیرند تا باضی آن شکل چون دوره تمام شود به شکل که دو راه منتهی شود همان مقدار از عنصر دیگر که آئینده آن عنصر است شروع نمایند مثلاً دوره تمام شد باب $\frac{1}{2}$ و آب $\frac{1}{2}$ سوم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بجای که شود بدین وجه که نقطه خاک بجای که منتهی شد از خاک $\frac{1}{2}$ تا خاک $\frac{1}{2}$ شش شد باز از $\frac{1}{2}$ شروع کردیم تا خاک $\frac{1}{2}$ تمام شد دوره خاک چون خاک $\frac{1}{2}$ خاک دوم است از آتش دوم که آتش $\frac{1}{2}$ باشد شروع کردیم پس نقطه نهم از خاک $\frac{1}{2}$ آتش $\frac{1}{2}$ شد و از خاک $\frac{1}{2}$ آتش $\frac{1}{2}$ نهم که باعتبار دوره عناصر آید خاک آتش است در باب و ریاب که دوره دادن عنصر از مشکلات است و چون غائی آسان است و احد اعلم بالصواب فائده چند چیز دیگر باید دانست تا در احکام تقاطع عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مرکز دوم دوستی و دشمنی تقاطع بایکدگر سوم نواظر سعد و غش تفصیل این مقدمات آنست که اگر نقطه منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش در آتش و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک قویست مثال شخصی که در خانه خود قائم است و اگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم قویست و این بمنزله شخصی

است که بخانه دوست خود میزن است لیکن در قوت این و آن فرق است و اگر نقطه در مرکز دشمن
 غنمی شود ضعیف است بمشابه تنحه که در خانه دشمن دلیل است و در مرکز مساوی یعنی خانه
 که دوستی و دشمنی ندارد و مساوی است و مصادقت دارد چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد
 و باد و آب مساوی است و باد با آتش دوست است و آب با خاک دشمن آتش
 آب و دشمن خاک باد و باد با آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوستی آتش
 باد و آب و دشمن آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و باد با یکدیگر مصادقت و دوستی آتش
 باد و آب با یکدیگر مصادقت و مساوی است دارند لیکن در غنمی شدن آتش در آب و آب در آتش
 فرقی نازک و در مرکز باریک است یعنی اگر نقطه آتش در آب رسد و در مرکز مخالف آید و
 انهدام حاقش باطل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نخوست و ضدیت و موجود دانستن
 آن امر کند که برای آن این نقطه منسوب است و اگر آب در آتش غنمی شود اگر چه در مرکز مخالف
 و ضد آمده لیکن انهدام حاقش نمی شود و معدوم نمی گردد چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر است
 پس حکم کند اگر چه درین امر نخوست و ضدیت است اگر خواهد شد بیست و چهار که انهدام نقطه شده بین
 شماست در باد و خاک که خاک در باد مخلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک است و معمول
 او ستادان است و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خانه است گذشت و دوستی و دشمنی بحسب نقاط برین
 شرط است که وقتی بر سه قسم است دوستی عام و دوستی خاص و دوستی عام در میان آتش و باد
 است و مطلقا بی ملاحظه بر آب و دوستی خاص در میان آتش و باد است که بحسب مراتب شمار برابر باشند چنانچه
 دوست خاص آتش و باد و دوستی خاص آتش و باد و دوستی خاص آتش و باد و دوستی خاص آتش و باد
 باد است که بحسب اصل و اثره مابعد آن آتش است چنانچه در میان آتش و باد و دوستی
 خاص و هم خاص خاص است و چنانچه در آب و خاک و فاصله این آن است که هر جا که نقطه غنمی شود باید
 که در مرکز خود رسیده است یا نه در مرکز دوست و درین هر دو خانه با قوت است و در خانه غنمی
 نظر باید کرد و غنمی که در جانشین او تمام باید که نقطه بان منصرف نبیند و موجود است بمسعی خود کار
 او سرانجام پذیرد و اگر نقطه دوست و موجود اگر دوست عام بود و در آن کار محدود معاون پیدا شود
 و بسبب او سرانجام یابد و اگر دوست خاص بود و در آن کار محدود معاون پیدا شود و دوست خاص
 الخاص بود و بسبب او حصول کار شود و اگر هر دو نقطه موجود و دشمنی بود و دوست
 او سرانجام یابد و اگر در خانه غنمی به نقطه دشمن بود و در آن کار مانعی پیدا خواهد شد و منسوب

آن نقطه دشمن دشمن را مستقر کند و دشمنی هم بر سه قسم است بدستور دوستی و مطلوب آن نقطه
 بهینه که گجاست در مرکز خود است یا در مرکز دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود دوست خود
 قویست و در مرکز دشمن خود ضعیفست و جهان فوق نازک را بهیصل آورد اگر در خانه دشمن خود واقع نشود
 باز نگاه کند که نقطه مطلوب در دست یامثل یا در زائل یا در قتل و تفتیشی آتش در خانه ای آتش برود
 و در باد مثل و در خانه ای آبی زائل و در خانه ای خالی در قتل و تفتیشی هم در باد و آب خاک پس فقط اگر
 در و در بود و دلالت بر حال دارد و در مائل بر استقبال و در زائل برگزیده و قتل و تفتیشی هم در حال است
 موافق و تفتیش و مالیت و مالیت خانه و بعضی برودیت و مالیت و مالیت خانه هم که حال استقبال
 و ماضی از وقوع نقطه درین خانه و وجه آنست که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت
 هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف است
 و دشمن نقطه معلوم شد پس طریق عمل این است که هر جا که نقطه غشی شود در قوت و ضعف آن معلوم نماید
 و مطلوب حال آن را اگر در جای قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و بهر کار سه سعی نماید و
 مطلوب حال آنرا اگر در جای قوی یافته باشد سرانجام باید باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است
 نقطه آن سوال را به بنید و ظاهر و باطن بر مل اگر مرکز نیک باید حکم کند بر حصول آن کار و در خانه دشمنی
 نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست و دشمن موافق نوشته بعمل آورد چون ازین همه دلائل حصول
 کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات حکم نمی توان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث
 و ترجیح و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب نقطه در یا سوم و یا زدهم از طالع بود و در
 پنجم و نهم تثلیث و در نهم مقابله و دوم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت دارد برین که حصول کار شود
 یا سانی اما آخر بدشواری خواهد گشت چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث دلالت کند بر حصول
 کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوستی و ترجیح نیم دشمنی و خانه های چهارم و دهم و نهم است
 ترجیح آنست که در اول آن کار بدشواری میشود و آخر سهولیت پس مطلوب نقطه از طالع خود
 در چهارم یا دهم بود حکم کند بر حصول کار لیکن بقدری مشقت و مقابله تمام دشمنی پس اگر در نهم بود حاصل
 نشود و اگر حاصل شود به محنت و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول شود و بزودی
 دهم دال است بر عدم حصول پس مقارنه را دو حکم است و ششم و دهم و دوازدهم سوا قضا اند چرا که نظر
 اند ازین پس مطلوب نقطه اگر در خانه های ساقط یافته نشود حکم کند بر عدم حصول کار و توقف بسیار و
 مقارنه را هم نوشته اند که نظر ندارد و ایا بسبب مقارنت حکم بر بیرون کار کرده اند و تحقیق آنست

حرکت کرده و خانه پنجم منسوب به سال است پس غائب زیر فرستاده باشد و هم مزاج بیست
است بخانه پنجم در خانه پنجم خلع بدیدن بزرگان داده اندو بی از روی دایره سکن بیشتر خود
آمده و ششم خانه موت است پس آن غائب در زیارت بزرگان موتی مشغول است هم بصاحب
دوستان عماره سرور چرا که خانه پنجم منسوب به آشنایان شکل بی شکل عید و مطلوب خاک بی ناظر
بر تبریع و در هفتم مقارنه و هفتم ماضی ششم است پس در گذشته کار غائب در آن مکان متوسط بود بسبب
مقارنه لیکن هم بعد از آن خوب شد که مطلوب ناظر است اگر نظر تبریع است لیکن در مرکز دو دست با تو
است و این حکم از نقطه ششمی بنموده شدید متوجه غائب مدیم و افاق عمل و ستاد بشفق سلمه کند تعالی
چون سوال سائل از غائب است پس از نقطه ششمی بر خاک بی است هفتم نقطه بی می شود بی در
نهم با قوت است گفتم که غائب در سفر و نقطه سوم از بی آتش بی می شود چرا که دوره تمام بخاک بی
دوم است پس به آتش دوم رفت که بی باشد پس انه بی سوم نقطه بی می شود در پنجم ناظر بتثلیث
و مطلوب آن بی در اول پس غائب برای این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غائب که چهارم نقطه بی
باشد آتش بی ناظر است به تثلیث پس آن غائب در راه مقام نموده می آید و مطلوب نقطه مقام که
بی باشد بطاهر و باطن نیست پس چندان مقام نباشد چون نقطه نقل حرکت که آتش بی باشد از
خانه خود سه خانه نقل کرده پس سه کج کرده مقام کرده باشد اول حکم یک کج برای این نمودم که بی در مقارنه
بی در پنجم ناظر بتثلیث و نقطه مقام سابق و ناظرش چیزی که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان
و نقطه سفر دور از بی آتش بی میشود در دوم در باطن بر آمده و مطلوبش آتش بی که در واز در بیست
و نقطه سفر که بی باشد با بی ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که بی در بیست بندست ازین دلایل
معلوم شد که غائب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بندست یعنی چندین مقام
خواهد نمود بسبب پنج و بیماری چرا که نقطه مطلوب سفر که بی باشد در خانه نند است و از ضرب بی یا بی
بی بر آمده در دوم مکروه از خانه خودشسته خود آمده پس ششم خانه بیماری و رنج است و معذرا بجای بی بی
است که شکل بی است و نقطه قدم غائب که عبارت از نقطه دوم منتهی است خاک بی ناظر بطالع مطلوب
خاک بی خاک بی در مرکز دو دست با قوت لیکن در ذات بی نقطه دشمن که نقطه یابد باشد موجود و در میان علم انجا
هم چنین بی و منسوب بفزند و آشنایان است پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات
که نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر همان فرق بازگشت مواعیات بر سفر غالب خواهد شد
اگر دانند علم بالصواب چون طریقه احکام مل را بیک وضع نیافته اند بعضی بعضی حکم را بموجب دوستی و دشمنی

[illegible]

شخصی عذر نمی تواند رفت و دلیل دوم آنکه شکل نخوس و تکرارش در ششم و هشتم خانه لشکر است
 پس سبب نخوس و پریشانی لشکر می رود چون در چهارم است اما لشکر خراب شده و در خانه
 که سوال زدست \equiv ششم پس شغل و عمل بالفعل نیست و معنی شکل و هم در ششم گرفته که دولت برود
 شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مرغ و در دوم شکل عطار و مرغ و عطار و با هم
 و طالع حریف قمر و هم هفتم که نشان در آنجا باشد و اینجا و ستاره این زهره و قمر و زهره با یکدیگر
 پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل نیست و شغل و عمل حریف و عین قوت چون \equiv در ۱۴ شکل ۱۴
 در عاقبت العاقبت است و دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه حکم که باد \equiv باشد
 از میزان راندن قمری شد بخانه دوم \equiv اگر چه نقطه مرکز خود رسید لیکن باد \equiv هشتم که منسوب بخوف و خطر باد
 \equiv باد دوم و از دوازده هشت هفت می شود و هشتم خانه خداست یعنی نقطه مرکز رسید با سبب خوف
 و خطر خدا و من سائل متر و حال است چرا که باد و انقلاب هم نوشته اند و هم باد \equiv که طالع سائل است
 و هشتم باد حرمه شده و \equiv نخوس خانه \equiv منسوب به پنج پس در اصل نقطه اگر چه آن خالی راه نیافت لیکن
 بسبب تبدیل شکل نخوس و زخانه نخوس می توان گفت که شب روز در نخوس و پریشانی است
 و مطلوب باد \equiv در ۹ و ۱۳ است در ۶ ناظر به تثلیث و در ۹ و ۱۳ اساقط دلیل است هر کار که
 شروع می کند سر انجام نمی گیرد بلکه پنج سائل هم از غلبه خون یا باد می شده باشد و نقطه که عبارت از
 مال و معاش اوست \equiv و مطلوب او باد \equiv هشتم در مرکز خدیت ناظر به تسدیس و هم از خانه خود
 هشتم رفته و خانه \equiv منسوب به تلف و نقصان است پس بسبب خدیت مرکز و نخوس خانه \equiv هشتم
 گفت که مال از صاحب این سبب خداست مخالف در تبااهی افتاده و نقطه هفتم که طالع دشمن باشد
 باد \equiv که در باطن و هشتم و نهم برآمده و هشتم ناظر بمقابل و نهم در ساقط پس مخالفت در کمال دشمنی است
 و بجایی \equiv که بصورت یکدیگر اند و تکرار شد و طالع سائل پس مخالفت و دشمنی از طریقین است و نقطه
 دوم دشمن که \equiv است در عاقبت العاقبت بد و ناظر و ساقط و بی قوت و مطلوب او باد \equiv ناظر به
 پس مال معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که \equiv در عمل مرکز است خلل هم داده و چون \equiv که نقطه
 مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زانچه است پس آنچه در ماضی مطلوب صاحب
 زانچه بود بالفعل و رکیسه مخالف در آمده و معاش اوست لیکن همین \equiv از طالب خود ساقط هم هست
 و در عاقبت العاقبت صاحب زانچه امید است که باز در تصرف سائل بد و نقطه هفتم سائل آب \equiv که در خود
 طالع سائل و پنجم و هفتم مرکز و در هفتم قمری و ساقط مطلوب او آب \equiv در باطن از برآمده از طالب

رومی دهد برای اینکه به منسوب بکاهلی و تغافل است و خانه هفتم هم بکاهلی نسبت دارد پس
 به وجه ثابت شد که بسبب کاهلی در پنج است و به صورت بستگی است و در هفتم به وجه
 و هم که خانه هشتم است به که هم مزاج او است و منسوب به سست گفتم که مرشد او عزیز می نزدیک
 از جمله اکابر روزگار است و عالی همت و خوش خلق بوده و اغلب که از پشت سال شغول باین
 شغل شده که بعد خاک هشت است و در دهم که خانه شغل ترقی است به اگر چه از روستا اینج
 نویست اما از روی ضدیت مرکز ضعیف است و از شرب به و به بر آید و در نتیجه دهم موجود
 است مفهوم شد که سائل پنج بسیار کشید لیکن نتیجه خوب به بخشیده ازین سبب غافل شده و به اگر در هفتم
 باشد نوشته اند که بکمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم قصور راه یافته این سبب سائل قبول
 کرده به در هفتم بود دال است به شرب بیداری او دیدن بزرگان و خواب و خروج بلند می او هم
 مزاج آنکه به باشد و در دهم پس سائل ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد برای اینکه هم خانه ترک است
 و دهم خانه شغل عمل پس به که مشکل دهم است در اصل و خانه ترک آمده پس ترک روزگار نموده و هم
 مزاجش که در دهم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال
 آن معلوم کنم نقطه آب به راسید و ادیم منتهی شد بخانه به به و مطلوب آب به در دوم ناظر به تثلیث آن
 نقطه بخانه ششم شکل ششم به دالت میکند بر خفگی و رخ طبیعت بسبب ترقیات و علو درجات چرا که آب
 به در خانه دوم است و در دهم مرکز باد است پس باغی خود آمده و از سفلی باوج خود آمده و حاصل نشدن
 بسبب نخست شکل به و مطلوب ماضی آب به در باطن در اول و دوم بر آمده و در اول ساقط و
 دوم ناظر به تثلیث این هم دال است که سائل اشتغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا برنج فرزندان
 و برادران و بعد چندی باز شروع نموده باشند و پیشتر هم در زمان ماضی شاغل بودند حالا دهم هستند
 لیکن بدقت خاطر و مطلوب هم که خاک به است بخانه دهم موجود است و مرکز ضدیت و مطلوبش خاک
 به در دوازدهم که خانه به است پس شغل که می کند نتیجه این را نمی کشاید و نقطه مطلوب قبل همان نقطه
 دهم می شود و مذکور شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوبات غایبانه آن باد به و مطلوب آن
 باد به در دوم که مرکز خود ناظر به تثلیث پس بیک ناگاه کشودی خواهند شد بسبب غائبی که از سفر
 خواهند آمد بدو دلیل اول آنکه از ضرب به با به قبضل الحاح بر آمده و بجای به به که در سوم
 کمرار دارد و دوم آنکه بجای به به و کمرار آن در هفتم و سوم هر دو خانه سفر است خواستم که حقیقت
 روزگار ظاهر می سائل معلوم کنم پس منتهی شدن نقطه آب در به و مطلوب و در خانه دوم دالت کند

نوکران و ۱۴ خانه عمده پیش شخصی سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود خواستم که مع حکم
 که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم ۳ و از چارم و چهارم ۳ و از هر دو ۳ برای دوازده
 دائرة ممکن در دهم از باطن برآمده اغلب که روزگار بهر سه و بیست و هفت جا باشد که موافق اربع شکل خانه چهارم
 چون ۳ در خانه دهم نوشته اند که عمل شغل نشود و اگر بهرست از دست برو و گفتیم که بالفعل روزگار سائل نیست
 و اگر باشد برود چون مکس ۳ در یازدهم است و نتیجه دهم که سیزدهم باشد مگر از نموده اغلب که باز زود عمل پیدا
 شود از اول دهم ۳ برآمد و در دهم است پس سائل از خاوند خود ملاطی حاصل نموده ترک روزگار نماید و با جمعیست
 شود که ۳ در آخر دال برین معنی است و نقطه حکم که آب ۳ است سر و ادم منتهی شد در چارم به ۳ و مطلقش
 آب ۳ که ظاهر و باطن نیست دلالت بر سرگردانی و پیریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب ۳ و دهم
 باقوت ناظر تملیک و خانه هم فاک است و خاک الوف و سال است و آب بهاء متعلق و آب ۳ آب ششم
 پیشش ماه شش سال گذشته که کار سائل خوب بود و آب متعلق بعزت دارد و خاک جنوب پس در مغرب
 یا جنوب اوج کار سائل بود و سائل قبول نموده که بهر دو جانب کار من خوب بود لیکن از ضرب ۳ یا ۳
 ۳ برآمد و آب و نتیجه هم پیدای شود پس مغرب را قوت زیاده شد پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم
 گذشته آب ۳ آب ۳ است که در یازدهم باقوت است و نقطه آب ۳ نقطه سوم است که منسوب
 به برادران است پس به قوت و امداد برادران سر کام کار سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماضی که آب ۳
 است خاک ۳ است که در خود طالع و در سیزدهم که دهم از چارم که طالع سائل ست می شود مگر ار و اردو
 خاک در آتش نورانی میشود و دهم باطنی خود آمده پس روزگار با ترقی بود و از ضرب ۳ و ۳ برآید که
 شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب و دهم ظاهر و باطن نیست پس سر انجام روزگار خوب نشد و ضد خاص الماس
 طالع آتش ۳ و ضد نقطه دوم آتش ۳ ظاهر و باطن نیست و ۳ و دهم دهم ششم منسوب است پس برتری
 روزگار سبب شخصی شد که دس ضدیت دشمنی کرد از جهت خوف خود نه براسه ضدیت روزگار و این حکم
 منتهی به اول است که دلالت بر زمان گذشته دارد و الحال آمدیم بر سر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چارم حرکت
 کرده و پنجم به ۳ منتهی شد و غیر کمز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی ۳ هم ثابت شد که
 گذشته و اول سائل خوب بود و اگر آب در خاک قوی بود و الحال بد است که نقطه طالع در غیر کمز است
 و مطلوب طالع آب ۳ است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج نخوس پس در زنگار
 نباشد و اگر باشد در غل است و از ضرب ۳ بصاحب خانه ۳ برآید و دهم که دهم کیسه خاوند
 اغلب که سبب کمی داد و ستد خاوند غل در روزگار آید و نقطه دهم خاک ۳ که در ۱۶ از نظر ساقط

این هم مدینه روزگار است و مطلوب خاک ۳۰ و در هفتم ناظر بر تنوع و بطالع هم ناظر شاید که باز
روزگار بزودی شود چرا که نظر مطلوب مطلوب هم بر قبض و تصرف است و چارم فقط از خاک
۳۰ که حاکم اوست در هفتم با قوت و ناظر و مطلوبش خاک ۳۰ ناظر و ساقط پس میانه روزگار بهر
و نقطه خاک ۳۰ یا در هفتم طالع در هفتم با قوت و مطلوبش ۳۰ که در باطن در هفتم در ذات او برآمده دال
بر حصول امید و مدد و معاون خاک ۳۰ که خاک سوم است آب ۳۰ که آب سوم است و ضد مخالف
خاک ۳۰ باد ۳۰ که باد سوم است و صورت ۳۰ بدیوان یا خواجه سراسی نسبت دارد از روستای نقطه سوم
متعلق به برادران و خویشان و همشایان است چون نقاط دویست و دشمن در ذات
۳۰ موجود است و باد ۳۰ در پنجم قویست و آب ۳۰ در پانزدهم قوی پس خلل بسبب خندیت
باشنایان یا دیوان یا خواجه سراسی باشد که نقطه مخالف خندیت در پنجم قویست و باز بسبب اعانت
یا چنین شخصان باز روزگار خواهد شد چرا که آب در پانزدهم قوی شده و دلیل دیگر ۳۰ که در اصل شکل
دوم دایره است و هم در نقطه طالع است از ضرب همین ۳۰ بطالع و شانزدهم ۳۰ برآمده و مطلوب
غائبانه دوم که خاک ۳۰ است همین ۳۰ از طالع نظر تالیث ازین و لال معلوم شد که بسبب معاون
چنین شخصان که مذکور شد به انجام روزگار شود و نقطه چهارم که عبارت از مقام سائل است آب
۳۰ بطالع ناظر و مطلوب می ناظر و یک ساقط و نقطه منصرف خاک ۳۰ ناظر بطالع و مطلوب خاک ۳۰ ساقط پس با فضل
مقام صاحب انچه است و سفر نمی شود از انچه نیست ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ در طالع ۳۰
ولایت دارد بر فکر گوناگون از علوم تربیت چرا که عکس طالع ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ طالع آمده
و تکرار از انچه معتبر و تکرار اجزه در پنجم و از ضرب آن با ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ برآمد و این
شکل منسوب به علوم راتب و ترقی و تکرارش ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ و در هفتم و در اول در هبوط
که خانهای سوا قاطع است و در ۳۰ و تکرار این رخا طالع ازین دلیل معلوم شد که صاحب انچه
شب و روز در فکر گوناگون بسبب انکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است ۳۰ در پانزدهم
و این منسوب سفر و بجای آن جماعت که منسوب به مکان پس ملاحظه دارد که امید من به سفر
خواهد برآمده در همین جا ۳۰ شکل طالع در اصل و در هفتم در هبوط ۳۰ در اول در هبوط
است پس بدو وجه مبطوط طالع ثابت شده عدد خاک ۳۰ بحساب انچه چار و موافق بدج است
پس از چار سال یا هشت سال از اوج عزت در خضیض غم گرفتار و هم مزاج ۳۰ در ششم هم دلیل
بر تفکرات و بیماری های ماضی و ۳۰ در دوم دلیل بر تقلت مال و معاش از ضرب ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰ ۳۰

متولد شد و سوم مکرو و ۳۰ منسوب به مرغ و شکل سیاهی و خانه سوم برادران و نهشینان پس مال
سائل بسپا بیان و نهشینان خرج شد و از پنجم ۱۰۰ برآمد و دگر از ششم و دوازدهم دلیل است
بر آنکه مال سائل بسبب آشنایان رفته و نیز دلیل است پیشتر نه یا به فریبی کوتاهه که بوسه
محبت و آشنائی داشت و به زور عمل نزد خود داشت که خانه دوم قبض و تصرف است و
بسبب داشتن و سه خرش در میان برادران شد و اغلب کرده باشد یا مفارقت همیان
آمده چرا که ۳۰ در دوم از هفتم که خانه او است به ششم خود آمده که منسوب به مرگ و جدائی سائل گفت
مرده و خرج مال سائل محض بر اسی عشرت و عیش آشنائی ضرب شده بر اسی خدا و راه نیک
مصرف نشد بر اسی اینکه ۳۰ صورت شخص و به مال پلید نسبت دارد و پنجم خانه لک و لعب و
تماشا کردن و شراب خوردن و در شهوت صاحب زانچه نقصان نباشد و بعد از افرایم نیست و تنی
غلظت و اغلب که امساک ذاتی دارند و منی بخور است بسیار منی بر آید نه بر اگر حالت آلت و شهوت از
هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی نیز از همین خانه پس این همه احکام از ۳۰ گفته شد و احوال ضعیف و
فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم نوشته اند ۳۰ و هفتم خانه موسی خانه و در سیزدهم موسی فرج
و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند اگر کسی پرسد که امشب جماع کرده ام یا نه ششم و دوازدهم
را به بیند اگر یک خارج و یک داخل جماع کرده باشد اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو
منقلب خواسته باشد لیکن نه شده و اگر هر دو داخل باشد به سبب بنگ یا بر اسی ناشدن شهوت
اتفاق نشد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام و شکل چهاردهم بیند که چند نقطه همان قدر کرده باشد
یا موافق اعداد نقطه و بعضی از اول و هفتم نتیجه بر آورند اگر داخل است جماع کرده باشد و اگر خارج
است نکرده باشد چون او ستاد شفق سلمه ۳۰ در ۲ و ده بخوردن بنگ قرار کرده ازین سبب گفتیم که
سائل بنگ بخورده اختیار کردن در اول بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد و باز گفتیم که
چهار روز گذشته که گوشت و ساگ میخی خورید و در خوردن سه کس شریک بودند گفت بله از
۳۰ از ساگ میخی گفتیم و ۳۰ رابع ۳۰ ضرب کردیم ۳۰ برآمد که منسوب به گوشت است و سه کس از نکرار ۳۰
باز گفتیم که دو کس سیر خوردند و یک کس را چیز استهبائی مانده بر اسی اینکه خانه ۴۰ را بشکم
نسبت داده اند پس در ۴۰ سائل ۳۰ شکل سعد داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم
هفتم ششم می شود آنجا ۳۰ است پس ۳۰ هم سیر خورده و از ۳۰ پنجم ششم دهم می شود آنجا ۳۰
است که اندک استهبائی دارد و باز گفتیم که اکثر خواب هایاد نمی ماند که ۳۰ در نهم نفر اموشی

خواب گفته اند و درین روز با خوابی دیده باشد که فیل یا بر سائل حمل میکنند چرا که جماعت از دو
 حاصل شد و نسبت بقتل دارد و از خانه خود و در ششم است که خانه خوف است ازین سبب
 که فیل حمل میکنند و می ترسانند و آب های روان در باغ و بزم را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی
 کرده و باز بکلی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد
 و آب روان باغ و بزم منسوب است و در بطن موجود و تکرار در خانه یازدهم که خانه آبست نموده ازین
 جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب $\frac{1}{2}$ یا $\frac{1}{3}$ بر آید که خاک فقط دارد و گفتم همین آب خشک گردید و خاک
 پدید آمد و محله های عالی و شمع های روشن دیده و خود بر سر نشسته از $\frac{1}{2}$ گفتم که به محله های روشن و شمع
 افزوده نسبت دارد و چون $\frac{1}{2}$ در دهم بود گفتم که سائل خود بر سر نشسته فرمان روائی می کند سائل مسلم
 داشت فقط آب $\frac{1}{2}$ منتهی شد در $\frac{1}{2}$ و مطلوبش در پنجم در بطن بر آمده و در مقارنه و مرکز ضدیت
 دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است و در پنجم در مرکز ضد و مطلوبش آب و در شانزدهم
 از نظر ساقط گفتم مال و معاش نداری خواستم که بکدام سبب مال و معاش بر هم شده و فقط مال و معاش که
 آب و است دشمن و ضد آن آتش و میشود در بطن از دهم بر آمده و $\frac{1}{2}$ از خانه خود و دهم خود آمده و
 که در ششم است آن هم منسوب بباد شاه و عده و تکرار و در $\frac{1}{2}$ اجماع دشمنی پس بسبب دشمنی که عده مال معاش
 بر هم شده و نقطه دهم که روزگار است خاک و در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک و در مقارنه
 دلیل است که روزگار بخوبی نیست و نقطه خاک و $\frac{1}{2}$ یازدهم است و مطلوبش خاک و از نظر ساقط
 پس بر آید که میکند سر انجام نمی گیرد و مطلوب استقبال آب و خاک و در مرکز ضدیت و مطلوب
 و در پنجم اگر چه خاک مراد از آتش خوب گفته اند که از اسفل یا اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه
 پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب باد و در $\frac{1}{2}$ در بطن آمده و از خانه خود
 به نهم خود آمده و در خانه و شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکری و محنت و تردد خود
 باز بخوبی و جمعیت خواهند رسید یا عده از سفر بیاید که بسبب خدمت به ترقی خواهند رسید
 و روزگار آینده آتش و در بطن از اول و نهم و چهار دهم بر آمده در اول ساقط و در نهم نامل
 به نهم و در چهار دهم به تملیک و در مرکز خود دوست خود با قوت و تکرار و در $\frac{1}{2}$ بر آمده و $\frac{1}{2}$ از خانه
 طالع است و هم شکل طالع در دست این هم دلیل که آینده طالع سائل قوت پذیرد و از سعی خود
 چون آتش و پنجم است و مطلوبش و $\frac{1}{2}$ در $\frac{1}{2}$ و دهم بر آمده و در دهم با قوت و خانه پنجم منسوب
 به جماعت و به منسوب به مشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و مشیر کشی به جمعی خواهد رسید

بعد یک سال و هفت ماه و اندک علم بالصواب بن
 بن دلالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانه سیزدهم
 به طلب نمودم و بن با صاحب خانه ضرب نمودم
 و تکرار بن در دوم و هفت خانه دوم تعلق بحصول به پرده و
 صورت امید پس طلب امید می دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم و نهم خانه علم و دهم
 خانه شغل پس طلب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا بان علم ترقیات حاصل شود
 و از ضرب بن و بن که خانه ترقیات است بن بر آید که شکل هشتم است که به محنت و ریخ و زیان منسوب
 پس به چند در آن کار سرگرم اند و محنت می کنند و ترقی نمی یابند که بن شکل ثابت است و معینا
 بن در دهم در بیوط است و در دایره سکن مقرر است که مطلوب بر شکل چهاردهم دست فطر برین قاعده
 مطلوب بن که در طالع است چهاردهم آن بن میشود که به طور تبه و ترقیات و بن در نهم در بیوط پس بن
 سطلب و غرض از غلو بربت اظهار شد و از شاد کردن است صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست میدهد
 و بن بحساب یکدیگر حساب پنج سیزده عدد و ده دین از هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت
 از سیزده سال و بن در دوم و دهم و دهم در آن کار دارند و پس نقصان الیم شده و دهم مزاج بن است
 که در نهم که در نتیجه دوم است واقع شده بن حاج سعادت و نیکو کار و نهم خانه عبادت و خیر است پس رضا
 و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و مرشد ایشان مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاهی دراز قامت
 گندم رنگ کشاد و پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که بن منسوب باین صفات است و در عبادت و روزه
 بسیار بودند چرا که تکرار بن در نهم که خانه عبادت است و چون بن به ماه رمضان تعلق دارد ازین سبب
 گفتیم که صاحب بسیار بودند و بر او رسائل و دوستی و دلجویی زیاده از مسائل است که در سوم بن است و اغلب که
 گاه گاه بخش طبع از مسائل می شده باشد که بطالع سائل بن آمده و از هم بران مسائل یک کس رفیق و یا رسائل بود
 او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق شد بدین دلیل که ششم خانه شادمانی
 و دهم او ستاد پس در بن است و تکرار بن در دوم که خانه رفیقان و یاران است ازین سبب یا ز رفیق سائل
 گفتیم و هم مزاجش در دهم که خانه رشد است واقع شده و از تکرار بن در دوازدهم که خانه مرگ و جدائی است
 سائل گفت مرد نقطه حکم را آب بن باشد سیر و آدم متی شد بخانه هشتم بن و مطلوبش بن و بن نهم بر آمده و در مقارنه
 لیکن در مرکز خود است انشاء الله تعالی به مطلب خواهد رسید لیکن به مشقت که نقطه طالع در هشتم متی شد و
 از خانه خود در دوازدهم رفته که هر دو خانه بن و محنت نسبت دارد و از ضرب اول دهم بن بر آمد و در دوم و هفت خانه

و بهر دو و از دهم بر عکس بود اگر در خانه اول $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ آیند و در دهم و یازدهم هر یک از
 کنند اندک میان رحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ آید مطالبه یا رجوعی باشد و اگر شکل $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ طلوع افتد
 و ضد آن در هفتم بود خصوصی افتاده باشد و نیز دهم و چهاردهم و حکم همین دارد اگر طلوع شکل سعد افتد
 و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند و فرج و شادی بود اگر $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ این چهار شکل خانها
 منظوره و طلوع آمده باشد در اکثر اوقات بحضور در که و رات باشد و اگر در طلوع و دهم و یازدهم و چهاردهم و
 پانزدهم $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ این شکل باشند غم سخت خورد و لیکن از آن زود خلاصی یابد سوال عمر اگر شکل سعد طلوع
 افتد و در مائل او تکرار کنند عمر او بسیار باقی مانده باشد خوشی و بخرمی متصرف شود و اگر غم بود و تنگدستی
 گذارد و اگر شکل طلوع در و تکرار کنند عمر او متوسط باقی باشد سعد به نشاط و غم به غم و اگر شکل طلوع در زائل
 تکرار کنند عمر او اندک باقی باشد غم به شقاوت و سعد به سعادت نوع دیگر در خانه هفتم نظر کنند که
 کدام شکل است و چند عدد دارد و نه گان طرح کنند آنچه باقی ماند از طلوع بشمار تا جایی نماند شود و اگر در خانه
 سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در غم افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در هفتم افتد عمر اندکی باقی مانده
 نوع دیگر اگر در طلوع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ این اشکال آیند عمر دراز بود و در ماند و اگر در طلوع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
 آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طلوع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ آیند عمر میانه باشد اما $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ بسیار کم بعد اگر
 در طلوع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ آیند عمر دراز بود و اگر در طلوع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ آیند عمر متوسط باقی باشد و اگر در طلوع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ این شکل آید
 عمر او اندک باقی باشد سوال از سن عمر از قول امام زمان قی شکل طلوع که دلیل حیات است و هفتم که دلیل
 ممات است هر دو را با هم ضرب کند نقاط آن شکل طلوع که دلیل حیات است و نقاط شکل آئین برل که چهاردهم
 است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کند آنچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کند همان قدر عمر باشد اگر در
 او تاد $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کند اگر در او تاد $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و بهر سه
 خارج و کسب $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ باشد از نصف حاصل حکم کند و اگر در تاد $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ و $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ باشند و سقاف و $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ باشند
 بر حاصل حکم کند نصف کند و دو چندان سوال از انصرام مهم بدانکه بر بریان بر غلبه اشکال است
 تا چند شکل موافق مقصود در مل آمده باشد آنچه بیشتر است از این بیشتر بود داخل پیوستن و خارج از بیرون
 آمدن و ثابت بحال خود ماندن و متقلب برگردیدن انکار حالی بحالی سعد باسانی بخش بشواری اهل مصر
 و هند را اعمال بر مثلثات است و آن چنان است نظر کنند که آن سوال به کدام خانه تعلق دارد و نزد یک
 آن خانه چه شکل است و از هر دو چه بیرون می آید بران حکم کند از داخل و خارج و ثابت و متقلب و سعد و غم
 و دیگر اهل زنگبار بر غلبه اشکال نقاط مل حکم کنند تا کدام نقاط عنصر در مل غالب آمده باشد از غلبه نقاط

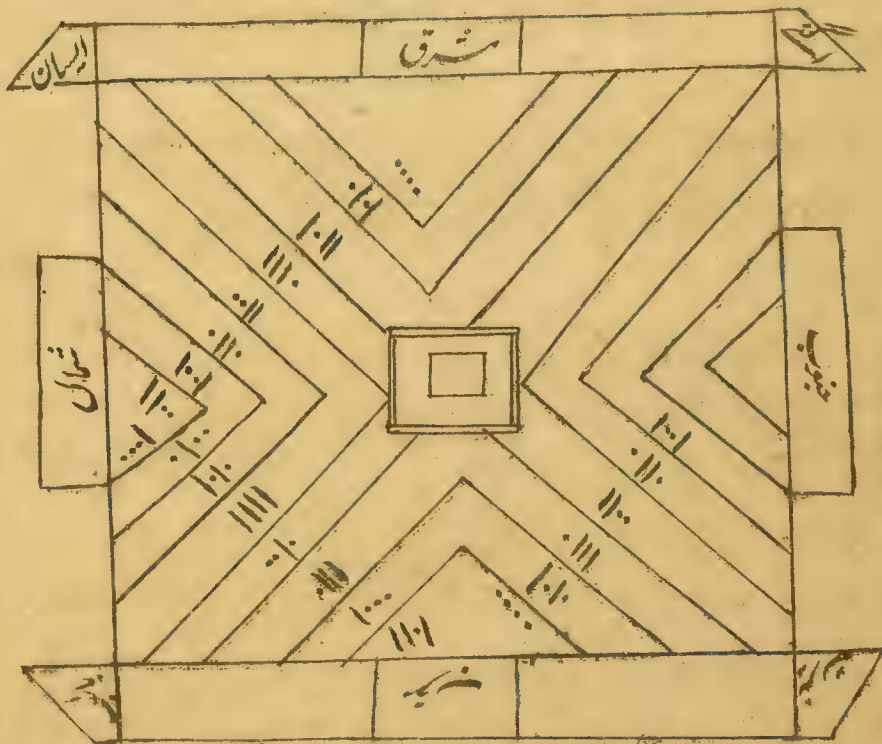
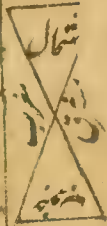
اگر این اشکال $\equiv \equiv \equiv$ آیند زیان شود و اگر $\equiv \equiv \equiv$ آیند آخر سوو کند و اگر این $\equiv \equiv \equiv$ آیند
 فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله یعنی واپس کند سوال از فروختن املاک شکل دوم
 با چهارم ضرب کند اگر سعد فاج یا سعد منقلب آید فروخته شود و اگر نه سوال خرید املاک شکل دوم را با
 شکل چهارم ضرب کند آنچه حاصل شود از آن حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخیر که مبارک باشد اگر
 فاج یا منقلب نخس بود ترک کند سعد یا اختیار نخس بغیر اختیار سوال خریدن غلام و کینزک شکل ششم
 با شکل دوم ضرب کند و از حاصل آن حکم کند اگر شکل سترج یا شکل ششم یکی ازین $\equiv \equiv \equiv$ یا $\equiv \equiv \equiv$ شکل
 باشد آن غلام و کینزک باید خرید که مبارک قدم باشد و پائیدار و فرمان بردار و سوونک و اگر یکی ازین شکلها
 $\equiv \equiv \equiv$ باشد نا اهل و بی وفاء و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال $\equiv \equiv \equiv$ باشد مبارک بود اما
 دیر پائنا شد و اگر ازین اشکال باشند $\equiv \equiv \equiv$ آن بنده و کینزک دیر پائنا شد تمام عمر با وفا باشد
 نوع دیگر در خانه نخم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد $\equiv \equiv \equiv$ یا $\equiv \equiv \equiv$ یا $\equiv \equiv \equiv$ خریدن
 آن بنده مبارک و سوونک بود و داد دیگر متعاقب آن رسد اگر یکی ازین اشکال $\equiv \equiv \equiv$ یا $\equiv \equiv \equiv$
 $\equiv \equiv \equiv$ آید آن بنده نباید خرید بجز ب ناگ و گریز ناگ و نخس قدم باشد اگر در خانه نخم $\equiv \equiv \equiv$ آید دلیل
 است که آن بنده مکار و غدار بود و اگر بطریق باشد گریز یا بود الا هم خود آید سوال ارزانی غلوه
 گزانی نخم بدین نیست قرعه زنده و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا که ام عنصر بر سه غالب
 است عنصر خاک یا آب یا باد یا آتش بستاند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که در آن عنصر غالب تر
 است عدد حروف جمله اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید
 شکل پانزدهم آن جمع کند و هفتگان طرح دهد آنچه باقی ماند نخم غلبه باشد پانزدهم اگر داخل باشد
 دلیل کند بر گزانی غلوه و خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثوابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثبات
 نخس بر ثبات گزانی و منقلب دلیل بر گریز و دیدن نخم هر جای که شکل پانزدهم دلیل اول سال
 است و شانزدهم دلیل آخر سال از سعد نخس و داخل و خارج حکم کند نوع دیگر نظر کند
 در وسط خانه دهم که گویند و السماء که آن هفتم خانه است سبک و ضعف است و در الارض که هفتم
 چهارم است و آن ثقیل پس هر دو را با هم ضرب کند و از جوهر آن حکم کند و بنگرد و در او تاد و آنچه
 در سه نزل کرده باشد نتیجه او تاد و اشکال زائده اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در
 او تاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار
 بودند دلیل بر کثرت او کی غله که کسب بخرد و اگر باشد در او تاد و لسان الامر اشکال ناری دلیل است

بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا ناری در و تد اول و سیزدهم دلیل کند بر قحط
ابتداء سه سال اگر باشد در و تد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادیه و دلیل است بر قحط
ابتداء سه سال و انتهاء سه سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوایی دلیل است
بر قحط میانه سال سهام ناری و دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نرود و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و جایگاه نبات نرود و سهام آبی دلیل بر وفور
نبات است متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت بدر انکه سیزدهم اول
سال است و چهارم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال
است و ابتداء سه طالع هوا و دلیل برابر و باد تیز و راجع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات
و غلات دلیل بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لیمان و نصرت الداعل
و دلیل بر گندم سقاف و منکوس و دلیل بر بخی و ماش و طریق و و بیاض و دلیل
بر شالی حمزه و نفی الخد دلیل بر عدس و کوسج و دلیل بر جو و عنبه الداعل و بر بویا
و نصرت الخارج و قبض الداعل و دلیل بر بخود و قبض الخارج و دلیل مونگ و
عنبه الخارج و دلیل بر کلتی در سکن هر اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیزها کند
در سکن هر شکل که غم آید دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرت الداعل و عنبه الداعل و
نفی الخد و منکوس و بیاض و کوسج و دلیل اند بر ارزانی نرخ و نزول باران
و حمزه و قبض الخارج و سقاف و طریق و لیمان و نصرت الخارج و دلیل
است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر روزیکه آفتاب بر محل تحویل کند ساعت
قرمز و زرد و نظر کند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود اگر پانزدهم و شانزدهم در شش و شش بود اول سال ارزان و آخر
سال گرانی بود و اگر پانزدهم و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر
سال ارزان اگر در و تد الارض حمزه و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت باطن
یا بیاض یا نفی الخد یا عنبه الداعل یا قبض الداعل بود دلیل کند بر بسیاری فصل و ارزانی غله
و تنگی حال سوال از احوال غائب در سوال غائب نظر در طالع و تاسع اگر یک ازین در دم
مکر شود دلالت است بر قدم غائب اگر تاسع و سابع یا در یازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل
داخل بود در قدم غائب و رنگ بود اگر شکل طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غائب

بود و اگر بنی آید با مال و نعمت ویر آید و اگر بنی آید غالب بر شتر سوار خواهد آمد و اگر بنی طریق
 آید غالب پیاده آید و چیز نهد و اگر بنی آید در کار بزرگ مشغول باشد ویر آید و اگر بنی بنی آید
 غائب زود آید اما بنی مجروح و اگر در دهم اشکال مرغ یا شمس باشد غائب دور بود و اگر در دهم
 اشکال قمر یا زهره باشد غائب در میان راه بود و اگر در دهم کل مشتری یا عطارد بود و بعد از چند روز
 برسد اگر در دهم کل مشتری یا زهره باشد غائب بنی مجروح و یا شمس باشد اگر این شکله در او تاد آید
 در حال بیاید سوال غائب چگونه است نظر کند در دهم اگر سعد داخل آید ساکن است بخیمی و اگر
 نخس داخل آید ساکن است بنی امانیت آمدن دارد و اگر نخس ثابت بود ساکن است بنی و نیت آمدن
 دارد و اگر سعد ثابت آید ساکن است بکار و بار حق مشغول بعد ویر خواهد آمد و اگر نخس خارج آید زود بیاید اما
 دل تنگ اگر سعد خارج باشد زود بیاید بخشنده و اگر سعد منقلب آید در راه است بخشنده و اگر نخس منقلب
 آمد در راه است رنجور و سرگردان سوال غائب در کدام جانب است از دهم و نهم کل تو گویند اگر در
 دهم و نهم یا در دوازدهم بود جانب شرق است و اگر در نهم یا در دهم بود جانب غرب است و اگر در نهم یا در دهم
 بود جانب شمال بود و اگر در نهم یا در دهم بود جانب جنوب است و اگر در نهم یا در دهم بود جانب
 مغرب باشد باب در بیان ضمیر برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک و علم حکمت و
 غیر خواب که بروز دیده باشد نظر کند در خانه سوم و طالع اگر درین دو خانه اشکال سعد داخل آید دلیل
 بر مهر و محبت میان ایشان اگر اشکال نخس آید و ضد یکدیگر باشند در میان ایشان عداوت جانی باشد
 و اگر در یک خانه شکل سعد آید و در یک خانه نخس عداوت از جانب نخس حکم کند و اگر در سعد داخل و سعد
 آید حکم بر سکونت و ثبات وطن و اقامت مواضع بود اگر منقلب سعد بود حکم بر رفتن و نخس منقلب بر رفتن
 و سعد داخل دلیل ملاقات و نخس ثابت بر بدی حال البیان دلیل است نوع دیگر طالع را با
 سوم ضرب کند آنچه حاصل آید موافق آن حکم کند شکل سعد دلیل است بر نیکوئی احوال و خارج و ثابت
 بر بدی احوال و سعد ثابت بتوقف و تاخیر و منقلب نخس بر بخوری و مخرومی و غمی و منقلب سعد در نقل
 و حرکت دلیل است اگر اجتماع در رمل بسیار تکرار کند دلیل است که سائل برادر بسیار دارد و خواهر کمتر
 و اگر جماعت تکرار کرده باشد خواهر بسیار دارد و برادر کمتر تا آنکه به بنید در رمل اشکال بر نقطه انچه بیشتر است
 یا نقطه انچه بیشتر بود از آن حکم کند اشکال بیش نقطه دلیل مراد است و اشکال کم نقطه دلیل خواهد بود
 اشکال بیش نقطه این است ۳ ۲ ۱ ۰ ۱ ۲ ۳ اشکال کم نقطه این است ۳ ۲ ۱ ۰ ۱ ۲ ۳
 اشکال متوسط نقطه این است ۳ ۲ ۱ ۰ ۱ ۲ ۳

اگر سوال پرسد از برادر زادگان یا خواهر زادگان در قسم نظر کند که پنجم و سوم است و از آن
خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیک اگر در خانه سوم $\equiv \equiv \equiv$ واقع شود
نقل و حرکت واقع شود اگر این $\equiv \equiv \equiv$ اشکال آیند از آن مقام زود باز گردد و باز راه جزمت
کند و اگر نفس اشکال باشند نقل و حرکت میسر نشود سوال اگر کسی پرسد که مرا همین موضع خوش بود یا خج
دیگر از اول رابع شکلی کشد که دلیل سکن است و از دوم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع نواست
که تن نیست داری آنچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از قول
ارسطاطالین نظر کند در خانه سوم اگر این $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ اشکال آیند دلیل موافقت و محبت
است و اگر این $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ اشکال آیند دلیل مکروه و عداوت باشد و اگر این $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$
اشکال آیند دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم با هم ضرب کند اگر
حاصل آن یکی از این $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ اشکال باشد علم بسیار و حالت نومی آموز و به سهولت میسر شود
و اگر این $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ اشکال باشد پاره علم و حکمت دست یابد اگر شکل متولد در خانه پنجم مکرر شود
پس علم برنج و دشواری حاصل شود اگر یکی از این $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ اشکال حاصل شود علم و حکمت
در پنج نیاید و بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن سوم روز است
اگر خواب در شب دیده باشد دلیل و سه نهم است پس آن شکل دلیل راطاع ضرب کند و حاصل آن
برینند اگر شکل سعد بر آید و طالع یا پنجم یا یازدهم و یا پانزدهم و یا سوم مکرر کند آن خواب راست بود و اگر
شکل متولد نفس بود در خانه ششم یا ششم یا دوازدهم مکرر کند آن خواب دروغ است و پریشانی دیده باشد
اگر مکرر آن شکل در اوقات و مائل اوقات بود مائل را اندک زحمت رسد صدقه باید داد و در نماز و روزه مشغول
باید شد اگر مکرر آن در زائل و تد بود آن خواب راست نباشد و تعبیر آن برعکس باید کرد اگر سائل پرسد که چه
چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل سقیم که در خانه کدام مکرر کرده است از آن شکل سقیم مکرر نشود و اگر مکرر شکل نهم حکم
باید کرد و نوع دیگر به بیند آن خواب و شکل دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است
اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد اگر نقطه بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه بریدن و بره
رفتن و بادی آسمان رفتن و سوار رفتن بیشتر یا قیل باشد و اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد
چنانچه سنگ و جبال و خاک بود باب در بیان خبر املاک و گنجینه و فینه و باغ و کشت و زراعت
اگر شکل سعد و چهارم و دهم و طالع بیاید دلیل بر نگوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از ایشان
و از زانی فصل سوال از آنچه گنجینه و فینه است اگر سائل سوال کند از گنجینه و فینه که در آنجا

چیزی هست یا نه بدان نیست رمل زنده و نظر کند در خانه سوم و دوم و اول اگر حمل اخل باشد و سعد خارج دین
و گنج بسیار بود اگر اخل شش باشد که بود اگر خارج محسن باشد بود و گنج نباشد اگر سعد ثابت بود و دین باشد اگر ثابت
محسن بود و گنج نبود و سعد و ثقل یاره باشد محسن ثقل بود چون معلوم شود که چیزی هست انگاه دائره مربع
بکشد و آن دائره بچهار قسم سازد یعنی چهار خط در میان آن خط بکشد انگاه نظر کند در خانه سوم و چهارم و پنجم و
دوم تا درین خانه آنچه اشکال آمده اند و از طالع چهار خانه غالب کدام بود البته دین در این وضع بود اشکال شرقی
== شش اشکال غربی == شش اشکال شمالی == شش اشکال جنوبی ==
چون هر یک جانب معلوم شود باز آنجا با چهار قسمت کنند بر زمین عمل عامل شود و حاصل
آیه نوعی دیگر که شش اشکال با چهارم ضرب کنند اگر سعد داخل و سعد ثابت بود دلیل هستی دین باشد
نوعی ثقل سعد و ثقل یاره بود و خارج و سعد محسن بود نباشد نوعی دیگر اول را با چهارم ضرب کنند
و شکل تولد سازد و چهارم را با یکم ضرب کنند و کلی بکشد و بچهار آن شکل حکم کنند که دین هست یا نه سوال
چون خواهد که دین بیرون آرد از آنجا که گمانست از پنج گنج خطوط مربع بکشد بر زمین سوال



و اشکال که درین خطوط نهاده شده اند و خاطر دارد و از چهار او تا درین رمل که جهت استخراج دین زده است
مگر در شکل بیرون آرد از آن هر دو شکل بیرون آید هر شکلی که بیرون آید و خطوط دیگر که در کدام خط است هم در آن

خط و قین بود امید هست که بهمت آید سوال از باغ و نه اعت چون سوال از باغ و زراعت کشت
و کار کند نظر کند در خانه چهارم اگر شکل سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر خمس بود دلیل بر
تجاری کشت و باغ باشد اگر شکل چهارم در هفتم تکرار کند سعد یا خمس کشت کار آن زمین ناپاک و فنان باشد
اگر در نهم تکرار کند سعد بود کشت کار آن زمین و محروم با امانت باشد و اگر در طالع ۱۰ و ۴۰ - اشکال آتی آیند
کشت از زیادتى آب گنده شود و اگر اشکال ناری آیند از بی آبی خشک شود و درین بیوت غلبه تر بود
زلزل برین و اثر بسیار بود و اگر در خانه هم یکی ازین اشکال آیند $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ دلیل است بر
و برکت اما اگر عقل زلزل تکرار کند دلیل است در کشت خوش پیدا شود اگر جماعت مکرر شود دلیل است
که در کشته کاری زمین برنده پدید آید و اگر قبض الخاج تکرار کند دلیل است که کشت را طبع خورد اگر سوال
از عمارت کند نظر کند در طالع ۱۰ و ۴۰ - اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آیند دلیل است که عمارت پادشاه
و مبارک بود و اگر خمس خارج یا خمس منقلب بود عمارت میسر نشود اگر شود فی الحال تها شود اگر درین خانه غلبه
نفی الخد \equiv و عقبه الخاج \equiv و قبض الخاج \equiv و عقل \equiv بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود
اگر غلبه فرج \equiv یا طوق \equiv بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و باز ساخته میشود و اگر درین وقت غلبه
حمه \equiv یا انیس \equiv بود هر که در آن عمارت بماند زنجیر باشد و مغموم ماند سوال از املاک نظر کند در
در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فائده بسیار یابد اگر برسد
که آباد است و کدام طرف دیر است بنگرد که شکل کدام طرف است و شکل ابع کدام طرف تعلق دارد
از آن حکم کند اگر برسد که کدام جانب است معمور و شکل پنجم دست راست و شکل سوم دست چپ و هم مقابل
آنجا که شکل سعد نشیند که آبادانی کند و آنچه که خمس نشیند حکم ویرانی کند اگر در چهارم شکل حمه \equiv آید املاک
بی آب شود یا خارستان بود و اگر در سیم \equiv \equiv \equiv ازین اشکال باشند بی آب و ریگستان و شور
یا غار و ارونا خوش بود اگر در رابع $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ ازین اشکال باشند آن املاک بر درختان
و نیر و دارد و دلکشا بود اگر در رابع \equiv \equiv \equiv ازین اشکال باشند املاک درختان کمتر دارد و کمتر شود سوال
از مقام اگر برسد که این مقام برین مبارک است یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل است $\equiv \equiv \equiv$ دلیل
آن مقام بروی شوم بود از آن مقام بروی مبارک خاطر اگر این اشکال باشند \equiv \equiv دلیل که آن مقام سعد است
بود اگر این اشکال آیند \equiv \equiv دلیل که آن مقام سعد و میون باشند و اگر این اشکال آیند $\equiv \equiv$ دلیل که در آن مقام
باشند اما مقام سعد باشد اگر این دو شکل آیند \equiv \equiv دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزند آن روزی
شود و همیشه بر عیش اند اگر ازین اشکال آیند \equiv \equiv دلیل که آن مقام خمس بود یا ندر نباشد یا ندر نباشد

سوال از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل بود
یا ثابت باشد و جای مکر نشد باشد جاسوس در آن است و خارج و متقلب است اما سوال درین شهر
جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد هست و اگر خارج باشد و متقلب باشد هست
لیکن آماده رفتن دارد و اگر در ۸ و ۹ و ۱۰ مکر کند و شهر است اما اول متفکر است اراده رفتن دارد و اگر
شکل رابع مذکوره در شهر یازدهم یازدهم مکر شود و شهر است اما اول متفکر است سوال از اهل
و خیال اگر مسائل سوال کنند بن عیال و شهر گذارشته آید و ام او هست یا نه اول از نقطه های سر چهار یا نه
شکلی تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در او تا د مکر شود و شهر است اگر در خارج بود
نیست اگر متقلب بود و در آن شهر هست مگر متفکر است یا در منزل دیگر بود اگر پرسد که ام حاجت است
از جوهر آن شکل حکم کند بشرقی و غنی و شمالی و جنوبی سوال از بلد و سوال پدر بخانه سوم و چهارم و طالع
تک را اگر اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نخس بود دلیل
بر بدی سال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از پدر و متقلب دلیل
بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشد لی نخس بذلت و خواری و تنگدستی نوع دیگر طالع را با رابع
ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل آفاق است در میان پدر و پسر و نفع یافتن یا یکدیگر
اگر خارج بود دوری و منافی از پدر و ضریح میان یکدیگر خصوصاً نخس و ثابت دلیل بر توقف و متقلب
سعد دلیل بر دوری و متقلب نخس دلیل بر بغض و نفاق بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسد که قلعه
از دست برود یا نه همان نظر کند در خانه چهارم او تا د اگر شکل سعد بود میتواند گرفت اگر هر چهار او تا د
نخس بودند گرفته شود و اگر بعضی نخس بود بگیرند قلعه را به صلح اگر در او تا د غلبه عطار بود بگیرند قلعه را
بد مکر و قدر اگر شکل هر چهار او تا د سعد داخل یا سعد ثابت بودند نتوان گرفت اگر سعد متقلب
بود بعضی بگیرند و اگر نخس متقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و هشتم و نهم و دهم
اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نخس باشد دلیل بر رفتن از دست بود یا پ در میان
ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر مسائل سوال کند که مرا فرزند نصیب
خواهد شد یا نه در خانه پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
اشکال آیند دلیل است که سال را فرزند نشود یا شده است اگر ازین هفت $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$
اشکال باشد دلیل است که فرزند نشود اگر شود و میر و نوع دیگر طالع را پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم
و از آن بر دو می شود و شکل تولد سازد اگر سعد داخل یا فرزند روزی شود و اگر نخس داخل شد فرزند نشود الا و بس و هفت

نه و خارج و متقلب سعد شود اما بمیرد و محس و متقلب اسقاط کرد و اگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد و فل
 و سعد متقلب آیند دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع من چه قدر فرزند است شکل طالع را
 با هم فرزند اگر \equiv یعنی یکی ازین \equiv و شکل بر سعد در نصیب او چهار فرزند است \equiv \equiv شش فرزند
 باشد \equiv \equiv دو فرزند \equiv پنج فرزند \equiv سه فرزند \equiv و خیر بسیار سوال زن
 که متسن شود و یا نه تقاطع افراد رمل از اول تا پانزدهم بستاند و دوگان طرح کند اگر یکی ماند آهسته شود و اگر
 دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بگوید و طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال \equiv \equiv \equiv آیند
 دلیل که حمل دارد و اگر یکی ازین \equiv \equiv \equiv آید حمل ندارد و اگر ازین اشکال \equiv \equiv \equiv
 \equiv دارد و بیندازد و اگر یکی ازین اشکال \equiv \equiv \equiv در پنجم بود دلیل که فرزند کوشم یا معنی بود و اگر
 در پنجم مکر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جاحت بود و سبب جاکم را نشود و خیر یا خنثی زاید میان زنان حامله
 و حال ایشان چون کسی سوال که این زن فرزند زاید یا دختر شکل نهم در پنجم زن شکل بیرون آرد اگر آن شکل
 نه بود فرزند نه باشد اگر آن شکل ماده بود فرزند ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد و
 اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله سپرز آید یا دختر پنجم را بیاورد هم ضرب کند و شکل نهم با هم ضرب
 کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد و از آن حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv اشکال
 باشد سپرز آید و اگر آن شکل متولد ازین \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv اشکال باشد دختر آید اگر \equiv در رمل آید و در سبب حامل
 شود و دلیل که در سپرز آید و اگر \equiv در رمل آید و مکر شود دلیل که دو دختر شوند \equiv مکر شود دلیل خنثی اگر سپرز آید و خنثی
 بود و اگر یکی ازین اشکال \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv در طالع پنجم و پانزدهم باشد دلیل که حامله سپرز آید و اگر
 و دختر اگر طالع پنجم و پنجم و پنجم غالب آید دلیل که متولد کوشم زاید و اگر \equiv درین خانها مکر نشود دلیل که متولد
 لنگ زاید و اگر \equiv درین بیوت غالب آید دلیل که متولد کوزه زاده شود اگر \equiv درین خانها مکر نشود دلیل
 که متولد کوزه پشت به تولد شود اگر \equiv درین خانها مکر نشود غلبه آرد و متولد لنگ زاده شود سوال از بزرگوار
 فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل تولد کند
 اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv و در خانه اول ماه آید یا اگر آن فرزند را عمر دراز
 شود و اگر یکی ازین چهار اشکال \equiv \equiv \equiv \equiv آید و در خانهای مذکور مکر شود فرزند میان عمر بود و در
 آغاز جوانی بمیرد اگر \equiv آید و مکر شود حیات آن فرزند چند روز باشد اگر نصرة الخارج آید حیات آن
 فرزند یکساله بود و اگر \equiv آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکی ازین \equiv \equiv \equiv \equiv
 اشکال باشد حیات آن فرزند چند روز باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم و

اشکال بر آید فرزند یکجخت و حمیده فال منجم احوال خواهد شد و اگر یکی ازین اشکال $\equiv \equiv \equiv$ بر آید
 بر آید فرزند کمجخت و غبیث بالطبع و بی دولت شود اگر رخیل و خاوت پرسند شکل طالع
 را یا نیم زند و دوم را با دهم زند ازین هر دو یک شکل حاصل آید و از آن حکم کند و اگر یکی ازین $\equiv \equiv \equiv$
 اشکال بر آید در طالع یا در دوم یا نیم یا از دهم یا از چهارم مکر شود و دلیل که آن فرزند نخواهد بود
 انچه بداند کند فی الحال صرف کند اگر یکی ازین اشکال $\equiv \equiv \equiv$ بر آید یکی ازین خانه ها
 مذکور مکر شود آن فرزند صاحب خزانه شود و مال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل $\equiv \equiv \equiv$
 بر آید در بیعت مکر شود خیل و خمس بود اگر یکی ازین اشکال $\equiv \equiv \equiv$ بر آید و در خانه های
 مسطور مکر کند بجخت و مفلس بود و نفی الحذف و دلیل که جنگ جوی و غنی باشد و عتبه الخارج $\equiv \equiv \equiv$
 که لوطی بود مبطی \equiv دلیل که زانی بود و فاسق و گریزایی باشد و \equiv دلیل که دزد و دغا باز و قمار باز بود
 سوال از معشوق بدست آید یا نه شکل طالع یا نیم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد داخل آید
 آن معشوق مطیع و منقاد او شود و اگر خمس داخل آید بدست آید برنج و شقت و در سعد ثابت دوستی ماند
 و خمس ثابت در توقف افتد و سعد منقلب در دست نیاید و بجخت نه پذیرد و دشمنی نه انگیزد و سعد خارج
 از تو مکر نزد نزدیک تو نیاید و عاقبت به رسوائی کشد سوال از دوستی که میان دو شخص خواهد بود یا نه
 باید که نقاط آتشی او تا دیشمار دو نقاط آتیه ایل او تا دیشمار اگر عدد نقاط افتاد و عدد نقاط مائل او تا دیشمار
 بود بجخت از جانب مسئول عنه پیش بود الا بعکس سوال از خط و جز راست و دروغ نظر کند در خانه
 نیم اگر سعد داخل بود راست است و اگر خمس خارج یا خمس منقلب یا خمس ثابت بود از منزل حیف بود
 اگر سعد خارج یا سعد منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ اگر پرسد این چیز به کدام روز پرسد بگوید
 که آن شکل نیم به کدام کوکب منسوب است و آن کوکب رب کدام روز است و از آن حکم کند سوال از
 پدیر و رسول طالع را یا نیم و سوم را یا از دهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید
 و دلیل است بر آمدن پدیر و رسول و اگر خمس داخل آید بیاید پدیر و خالی دست اگر سعد منقلب بر آید
 بعضی آید بعضی نه و خمس خارج و خمس ثابت و خمس منقلب پدیر و رسول نه آید اگر پرسد که این رسول راست
 میگوید یا دروغ نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود اگر سعد خارج یا سعد
 منقلب بود بعضی راست و بعضی دروغ و خمس خارج و خمس منقلب و خمس ثابت همه دروغ و بهتان
 است اگر آنکس \equiv آید دروغ است اما به تکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطار و بود
 سخن مکر و حیل آید و سوال از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه

شکل طالع را با هم زند و یا زدهم از هر دو شکل یک شکل تولد کند اگر آن محل داخل آید عیش و نشاطی
 فی الحال میسر شود اما امانت حضرت کشد اگر نخس خارج یا منقلب یا نخس ثابت بود میسر شود اگر نخس
 خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود و بعضی نه اگر عقده یا فتنی الحمد واقع آید نه باب و بر بیان
 گر خجسته و کم شده و دزدیده و بیمار و کینک و چهار بار یا نه خورد و ستم شکافه و طبع و نظر کند در خانه ششم و دوم
 و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آیند دلیل که گر خجسته بخورد باز آید و اگر نخس داخل آید بعد
 از دیرری گرفته شود اگر نخس خارج یا نخس منقلب یا نخس ثابت آید یافته نشود اگر در ششم داخل
 بود نشسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر
 در چهارم و دوم شکل داخل یا ثابت بود گر خجسته در ششم بقیه باشد اگر خارج بود از شهر بیرون رفته
 باشد نخس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد و رفتن میکند نخس منقلب در راه میرود اگر
 ازین شکل باشند از جایگاه آمده بود و در آنجا رفته باشد سوال از جوینده خواهد یافت یا نه بگوید
 تا شکل طالع کجا مکر شود اگر در او تاد تکرار کند جوینده یافته شود اگر در مال او تاد تکرار کند دلیل
 که در راه بود میرود اگر در زائل و تاد تکرار کند دلیل که بماند و نه بیند و حال باز آید سوال از
 گرم شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد داخل بود کالا تمام آید
 شود و اگر سعد منقلب بود بعضی از آن یافته شود و بعضی نه نخس منقلب و خارج ثابت یافته نشود
 نوع دیگر جفت اتصال و طاق القفال از جمیع افراد رمل دوگان طرح کند اگر یکی
 مانده گرم شده پیدا نه شود و اگر دو مانده پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هفتم یکی ازین سه
 شکل \equiv \equiv \equiv آیند گرم شده باسانی تمام بدست آید اگر ازین شکلها \equiv \equiv \equiv آید
 باره از آن یا بند اگر ازین اشکال \equiv \equiv \equiv آید بعد از دو یوم بدلیل و سیاهانه بدست آید
 اگر ازین اشکال \equiv \equiv \equiv آید بعد از رسوائی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال
 در هفتم آید \equiv \equiv \equiv گرم شده بدست نه آید سوال از زوده بداند که
 طالع دلیل سائل است و دوم بیت سائل و هفتم دلیل نفس و زوده با هفتم بیت المال
 دزد و چهارم مقام کالا نه نهاده آما چون این \equiv \equiv \equiv نه آمده باشند آن
 چیز دزدیده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و ششم یکی ازین
 اشکال \equiv \equiv \equiv نشسته باشد سائل آنرا خود خرج کرده باشد یا جانی انداخته باشد
 اما چون حد طالع و نانی و هفتم و ششم اشکال آیند دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و ششم خارج

دزد را بی کالایگزید سوال دزد خانه بشود یا تمام نقاط مثل را در دکان طرح دهد اگر یکی مانند ظاهر
 نشود و اگر دو مانند ظاهر شود سوال دزد مذکور است یا مونت جمله نقاط مثل را جمع نموده سه گان
 طرح کند اگر یکی مانند دزد مرد بود اگر دو مانند زن بود اگر سه مانند کودک صغیر بود سوال دزد کجاست
 جمله نقاط مثل را سه گان طرح دهند اگر یکی مانند همسایه بود و اگر دو مانند از اهل خانه بود و سه مانند از بیگانه
 بود سوال دزد چه رنگ دارد جمله نقاط مثل را سه گان طرح دهند اگر یکی مانند سیاه جوده بود اگر دو مانند
 سرخ و سفید باشد اگر سه مانند گوسفند بود و بزه رنگ سوال دزد و شهر است یا نه طالع را !
 چهارم و سابع را با هم ضرب کند و از هر دو یک شکل بگیرد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت و شهر است اگر
 خارج آید نیست و اگر متقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد نو عدد بگیر از آتش هشتم و دوازدهم
 و چهاردهم و پانزدهم شکلی بگیرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
 سوال دزد چه کس است شکل استخراج که از آتش هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
 بگیرد که آن شکل سکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دهم سکن باشد دزد از خانه نبرد
 باشد در سوم خانه از برادران و خواهران و خویشان اثر باشد در چهارم از خانه پیر یا مزارعان و
 و دهقانان و باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و سولان و شوقان و دولیان و قاصان و مطولان
 بود اگر در ششم بود از خانه بندگمان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زن شرکان
 و انبازان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثیان و قطاع الطریقان و مرده شویان بود اگر در نهم بود
 از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در دهم باشد از خانه بادشاهان
 و ملوک و اکابران و عمه داران بود اگر در یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان باشد اگر در دوازدهم
 بود از خانه محبوبان و لال زخمیان و پاسبانان و جلادان باشد سوال از خانه صاحب مال و خانه دزد
 از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه نهم و دهم و یازدهم تا چه شکل شسته باشد و عدد نقاط ایشان
 بشمارد و در اصل شکل نهم قسمت کند از آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد خانه در میان صاحب
 مال و دزد باشد سوال در کدام جانب خانه دارد و بگوید که تا در عاشر و وسط السما چه شکل شسته است
 و آن شکل به کدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی سوال در دوازدهم
 دزد کدام رخ است بگوید و در نهم کدام شکل است و آن شکل بگوید و از آن حکم کند
 سوال دزد در خانه چگونه از دست بگیرد و بگوید اگر \equiv آیند بر در آن نقش باشد اگر \equiv
 پنهان بود در آن دزد بلند و باریک و بادیه بود اگر \equiv آید در آن دزد زور و رنگ باشد

خاکستر اگر \equiv آید در آن وز سیاه کسر شده باشد یا در او در هم قطع شده باشد اگر \neq
 بدان لبید و راسته کوبه بزرگ و زینت باشد اگر \neq بود در آن بلند یا مشد و بر زینت
 و آراسته بود اگر \neq آید در آن باریک و کونه و نیت باشد اگر \neq آید در آن همیشه و ابا باشد
 و بستگی ندارد و با ویران بود سوال و در چه صورت دارد و در چشم قطر کند تا چه شکل است است
 از آن حکم کند \equiv دلیل کند بر شخصی فراع چشم و فراع سینه بین پیشانی باریک بینی کشاده ابرویش چشم
 سیاه موی سفید اندام مائل بر روی بر روی گردن خالی دارد \neq دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر
 سرخ و سفید مائل بر روی بر اندام موی بسیار دارد و کندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو و زینت
 بین پیشانی بر پیشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد دندان بزرگ دارد \neq دلیل کند بر شخصی اشقیه و در رنگ
 زانی سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثیر انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه چشم
 چپش گیرد و باشد بر سینه و موی انبوه باشد بر روی یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد و سبز یا سیاه رنگ باشد
 \equiv دلیل کند بر شخصی مربع و بزرگ سر فراع پیشانی کشاده دندان بر روی زخم و ریش یا آبله داشته باشد در سنگ
 شامل باشد \neq دلیل کند بر شخصی امردی ریش یا کوبه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی پیوسته دندان سفید
 گونه باشد \neq دلیل کند بر شخصی چهار سونه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید کم اصل باشد یا بنده زاده بود
 در چشم او عیبی بود یا کو چشم باشد اندک ریش باریک ساق کج دندان بر سر و اندام نشانی دارد \equiv دلیل
 کند بر شخصی طویل قد نامور بود پایش بزرگ و وسط لب بزرگ دندان و رنگین موی از رق چشم سیاه
 اندام بر پایی او عیبی باشد \neq دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبوتر چشم نشانی بر روی داشته باشد
 چشم فراع دارد \equiv دلیل کند بر شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو کوچک سر فراع ابرو بر
 رو نشانی دارد سفید اندام بر روی مائل \neq دلیل کند بر شخصی میان بالا سرخ و سفید فراع و سر فراع پیشانی
 بزرگ چشم پیوسته ابرو و بجانب راست نشانی دارد \neq دلیل کند بر شخصی مربع که در روی سیاه چشم کشاده
 ابرو و بزرگ سر فراع پیشانی سبز رنگ دارد \neq دلیل کند بر شخصی دراز بالا خشک اندام مکرر و لقا
 کرده صورت خرد سر یا کج چشم و چشمی عیبی داشته باشد یا شب کوری یا گل و چشم بود یا ناخونه باشد
 سیاه چهره یا سرخ رنگ بود \neq دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبوتر چشم ضعیف کشاده دندان یا کج
 دندان پیوسته ابرو باریک ساق و بی ریش بود و پیش چشم باشد دراز بینی و دراز انگشتان بزرگ سر
 بر روی او زخمی رسیده باشد کندم گون یا سفید اندام باشد \neq دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام
 سفید پوست کبوتر چشم خرد سر کشاده ابرو بر بینی یا بر روی نشانی داشته باشد \neq دلیل کند بر شخصی

گندم کون پیوسته بر و نیگور و سیاه چشم در از نو بلند بینی و از بالا باریک ساق فراخ دهان : و دلیل بر
 شخصی تمام بالا لاغر خشک اندام گندم کون اندک بر دوی زنده بلند بینی در از نو می کوتاه محاسن باریک
 دندان بر عضوی نشانی دارد و سوال دزد کالار کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی
 بیرون آرد و دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن کل حکم کند : و ز دیده
 در زمین دفن کرده باشند از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده بر سر زمین کرده باشد :
 و ز دیده بر جانب جنوب بزرگ و نجاست گاه و گاه و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بودند :
 و ز دیده بر جانب مغرب بر درختی یا بر طاقی یا بر پای نهاده باشد : و ز دیده بر جانب جنوب در
 زمین دفن کرده باشد و ز دیده بر جانب مغرب بر طاق یا بر واق یا بلند نهاده باشد : و ز دیده
 بر جانب شمال در سبزه گاهی جای خوش پنهان کرده باشد : و ز دیده بر جانب جنوب نزدیک دارد
 او ضرب جائیکه باشد داد و ستد بود دفن کرده باشد : و ز دیده بر جانب مغرب نزدیک گورستان
 یا مسجد یا زیارت گاه در صندوق نهاده باشد : و ز دیده در پایگاه اسپان و تتران یا ستوران
 جانب مشرق نهاده باشد : کالابر باغ بوستان جانب غرب نهاده باشد : بر سر راهی بزرگ
 یا در سبزه گاه بر جانب شمال دفن کرده باشد : کالابر مقام بزرگ یا راه گذر بر جانب شمال دفن کرده باشد :
 و ز دیده بر جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه : کالابر مکان بزرگ یا راه گذر
 بر جانب شمال دفن کرده باشد : کالابر نزدیک درختی سبز بر جانب شمال نهاده باشد : کالابر نزدیک
 حمام یا در مسجد یا در صومعه بر جانب مشرق نهاده باشد : کالابر نزدیک آتش کوه یا خانه پیران یا طاعت خانه
 جانب مشرق نهاده باشد : و ز دیده در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر دیگران جانب مشرق دفن
 کرده باشد سوال و ز دیده مگر قرار شود یا نه در خانه نم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند : و خداوند
 دزد را بگیرد : دوست سائل و تجوید سائل دزد را بگیرد : برادر یا خواهر یا همسایه سائل دزد
 را بگیرد : پدر یا عموی سائل دزد را بگیرد : فرزند یا عشوق یا رسول سائل دزد را بگیرد :
 غلام یا کنیز سائل دزد را بگیرد : خصم یا شریک یا زبان سائل دزد را بگیرد : اهل میل و چنانچه
 حجام دزد را بگیرد : اهل علم و مسافران یا حاجی دزد را بگیرد : هم کلاس سائل دزد را بگیرد : از
 دوستان قدیم سائل دزد را بگیرد : خصم یا دشمن سائل دزد را بگیرد : خویشان سائل دزد را
 بگیرد : از انبازان سائل دزد را بگیرد : دوستان یا شریکان یا خدمتکاران سائل دزد را بگیرد
 سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دائره استخراج کند که ذکر آن در باب سابق رفته است پس

آن شکل را با شکل ضرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید دزد حاضر است اگر خارج آید ماحضرت
 اگر منقلب آید گاهی حاضر شود و گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید تحیر باشد که حاضر شود یا نه سوال حاضر
 دزد چند کس اندازد اگر شکل حکم کند آن شکل بر چند محل تکرار کرده باشد همان مقدار دزد باشد اگر مکرر
 افشده باشد دزد تنها بود سوال کالا را کجا کرده از خانه های چهارم گوید تا چه شکل آمده باشد از آن
 حکم کند و در پنجم بغیر تامل کند تا صواب آید سوال دزد چه اشیای برده است در خانه دیگر و تا چه شکل
 آمده باشد از آن حکم کند \equiv کالای لعل و یاقوت و مرجان و زرنج سرخ مارق بتادرم سونماکی دینار
 سکه زده \equiv زرنج و گوگرد و گول مس و سرب و آهن \equiv زبرجد و آبکینه و فیروزه سنگ سماق سیاه
 و طلق \equiv مروارید و مرجان و صدف و اکاس فقره \equiv مروارید سنگ و سرب و آهن و قلعی در هم
 و سنگ سرب \equiv سنگ سرخ و مهره سیاه شکل سرخ و آهن و سرب \equiv متعاطیس سنگ سفال
 و صدف و خشت و فولاد و مس \equiv بلور مروارید و صدف و نمک و قلعی و سرب و جامه و کاغذ
 الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زرنج و کهر با زرد و انگشترین و کلنج و سفال \equiv لولو و مرجان
 و بلور و صدف و فلزات و شمال و آبشویی و نیلک و قلعی و فقره و از امثال انگشتری \equiv کلنج و سفال
 و خشت و آهن و سوزن \equiv آبکینه و سنگریزه و مس و زرنج \equiv مرجان و لولو و صدف و آبکینه و سنگ
 \equiv یاقوت و زبرجد نیمه فیروزه و سیاه و فقره و کاغذ و رسیان \equiv بلور و فقره و سیاه و کرباس رسیان
 و کاغذ شکل کالا از شکل گشتم حکم کند و لون کالا از حکم کند و قیمت کالا از چهارم باید گفت سوال
 درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کند و بهر چار جانب استاده کند بنیت هر جماعت رمل زنند در
 هر رمل که بجای آن شکل ثابت آید دزد در آن طائفه باشد پس آن طائفه را بچهار قسمت کند و باز بنیت
 قیسمی رمل زنند و بهر صفت که بجای آن شکل ثابت افتد دزد در آن صف بود باز همون عمل کنند تا که دزد
 حاضر و ظاهر شود سوال نوع دیگری جماعتی که کان بر ایشان است بچهار قسمت کند بنیت ایشان رمل
 زنند پس آنکه نقطه آشی ۱۰۲ و ۹۰ و ۱۳۰ بر گیرند و شکلی سازند و از خاک ۳۰ و ۱۰ و ۱۰ و ۱۰ و ۱۰ بگیرند و شکلی سازند
 و نقطه آبی ۱۰۷ و ۹۰ و ۱۰۰ و ۱۰۰ بر گیرند و شکلی سازند و آنگاه نظر کنند بر شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکین
 خود است دزد در همان رکن باشد پس بهین صورت مذکوره عمل آرند و برین منوال رمل زنند و
 معاینه نمایند که کدام شکل در اصل سکین خود است دزد در همان رکن بود باز صف آن رکن را بعمل آرند
 و رمل زنند و اشکال استخراج کنند تا که دزد ظاهر شود سوال از برای رنجور چه رنج دارد و بدین نیت
 رمل زنند و بجای سادس نگردد اگر شکل ناری بود علت او از حرارت تلخ باشد اگر شکل هوایی آید علت از باد بود

هر دو اشکال یک شکل بیرون آمدن از جواب هر آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$ دلیل زود تر صحت یابد \equiv
 \equiv دلیل که بعد از چند روز صحت یابد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که بعد از مدتی صحت یابد $\equiv \equiv$
 دلیل که بعد از مدتی ببرد \equiv دلیل که یکایک ببرد اگر شود بسیار باشد و ازین اشکال استخراج شود
 قریب مردن شود نگاه به بنید اگر شود پنجس آیند اول فرصت یابد و شفایافته شود و باز ببرد سوال
 از غلام و کنیز یک یا یک طالع را با ۱۲ ازند و ثانی را با ۱۲ سادس زنده و ازین هر دو اشکال یک شکل استخراج کند
 و از آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$ آید میمون و مبارک ثابت قدم بود $\equiv \equiv \equiv$ آید مبارک
 بود با بطوع صاحب فروخته شود \equiv آید ببرد یا بگریزند \equiv غدار و اگر مرده بود $\equiv \equiv$ رنج
 شده هلاک شود \equiv اگر غلام بود کوفی و لوطی و فاسق و قمار باز و کم وفاء کاذب باشد اگر کنیز بود
 زانیه و مکار و دزد و گریز یابد \equiv ثابت قدم بود اما اگر و غدر بسیار داند سوال این بنده چنان
 دارد از ششم و دوازدهم شکلی بر آرد و از آن حکم کند \equiv جشی بود \equiv هند بود \equiv رومی بود \equiv
 گرجی بود \equiv ارمنی بود \equiv ترکمنی بود \equiv ترک یا خطائی بود \equiv زنگی بود یا شرفی بود اگر یکی ازین اشکال
 نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را به مکر و غدر آورده باشد خصوصاً که $\equiv \equiv$ یکی ازین اشکال
 حاصل شود سوال از چهار پایه خر و نفع است یا نه زنده و ثانی را با دوازدهم از هر دو یک
 شکل حاصل کند و از آن خبر دهد $\equiv \equiv$ نفع بیند از یکی بسیار شوند $\equiv \equiv$ همان پاندا
 ماند اما بسیار نشوند $\equiv \equiv$ مبارک باشد اما فروخته شود $\equiv \equiv$ ببرد و زیان
 آرد \equiv کم شود یا غارت رود \equiv رنجور گردد و مبارک شود سوال از طيور چنانچه باز و جره و شایین
 و شکوه و کبوتر و طوطی و شکار و آنچه بر این مثال اند اما این سوال از طيور و نوع خواهد بود یکی از پرنده
 که آن باز و جره و شایین و شکوه و کبوتر باشد که غرض پرش ایشان بود و دوم گویند که آن طوطی و شکار
 و قمری و فاخته که غرض الحان بود و هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر دو خانه اشکال سعد آیند
 دلیل نفع باشد اگر خمس آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شد و غرض از
 پرش آن ظاهر بود طالع را با ۱۲ ازند و ثانی را با دوازدهم ازین اشکال یکی حاصل کند و از آن حکم کند $\equiv \equiv$
 \equiv دلیل که بغایت پرنده تماشای خوب نماید $\equiv \equiv$ دلیل که بسیاری شکار آرد و وفای کند $\equiv \equiv$
 \equiv دلیل که چندان پرنده و شکار کم کنند اما ثابت باشند $\equiv \equiv$ دلیل که در پرش
 کم شوند و باز نیایند $\equiv \equiv$ دلیل که رنجور شود و هلاک شد \equiv دلیل که خوب ببرد و شکار کند اما گاه گاه
 کم شود و در نظر نیاید و بعد از تفحص بیست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شکار هزار داستان

و قمری و فاخته و آنچه خوش الحان باشند طالع را با نهم و سوم را با ششم ضرب کند و این هر دو شکل یک شکل
تولد کند و از آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که خوش الحان و بلند صوت باشند $\equiv \equiv \equiv$
دلیل که خوش الحان بودند و بلند آواز نباشند $\equiv \equiv \equiv$ بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند $\equiv \equiv \equiv$
دلیل که گریه آواز وی نمی بوند $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که رنجور شده بلاء گردد یا گریه خورد
نیز دلیل که از نفس بیرون نمی شوند باب در ضمیر نکاح و عقد و شریک و اینها وزن خوشتر
و دعوی کردن و مباحثه و جنگ خصوصیت کردن اگر سال سوال کند از عقد و نکاح طالع و دلیل
مرواست و سابع دلیل زن و ثانی بیت المال مرد و ثامن بیت المال زن اگر این $\equiv \equiv \equiv$
چهار سعد و اطل یا سعد ثابت باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود و اما در غایت که شکلی
آید اگر از این $\equiv \equiv \equiv$ اشکال یکی در و طالع آید دلیل بود و بر واقع شدن عقد
و نکاح اگر یکی از این اشکال $\equiv \equiv \equiv$ در آید دلیل که عقد و نکاح واقع نشود و الی الی از این $\equiv \equiv \equiv$
اشکال در آید دلیل که عقد و نکاح واقع شود و اما در میان ایشان تفریق پدید آید آن زن
در خانه مشهور قانع نباشد اگر در طالع و $\equiv \equiv \equiv$ اشکال و اطل آید نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد
که از طالع و شکلی آید و صلاحیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که زن مستور
و این شوهر با دولت بود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفادار باشد
اما چون جماعت آید و نگران بسیار آید اگر اجتماع آید اکثر پسند آید در بیاض پس و خمر بسیار آید
دلیل که آن زن به صلاح خویش کار کند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح آثار باشد
دلیل که آن زن مال میر و بیگانه باشد به خنده و بازی و سحر بسیار دارد و اکثر بی رضای شوهر
بجای خلق رود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که آن زن جنگ جوی قادر دست بر شوهر باشد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که
آن زن بدگوی بی صورت و بی هنر و بی شعور در رضای شوهر نباشد و گریز یابد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که بدکار
بود و دشمن شوهر باشد $\equiv \equiv \equiv$ دلیل آن زن خجسته زبان دراز باشد و در دل و فتنی دارد سوال از
زن که چه شکل دارد و بدین نیت قرعه زند و نظر کند بخانه تا چه شکل دلیل آن حکم کند سوال از تنگ
اصل است یا بد اصل شکل یا آینه رمل که چهار دهم است ضرب کند و حاصل آن با دهم زند آنچه تولد گردد
پیمید که با کدام ستاره نسبت دارد و از آن حکم کند $\equiv \equiv \equiv$ از خانه اهل علم و دانشمند و زاهد و عابد
باشد $\equiv \equiv \equiv$ از نسل یعنی اطباء و حکما و نجاران و پیران و مردم ذی فنون باشد $\equiv \equiv \equiv$ از نسل
یعنی و بزرگ و مجوسان بود $\equiv \equiv \equiv$ از نسل تجار و مسافران و مصوران و رنگ ریزان بود $\equiv \equiv \equiv$

کرد و اگر در هر دو جانب اشکال سعد آید هر دو شخص در سباحت برابر مانند سوال از نقاب و غلبه
 در جنگ معرکه باید که بنیت ایشان قرعه اندازد و نظر کند در طالع دشمنی و نهم و دهم و یازدهم و دهم و دهم که
 این شش بیست دلیل است بر سوال یا نزدیم بخیر و بدول میان و خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی یا غلبه
 او را باشد اگر شکل ده اگر شود و بسوی سائل پس حکم یا هر جانب سائل بود اگر ده اگر گردد و بسوی سائل
 غیر حاکم یا هر جانب سائل اگر شد علیه نظر غلبه یا شد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و محاربت و صلح
 از جانب سائل غنمه خواهد بود اگر بسوی سائل مگر گردد و صلح از جانب سائل خواهد بود بطرف مذکور اگر طالع
 یا ۱۲ و ۸ یا ۱۴ یا ۱۰ یا ۱۲ اگر کند و نیزان عمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سائل صلح سبقت کند
 و اگر ۱۲ یا ۸ یا ۱۴ یا ۱۰ یا ۱۲ اگر شود و نیزان عمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد اگر
 اشکال دلیل سائل که طالع است و ۱۳ یا اشکال ۸ و ۱۴ که دلیل مسئول است در میزان یا در وسط اسما
 مگر گردد و صلح بدست حاکم گردد و اگر مگر از ایشان در سوم یا یازدهم گردد و صلح بدست برادران و دوستان
 افتد باقی خانهها به برین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت
 یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بجا که دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سائل
 باشد شکل طالع را با شکل ۸ نند و متولد اندر آن بگرد که جانب سائل مگر شده است یا بجانب سائل
 پس مراد را باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل که خنثی شوم و یا افتد و
 اگر شکل طالع با مسئول علیه نحس خارج آید دلیل بر عزیمت سائل کند و هر طرف که مره آید غلبه او را
 باشد اگر یکی ازین اشکال $\equiv \equiv \equiv$ در خانه سائل افتاده باشد و در دهم تکرار شود و
 سائل را بود اگر در خانه سائل مسئول افتاده باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد
 اگر شکل طالع در تکرار کند نحس بود دلیل که سائل رنجور یا مجروح گردد اگر ۱۲ یا در ۱۴ تکرار کند نحس
 باشد دلیل بر رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ تکرار شود نحس بود و بنده زندان سائل باشد اگر ۱۲
 در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بنده و زندان سائل باشد و نود و یک از نقاط آتش اول با چهارم آب هفتم خاک و نهم گلی
 که سعد و قوی باشد آنکس غالب آید این حکم بر بیان طالع است سوال غالب و مغلوب و تاج و تخت
 خارج باشند فتح سائل را بود و تاج نبات خارج باشند مسئول را فتح بود اشکال ضعف خارج باشند قوت
 مسئول علیه را بود و نود و یک باید که از نقاط اجزاء شکلی سازد برای سائل و از نقاط نبات شکلی انگیزد
 به ای سائل هر کدام شکلی که قوی باشد حکم غلبه آنکس را بود و دلیل سائل مستشکل دهم دلیل سائل است
 هر کدام شکلی قوی باشد این را هست و این عمل را اجزاء النبات گویند سوال از ترب جنگ و قتل طالع

تباہ چون آفتن بود بوی از بلندی و مانند آن $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که مرگ او در خانه بزرگ میهن
 دولت شود \equiv دلیل که مرگ او در خانه بزرگ و قدیم در زندان صعب بر روی زمین میروند \equiv دلیل
 که مرگ او در راه از فساد اقلایط تبدیل طبیعت در سخت میروند \equiv مرگ وی در راه از اقل
 غصه و بی برگی به سست یا از تازیانه زدن یا شیر دریدن به عقوبت عظیم بود $\equiv \equiv \equiv$ دلیل که مرگ
 وی در خانه مرغز که هیچ نوع تکلیف نه پذیرد و جان کندن باسانی بود \equiv دلیل که مرگ وی در خانه
 بی برگی به سبب زخم یا جراحت یا قطع الطریق یا زدن بود یا جانوری بدر دیار هر خور دیار مار گردد
 و نیز بنگردد که این شکل مستخرج که تکرار دارد از موجب آن خانه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و
 فکر جوگی احوال ثانی یعنی شکل اول بسبب مال تجارت دیار ثالث بسبب برادران و خواهران
 و اقرباء نفس و حرکت نزد یک رابع بسبب پذیرد ملک و مقام و اطلاق خاص بسبب فرزندان
 معشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهار پایه و خرد و سالیج بخت زمان
 و زدن ثامن بخت مال و میراث و غائب و زودی که دن تاسع بسبب سفر و دین و قرض
 و علم و تاثیر بسبب شغل و سلطان و ماورایان و دهم بسبب بند و زندان و چهار پای بزرگ که شکل
 مذکور هیچ جا تکرار نکند به بنده تا سکون آن در کدام خانه است بجز هر آن خانه حکم کند سوال از مال و میراث
 شکل چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید بجا که ششم زند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید \equiv
 \equiv مال و میراث بسوالت بدست آید \equiv جزوی به شقت بسیار بدست آید \equiv بعضی مال و میراث
 بدست آید و بعضی نه $\equiv \equiv \equiv$ در توقف افتد $\equiv \equiv$ سائل بخود ترک دهد $\equiv \equiv \equiv$
 \equiv هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و ششم سعد خارج مال و میراث به
 آسانی حاصل شود اگر در دوم ششم هر دو بخش داخل باشند حاصل نشود اگر شود بخصوصیت شود اگر در دوم
 و ششم هر دو سعد داخل باشد مال حاصل شود و اگر در دوم و ششم خارج باشند از هر دو چیزی خرج بشود و اگر
 کاری نیاید باب در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت و زکوة و غیرات و صدقات و تعبیر خوابی
 که شب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر شود به سبب السام یا صاحب وسط السام و در طالع
 بود و سائل است بزمی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت بود و مکرر شود به رابع یا در ششم آمدن آن
 سبب ماندن آن از آنجا که بوده است بیشتر رفته باشد اگر در طالع شکل سعد داخل بود یا سعد و سبب
 بود که در ششم او را زود هم دلیل است که خواهر مسافر بسبب اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد
 مقتضی بود که در دوم با هم دلیل که مسافر در راه نمی آید اگر شکل طالع بخش باشد و در دوم با ششم

بوست آید = در آن سفر با شخصی بزرگ دوستی کند = در آن سفر با شخصی بنده و زبان خصوصیت
واقع شود در آن سفر به تیغ و شمشیر و آهن وی در دبر و = در آن سفر در عسرت با خوف کند =
در آن سفر هر آید که دارد بر آید و در گاه ماند = در آن سفر مستقیم نشود و همیشه بی نباشد اگر در هم سفری که
این اشکال آیند = = = در خانه آیند و در سفر سالها ماند اگر استواید نیز ثابت باشد تا که زنده بود
باز نیاید اگر ازین اشکال = = = یکی در بهر وسائل آنجا مقیم شود اگر یکی ازین در خانه با بهر هفتم =
= = آیند و دلیل سائل در آن مقام قمر از که دیده گاه گوید مقام نهم و اگر یکی ازین اشکال = = = در
آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر یکی ازین اشکال = = = در هفتم آیند دلیل که سائل فی الحال
نبو میدی مراجعت نماید و بیدل بخانه آید سوال سفر با چه کسانی افتد و صاحب خانه هنگام کند اگر کل
آفتاب بود و حاکمان و ملوک و بزرگان و تاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان و زنگریزان و جاسوسان
و ستایان و رسولان و پاپیان و صحرا نشینان افتد اگر شکل مرغ بود با خونریزان و زردان و قطع الطرق
و جلادان و غازیان و کوتوالان افتد اگر شکل عطار آید با دیران و اهل فلان و کاتبان و نقاشان و
نجمان و طبیبان و مالان و اهل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان و قاضیان و مفتیان و مشاکا
و فاضلان افتد اگر شکل زهره آید با عطاران و لولیان و رقاصان و سر و گویان و قوالان و خاتونان و امردان
افتد اگر شکل زحل آید با بنده و انبندگان و جودان و سرنگان و وهقانان و زمین کنندان افتد اگر شکل زحل
و زنب آید با اهلان و لوطیان و نامردان افتد سوال از قرض گرفتن باید که نظر کند در ثانی که دلیل قرض
گرفتن است و به که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد داخل بود و به سعد خارج مسئول مال
بهر و سائل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم خارج اگر در غس داخل یا غس ثابت
بود دلیل که مسئول قرض ندهد اگر در طالع و ثانی شکل غس داخل یا منقلب آید و در سعد خارج یا سعد
منقلب بود مسئول قرض دهد اما سائل وقت دادن بعضی دهد و بعضی ندهد و قیامت
کست سوال از قرض دادن اگر در خانه = و ۳ سعد خارج یا سعد منقلب بود و در هفتم
سعد داخل بود قرض گیرنده تمام را به آسانی ادا کند و دین بستاند و اگر در دوم
= = = از اشکال آیند قرض گیرنده بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند
اگر در دوم ازین اشکال = = = آیند قرض گیرنده هیچ قرض ادا نکند و اگر
در دوم ازین اشکال آیند = = = دلیلی که قرض ستانده بعضی از قرض ادا کند و اگر در دوم
ازین اشکال = = = آیند قرض بستانده به وعده نرساند و وقت طلب کردن عیله و عذر با آرد

و بعد از مدتی غرض ادا کنند سوال از شهادت شهادت راست است یا دروغ طالع را با نهم زند و بیج
 را با دهم و ازین هر دو شکل یک شکل بکشند و آنرا با میزان ضرب کنند و ملا خطه نماید اگر یکی ازین اشکال ۳۳
 ۳۳ ۳۳ بر آید گواهی بر حق دهند یا داده باشند اگر ازین اشکال ۳۳ ۳۳ ۳۳ بر آید
 بعضی گواهی بر حق دهند و بعضی باطل اگر یکی ازین اشکال ۳۳ ۳۳ ۳۳ بر آید محض گواهی بر
 دهند سوال از صادق و کاذب اگر در میان دو شخص اختلاف افتد سوال بر یک که سائل راست
 میگوید یا کذب طالع را با نهم ضرب کنند که دلیل سائل است و با م ضرب کنند که دلیل مسئول است
 یا جوهر آن هر دو اشکال حکم کنند ۳۳ ۳۳ ۳۳ محض صادق ۳۳ ۳۳ ۳۳
 ۳۳ محض کاذب ۳۳ ۳۳ ۳۳ بعضی صادق و بعضی کاذب سوال از برای تجارت رفتن
 نظر کنند در طالع ثانی و یا از دهم اگر اشکال سعد داخل بودند در ثانی سعد خارج پس برای چه یک تجارت
 فرستد آن چیزی فی الحال فروخته شود و نفع بسیار در آن باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بودیم فروخته شود
 اگر نخس داخل یا نخس خارج بود فروخته نشود و اگر نخس خارج یا نخس منقلب بود بزیان فروخته شود اگر در طالع
 و ۱۱- اشکال نخس خارج آیند درین المال نیز چیزی نقصان شود اگر در طالع و ایللی ازین اشکال آیند ۳۳
 ۳۳ دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر ازین اشکال آیند ۳۳ ۳۳ دلیل که نفع شود و نزیان
 اگر یکی ازین اشکال آیند ۳۳ ۳۳ دلیل که پاره نفع کند اگر ازین اشکال آیند ۳۳ ۳۳
 ۳۳ دلیل که هیچ نفع نشود و الا ازین یا مال غارت شود یا دزدی یا کت شود سوال از
 سفر دریا کردن اگر در طالع یکی ازین ۳۳ ۳۳ اشکال آیند و در ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ آنگاه که دلیل که
 کشتی زود تیرد و اگر یکی ازین اشکال ۳۳ ۳۳ ۳۳ در طالع آیند پس در ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ آنگاه که دلیل
 که با دنا موافق آید کشتی در اضطراب افتد اگر درین اضطراب اوقات هر چهار نخس گردند دلیل غرق
 شدن کشتی بود اگر در اوقات سعد باشد عاقبت کشتی سلامت و بعد از تملک بسیار بساطل برسد اگر طالع
 یکی ازین اشکال ۳۳ ۳۳ آیند و چهارم و ششم و ۱۰ آنگاه که با دنا و اوقات نخس گردند دلیل است
 بیشکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین ۳۳ ۳۳ اشکال آیند و در خانه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲
 و ۱۳ آنگاه که دلیل کشتی بعد از دیر بساطل رسد اما سلامت بود سوال از تحصیل علم طالع را با ۹ زند
 و ۱۳ را با ۱۱ و ازین هر دو اشکال شکلی آنگیزد اگر یکی ازین اشکال ۳۳ ۳۳ حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد
 و اگر یکی ازین اشکال ۳۳ ۳۳ ۳۳ حاصل شود دلیل که علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث نگردد
 و اگر یکی ازین اشکال آیند ۳۳ ۳۳ ۳۳ آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند سوال از

و دعوات و صدقات قبول شود یا نه اگر در طالع و مهم اشکال سعد و اهل آیند در یازدهم یا نوزدهم یا شانزدهم
 مگر کند دلیل که مستجاب شود اگر خارج است نشود و در متقلب سعد بعضی نشود و بعضی نشود و در سفت
 بعد از ویری نشود و نجس نایب است نشود و سوال از تبخیر غایب که شب دیده باشد در نیمه نظر کند تا کجا
 مگر از نشود و خواب از آن خانه گویند باشد اگر تکرار نباشد از نیمه خانه گوید اگر نجس خارج نجس متقلب بود از
 خواب هیچ نباید گفت و نیز بخانه نیمه شکل آید از آن حکم باید کرد و دلیل بر علم او قضا و شش و و در او مسا
 و مناره و صومعه و طلا و جواهر و زو سفید آینه و یا قوت و اعل و مرجان و گویند و مرغ و دلیل بر سلاطین
 و امیر و اهل تجارت و صراف و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زنج زر و دسرخ و آه و
 گوزن و درم و دینار و نقره و دلیل بر جلادها و پاسبانها و خاکروبها و پلها و مسکنهای ویران و شکسته و
 ناتمام و زنج و گوگرد و سنگ و خاک و زراغ و بوم و سرب و آهن و دلیل بر ویران و منشیان و نجاران
 طایفیان و رمالان و نر و بازاران و مشط و جازان و دفترها و سربهای خوش و نقش و نقاشات ابریشمی و زبرجد
 و آئینه و غیره و سنگ سلاق و فیل و گاو میش و خرطین و سیاه و طلوع و دلیل بر فولاد و رقاصان زنانه
 آراسته و امدان خوش اتفاقا و جامهای رنگین و عطریات و موارید و سنگ لیثم و مرغ و شاپین و باز و جره و نقره
 و تفرج گاه و گشت آب روان و سبزه زار و دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کنان و سنگ نشان
 و گاو و آب و سیلابها و گورستان و زندان و اوتخانههای تنگ و تاریک و موارید سنگ و آهن و کزیش و موش
 و خارش و کمان سیاه و خرد است و مستور و دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان و جودان
 و چاههای تنگ تاریک و المات و انسان سیاه پیشی بنده یا بنده زاده و سنگ کلنج و انگشت و سنگ سیاه و گریه
 سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سبز و دلیل بر در میان و فرنگیان و ارمینان و سپه سالاران این فرج
 و تصاب و قطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشک و مقناطیس و شیر و پلنگ و گرگ
 و جرس و فولاد و مس و دلیل بر رنگ نیر و سقاها و باغبانها و قاصدا و از موضع خانههای عالی و قصرهای بزرگ
 و شصت و هجده و لوک و ابر و باران و برق و بلور و موارید و سنگ سفید و مرغابی و ماهی و از معدن طلعی و آبگ و
 دلیل بر سلاطین و خاندان و اربکان دولت و عالم و بادشاه و شاهر و موضع و قصرهای بلند و جایهای روشن و گشت
 و مسکن و بادشاه و از کافی که یا اعل یا قوت و مرجان و الماس و اسب و باز و شازمین و دلیل بر علما و اهل
 مدارس و مشایخ کبار و قصات و مساوات و مواضع سمور و عظم و جای و گشت آب روان و باغهای سبز و
 کند های عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسب و آتش و لیثم و ابریشم و صوف و صفالات و طلعی و نقره و دلیل
 بر روزان و گورکنان و موده شویان و بر مواضع سنگستان و سخت و خرابها و مریله و درختان بلند و خشک و کلون

و سفال خشت و فیل و گاوشین زراع و زغن و پار و آهن و چل و لیل بر مردمان بی هنر و محبوس داران کیداران
 و مدهندگان و حجامان و خون کشان و محرک زنان و از مواضع آب روان و درختان خار دار و بی بار و گلهای سنگریزه
 و آگینه و ریم و سن زراع و بوم و لیل بر مردمان سخره و پای کوب و لان زن و گپ زن و افشاره و خنده کیدار
 معضخ و آبگاه و باغچه و گلشن و چارطاق و درختان سیوه شیرین و گلهای رنگین و مردار و مردمان و عدوت کلام
 و گوشت و فاخته و قمری و کس و شمشیر و معدن و خاتم و آگینه و لیل بر مردمان حکما و نجاران و اطباء و اهل علم و اهل
 تصدیق و نقاش و تجار و از مقامهای منقش و از یاقوت و زبرجد و یاقوت و فیروزه و شمشیر و اسب و خرو و اسب و سیاه و
 فقره و طوطی و شکار و آنچه خوش الحان بود و لیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خرد و زنان و ملوک و
 قاصدان و در صولان و ملاطمان و معلمان حجاز و ابر و آب و برق و سحر و از کان بلور و سنگ شیشه و سنگ مرمر و گوشت
 و گاو و ماهی و بچه و مردان آب بود و عدوت و مردار و فقره و لیسمان و سیاه و کاغذ و کرباس و کاغذ و الوان و پیر
 و خشنه و باب و بریان و نمیر و شاه و ملک و قتل و قتل و نخت و روزی و یاد و تجارت و آفات سالی و بر
 نیست و شاه و مل و زنده و از چهار اقداد و اموات سازند و و از ده اشکال استخراج گردانند و بعد اقل سعادت
 یابند و لیل استقامت سلطنت بود و بر روی و بر فرزند و وی اگر نخس متقلب آیند ملک است
 وی بر و اگر سعادت متقلب و سعادت خارج آیند بعضی ملک بماند و بعضی بر و و قتل شود سوال چندیست و بدین
 کند و بر نیست و مل زنده پس اقداد این مل و لیل با و شاه مال بود این اقداد و اموات گردانند و بدین
 اشکال بدین اقداد این مل ثانی و لیل فرزندان و سلطان حال بود و از این اقداد و اموات سازند و بدین
 اشکال مل تمام کنند پس اقداد این مل و لیل فرزندان و سلطان حال بود و از این اقداد و اموات سازند و بدین
 و در هر مل و لیل و بدین اقداد این مل و لیل فرزندان و سلطان حال بود و از این اقداد و اموات سازند و بدین
 قطع سلطنت و لیل آن و طبع به هر نسل از اشکال و بدین هر مل و لیل گردانند سوال ثبات ملک و در شاست
 آفتاب قرع و بدین اقداد این اشکال و در طالع آیند ابتدائی بر ثبات ملک و استقامت
 امور و بدین اگر و در طالع آیند ابتدائی حال ضعف بود و آخر قوی شود اگر و در طالع آیند امور و بدین
 کث اگر و در طالع آیند کار ملک بدی پذیرد اگر و در طالع آیند یک سال در فرمانندی بماند و
 بجان سلامت ماند اگر و در طالع آیند کارها در تبدیل و تغییر افتد اگر و در طالع آیند و در طالع
 و شمشیری پدید آید و بدست ملوک و دیار گرفته شود اگر و در طالع آیند با و شاه دیگر بر وی غالب آید
 و از ان در محبت افتد اگر و در طالع آیند ابتدائی کارهای ملک ضعیف بود اگر و در
 طالع آیند امور و ولایت بدی که باز گردد اگر و در طالع آیند ولایت را سفر پیش آید و چیز

از ولایت در دست ختم آید اگر در طالع آید در سلطنت مادام تیران و براسان ماند و کجا استقامت
 نتوان کرد اگر در طالع آید سلطنت وی چند روز بود و در روز نهم از زندان بیرون شاه گزید و سوال از احوال سلاطین
 درین سال چگونه احوال باشد روز یکشنبه ساعت آفتاب قرعه زد اگر در طالع آید دلیل
 بادشاه با قوت بود و با رعیت محو مانند اگر در طالع آید میان ملک و حرب سخت بود و چنانچه بیشتر اکابران
 طرفین ملک کردند و خلیفه بغداد را خلافت رسید اگر در طالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زایل
 هر چه است خورد اگر در طالع آید ملک عرب به دست یابد و ملک عرب خرم شود اگر در طالع آید میان
 بادشاه صلح انجامد اگر در طالع آید لشکر سلطان عظیم قوی بود و خارجیان را روی شکست آورد اگر در طالع
 طالع آید خلیفه بغداد امیر کرد و دو ملک شرق بر عرب غالب آید اگر در طالع آید ملک عرب از دست
 یکی از اذل خلق گشته شود اگر در طالع آید در میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر در طالع آید
 اقلیم چهارم را آفت رسید اگر در طالع آید در میان بادشاهان قتل قائم شود در طالع آید جلای ملک
 برود اعتماد مالک باشند و در میان یکدیگر صلح انجامد کسی بر کسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در شصت
 مستری یا عطار و قرعه زد اگر در طالع در آید دلیل که همه اقلیم این بود از قتل و فتنه زان
 سال فراخ شود و بادشاه پرستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفه بغداد ملک شود و بعضی از ملک
 مشرق را خوف رسید اگر در طالع آید دلیل که میان ملک و مشرق خبرها واقع شود اگر در طالع
 افتد دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر در طالع افتد طبع خرم شهری خراب شود اگر در طالع
 بود و جنوب خراب شود اگر در طالع آید هندوستان و زنگ و بیش و مین و سواد عرب خراب گردد اگر
 در طالع آید چین و قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر در طالع آید شام و روم و خطره بود اگر در طالع
 در طالع آید ملک ایران و حجاز و ارمن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسید اگر در طالع آید ملک عراق
 و بحر و مصر و اصفهان را آفت رسید اگر در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر در طالع آید در آن
 سال سخت و تاراج لشکر بسیار شود اما تا قبل از صلح انجامد سوال از احوال سلطان درین سال چگونه
 باشد برین نیست رمل زند اول نقش و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت بود چهارم
 دلیل بر احوال ولایت بود پنجم دلیل بر احوال ملک و راز دهم دلیل بر خزان و وزیر و دوازدهم دلیل
 بر احوال دشمن اگر درین موضع اشکال پیدا آیند با قوت باشند دلیل بر استقامت ملک بود اگر
 شخص آید دلیل بر زلزلت و خروج مال بود اگر در او تا دس باشند دلیل بر قوت است لشکر بود اگر
 بنحویطریق یا قبض اتمام آید و او تا دس باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در نیم اوقات اشکال بخشد

در خانه سوا قط مکرر کند یا در خانه های زائل و مکرر نشوند بگریر و آن محل از آن شهر بقیه اگر در
طالع و ۱۰ اشکال سید داخل آیند در دوم و اگر نشوند عامل در آن شهر مال بسیار است اگر
اگر مکرر ایشان در ۶ یا ۷ بار شود عامل در آن محل داه و غلام و اسب و شتر کاو و مثل آن
بسیار جمع کند اگر طالع و ۱۱ اشکال شمس خارج یا خمس منقلب آید و در سوا قط مکرر اگر در عامل و در
معزول گردد اگر شکل ۱۲ هم در سوا قط مکرر نشود عامل در آن شهر چنان عمل کند که بلائیت شود اگر در طالع
شکل ۱۳ خارج یا خمس منقلب آید در سوم و ۱۴ ششم و ۱۵ ششم و ۱۶ ششم و ۱۷ ششم مکرر نشود آن عامل از محل فرود
شود سوال عامل باز به عمل رسد یا نه بدین نیت عمل کند اگر در طالع شکل ۱۸ سعد آید و بخانه ۱۹ هم
مکرر نشود و داخل بود دلیل که معزول باز به عمل رسد اگر شکل ۲۰ هم سعد داخل آید و بود و در
طالع و چهارم مکرر نشود نیز دلیل که معزول به عمل رسد اگر در ۲۱ اشکال سعد منقلب بود و مکرر
گرد و در رابع و طالع دلیل که معزول باز به عمل رسد اگر شکل ۲۲ طالع خمس بود و زائل و تیا سوا
مکرر نشود باز به عمل البته برسد سوال از شغل چه راست آید بدین نیت قرعه زند و مل تمام کند
شکل طالع را با ۲۳ هم زند آنچه حاصل گردد از آن حکم کند ۲۴ کار تجارت و زراعت و دهقانی و
زمین گیتی راست آید ۲۵ سپاه گیری و ترکش بندی و زر گیری و نان پزی و آهن گیری و
نقب گیری راست آید ۲۶ خدمت ملوک و عمارت و خرید و فروخت و سودا گیری راست
آید ۲۷ و نقاشی و نگارگری و سرودگی و عشق بازی و شراب خواری راست آید ۲۸ و بیری
و منجمی و رمالی و افسون گیری و ساحری و تجاری راست آید ۲۹ جامه بافی و باغبانی و
و خط آمیزی و قاصدی و سوداگری و آب ریزی و ملاهی راست آید ۳۰ عالمی و شاعری و شاشی
و دعوت و تجارت راست آید ۳۱ و فل بازی و دزدی و راه زنی و تملک بازی و زنا و لواطت راست
آید سوال از نجات و روزی بدین نیت مل زند و طالع را با ۳۲ هم زند آنچه استخراج شود از آن حکم کند اگر ۳۳
۳۴ ۳۵ ۳۶ ازین اشکال استخراج شود و در احوال مکرر کند و در اول عمر دولت یابد
و اگر در نباتات مکرر نشود در سالی دولت یابد اگر به متولدات مکرر نشود در چهل سالگی دولت
یابد اگر در شواهدات مکرر نشود در آخر عمر دولت یابد اگر ازین اشکال استخراج نشود دلیل که از
دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظر کند و طالع و داخل بود و ۳۷ هم سعد خارج سائل ز مادر
نفع بیند و مادر بر سائل شفق بود اگر در طالع سعد خارج و ۳۸ هم سائل و داخل پیر سائل نفع بیند
و نیز سائل بر مادر مهربان بود اگر عکس طالع در ۳۹ هم یا در طالع بود و آن شکل خمس بود و در میان ایشان عداوت

و تدالاً مکرر شود در میان ایشان دوستی پائیدار بود اما باندگ سخن در میان خود نزاع آیند و باطل
 و زند اگر تکرار این شکل در زائل و تد بود دوستی ایشان چند روز باشد اگر در یازدهم آید در آن
 دوستی همیشه نزاع و فتنه بود اگر در یازدهم آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر ۱۱ آید میان
 اشکال آیند و مکرر در ۶ یا ۷ یا ۸ یا ۹ یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰
 از عهد وفا کند یا نه بدین نیت رل زند شکل پنج یا یازدهم ضرب کند و آنچه بر آید از آن حکم کند ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 دلیل که بعضی عهد وفا کردند امکان زند ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ دلیل که عهد بجا آورد ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 دلیل که بی وفائی کند و عهد را بشکند ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ دلیل که در وفا کردن عهد
 مکرر و غیر در میان آورد ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ دلیل که از تو بگریزد و هیچ عهد وفا نکند سوال از وزیر مگویند بود نظر کند در
 خانه ۱۱- اگر یکی ازین ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ اشکال آیند و تکرار آن در طالع یا ۱۰ یا ۱۱ یا ۱۲ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ یا ۱۶ یا ۱۷ یا ۱۸ یا ۱۹ یا ۲۰
 ها بود دلیل که آن وزیر عاقل و دانا بود و کار و بار سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکی ازین
 اشکال ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ آید در مائل او تا و یا در ۱۱ یا ۱۲ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد و سخن را
 در نیاید و در مرد عوام الناس چندان بار بار بی نباشد اگر در یازدهم ازین اشکال ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
 آید در زائل و تد و ساقط مکرر کرد پس لائق وزارت نباشد فغان و کاذب و غیثی آزار بود و عمل با او
 ثابت نماند باب در میان ضمیر چوب و چهار پایه بزرگ تلف نشود و غارت رفته اگر در طالع سعد بود
 و دلیل سائل مست و غش بود که دلیل دشمن است و ۱۲ دلیل دشمنی و بعضی دشمنی دشمنی دست یابد و
 سعد باشد و طالع غش و دلیل که خصم بر سائل دست دهد اگر شکل هم در امهات تکرار کند یا تولد امهات
 که ۱۰ باشد یا دشمن مدد حال سائل باشد اگر شکل ۱۰ در نبات یا تولد نبات مکرر کرد که ۱۱ باشد یا دشمن مدد
 خصم کند اگر در غش بود و در ۱۲ نیز غش دشمن مقهور گردد و سائل ظفر یابد و اگر در ۱۲ شکل سعد آید و
 در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع ۱۰ غش باشد سائل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۱۱ یا ۱۲
 یا ۱۳ مکرر شود سائل را زحمت بسیار رسد خصوصاً که طالع غش باشد اگر سعد بود و میزان عقلاً آید در طالع یا اگر در
 شود سائل را بسیار رنج و زحمت رسد اگر طالع ۱۰ یکدیگر ضد باشند میان ایشان عداوت نیز آید و اگر ۱۱ در
 خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانه های جفت آید دشمن را ضعف بود اگر ۱۱ در خانه های طاق باشد
 سائل را قوت بود اگر در خانه های جفت آید سائل را ضعف بود اگر ازین هر دو اشکال در رمل نباشد
 از تکرار طالع ۱۲ گوید سوال از بنده و زندان نظر کند در خانه طالع در ۱۱ و ۱۲- اگر اشکال
 ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خانه اشکال سعد خارج و سعد منقلب آیند

محبوس فی الحال خلاص شود اگر محسوس قلب آید خلاص نشود و باز در بند افتد اگر درین خانهها
 و ۱۱ آید محسوس بلائی باشد اگر سعد منقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روز با خلاص گردد
 اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت در سالها خلاص شود اگر در ۱۲ محسوس خارج آید در میزان ۱۱ واقع شود
 محبوس از زندانی بر زندان دیگر برنگردد اگر در ۱۲ سعد داخل آید ثابت در زندان مانند شکل اربع را با ثامن نندود
 را یا ۱۲ و ازین هر دو اشکال شکلی کشد از جواب هر آن شکل حکم کند اگر در طالع شکل اعلی آید یا ثابت در ۱۲ و اگر
 شود دلیل دیر ماندن محبوس باشد اگر در طالع محسوس اعلی یا ثابت بود در ۱۲ یا ۸ مکرر شود خلاص میبایست
 نایب بی بسیار اگر در طالع ۱۱ یا ۱۲ بود در ۸ و ۹ مکرر شود دلیل که محبوس در حبس میبرد اگر
 در طالع شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید در ۳ و ۹ مکرر شود محبوس پس از سال خلاص شود از دست دیگری
 اگر در طالع شکل خارج یا منقلب آید در ۱۲ و ۹ مکرر شود بگیرد از آن زندان اگر شکل ۳ یا ۹ در ۱۲ مکرر شود یا
 خارج بود محبوس از زندان بگیرد اگر در طالع اشکال منقلب بود در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر گردد دلیل که از حبس
 بگیرد و باز آفته شود اگر در طالع ۱۱ یا ۱۲ آید در ۴ و ۵ میبرد و اگر هر دو با مکرر گردد دلیل که محبوس بکشند
 اگر در طالع ۱۱ آید در ۴ و ۵ مکرر شود دلیل که خصمی از اعضای محبوس بزند سوال از زجر و شدت و قتل
 اگر در طالع ۱۲ - اشکال محسوس آیند و ثابت و داخل باشند و در خانه ۸ مکرر گردند دلیل بود بر شکنج سائل
 اگر در طالع ۱۱ آید در ۴ و ۵ مکرر گردد و در ۱۰ محسوس بود دلیل که سائل را از آلت آهنی بکشند اگر در طالع
 ۱۱ آید در ۴ مکرر شود محسوس در ۴ و ۵ باشد دلیل که سائل را در گلو خفه داده بکشند یا در زمین رجم
 سازند یعنی نیم وجود فن سازند اگر در طالع ۱۱ آید در ۴ و ۵ مکرر شود و در ۱۰ محسوس بود سائل را از
 آتش بسوزند و یا از یانه زنند اگر در طالع ۱۱ آید در ۴ مکرر شود و در ۱۰ محسوس بود دلیل که سائل را در
 آب غرق سازند اگر در طالع ۱۱ آید در ۴ و ۵ مکرر شود و در ۱۰ محسوس باشد دلیل که سائل را در میان کنند اگر
 در طالع ۱۱ آید در ۴ و ۵ و در ۱۰ و در ۱۱ سائل را چندان زنند که میرد و خون جاری شود
 اگر ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ بطلان آید در ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ مکرر شوند دلیل که سائل را گردن زنند
 اگر در ۱۱ طالع آید در میزان اعلی مکرر شود و از دوش متولد گردد و در اجماع مکرر شود دلیل که سائل
 را برادر کشند اگر در طالع ۱۱ آید در میزان اعلی مکرر شوند و در ۱۳ و ۱۴ محسوس باشند اگر تکرار بخت
 در دست سائل بزند اگر تکرار مائل و تدبیر پای سائل را بزند اگر تکرارش در زائل بود گوشت بلندی
 یا انگشت سائل ببرد سوال از چهار یا بزرگ اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت و در ۱۳ - آید و در طالع
 یاها یا ایاها مکرر شود دلیل که سائل از پیش است و شتر و گاو پیش نفع عظیم باشد و میمون و پانینده

بود و اگر اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بود در خانه های نیک تکرار کند دلیل که چهار پایه میمون
 مبارک باشد اما در پائین اگر در دیوار از پنجم خارج یا منقلب باشد بود در ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ مکرر شود و هیچ
 نفع نباشد بجز و یا تلف شود آن چهار پایه اگر در ۱۲ باشد و بخانه نحس مکرر شود دلیل که چهار پایه میمون
 رنجور گردد سوال این است که در ۱۲- آید و در خانه نحس تکرار کند دلیل که آن اسب گدازن
 در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شود دلیل که آن فرس دندان گیر بود اگر در ۱۲ یا ۱۱ بود و در خانه نحس مکرر شود
 دلیل که اسب در آب بنشیند و نیز اگر در ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰ و در خانه های نحس مکرر شود دلیل که آن
 اسب در ویدن عار کند که مکرر بود اگر در ۱۲ یا ۱۱ یا ۱۰ یا ۹ یا ۸ یا ۷ یا ۶ یا ۵ یا ۴ یا ۳ یا ۲ یا ۱ مکرر شود و آن اسب اشتا
 خوب کند یا ب در میان خمیر طلب طالب مطلوب خادم و مخدوم اگر کسی سوال کند که طالب خود میبایم
 یا نه نظر کند در خانه ۱۲ تا پنجم که شسته است آن شکل را با پنجه انداخته بر آینه و بر آن شکل حکم کند از داخل خارج
 و ثابت و منقلب سوال از طالب مطلوب بدین نیست قرعه زند اگر شکل ۱۳ و طالع اشکال سعد و اخل یا سعد
 ثابت آید در خانه سه و ده و ۱۱ مکرر شود دلیل که میان طالب و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر
 در طالع و ۱۳ اشکال نحس باشد و ازین یکی در دوم و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ بنشیند دلیل که میان طالب و مطلوب
 بغض و عداوت پدید آید اگر این پنج خارج یا منقلب بود در میان ایشان تفریق حاصل میسوال
 از خادم و مخدوم طالع دلیل مخدوم است و نیز در ۱۲ دلیل خادم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و نیز در ۱۲ سعد
 خادم از مخدوم نفع رسد اگر در طالع سعد داخل بود و نیز در ۱۲ سعد خارج مخدوم را از خادم نفع رسد
 اگر در ۱۲ نیز در ۱۲ نصره الخاج نی آید آن خادم تکبر و سرکش باشد اگر در ۱۲ نیز در ۱۲ نی آید آن خادم گریز و فرار
 باشد اگر در ۱۲ نیز در ۱۲ نی آید دلیل که آن خادم در دیار غایب بود اگر در ۱۲ نیز در ۱۲ نی آید دلیل که آن خادم
 جنگی و پخته و مستلخ باشد اگر در ۱۲ نیز در ۱۲ نی آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندیده بود اگر در ۱۲ نیز در ۱۲
 نی آید آن خادم عشق باز و سخره طور بود اگر در ۱۲ نیز در ۱۲ نی آید آن خادم با خفت و با قناعت امین بود
 تکرار از ایشان در خانه نیک بد باید دید تا جواب با صواب آید سوال از مقصود اگر بانه کسی برای مقصد
 میرود بدین نیست رمل زند و در طالع نگار و تا پنجم که آمده باشد اگر در طالع و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰
 آید آن مقصود حاصل شود در سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر نی آید دلیل که آن شخص خود را از
 توپوشد و اطمان کند اگر ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ آید دلیل که ملاقات شود و مقصد بحصول انجامد اگر طالع ۱۱
 و دلیل که آن کس از تو طلاق شود اگر در طالع ۱۱ آید دلیل که آن کس سوتی نمی آید و او را در راه بینی اگر در طالع ۱۱

نقاط آتشی را بستاند و دوازده ضرب کند بعده نه گان طرح زند آنجا که بماند ضمیر بود نوع
و دیگر نقاط آبی را بستاند و در نه ضرب کند و دوازده گان طرح دهد آنجا که بماند ضمیر بود
نوع دیگر نقاط خالی را بستاند و در نه ضرب کند شانزده گان طرح دهد آنجا که بماند ضمیر بود
نوع دیگر نقاط آتشی از طالع تا پنجم بشمار و بچنانها بخش کند آنجا که فتمی شود ضمیر بود نوع دیگر
از طالع تا یازدهم افراد بشمار و اگر در طالع شکل بنمائی بود دوازده طرح دهد اگر غیر بنمائی بود نه گان
طرح دهد آنجا که فتمی شود ضمیر بود نوع دیگر از اشکال طالع مرتبه آتش و از دوم باد و از
سوم آب و از چهارم خاک شکلی انگیزد آن شکل را با شکل پنجم ضرب دهد آنچه حاصل آید ضمیر بود نوع دیگر
از خاک و آب ششم و با دهم هفتم و آتش هشتم شکل انگیزد و آن شکل را با شکل چهارم و پنجم ضرب دهد آنچه حاصل شود
ببیند تا در کدام خانه حاضر آمده است خانه اول شکل لیحان دلیل که سوال سائل از نفس و فرزند و مال
و معاش و معاملات و کاری که در آن شروع خواهد کرد و حرکت کردن از جانی بجای خانه دوم
دلیل که ضمیر سائل از مال و خیر و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاش و احوال یا ران حیات
سوم شکل قبض الخارج دلیل که ضمیر سائل از سفر قریب و احوال غائب و گم شده و قلف شده و برادر
و خواهر چهارم شکل دلیل که ضمیر سائل از املاک و باغ و کج و دقائن و کشت غیره خواهد
و السلام فصل در بیض نمودن شکل احکام و قتی کی سوال کرد از نفس خود تمام کردیم
حاصل آمد حکم برین و اشکال چنین کرد که باز نموده آید در خانه آنفی اتخذه و در خانه دوم
و در سوم اجتماع و در چهارم قائمه و در پنجم لیحان و در ششم نصره الدخول
و در هفتم طریق و در هشتم عقده و در نهم و در دهم فکون و در یازدهم قتی اتخذه
و در دوازدهم اجتماع چون نظر کردیم و در اشکال نفی اتخذه بود و اشکالی منقلب است
و منسوب است به پنج گفتیم سائل در احوال خود تخی و سرگردان شده خواستیم تا بدانیم که نامرگود
و می از حیثیت و از چه سبب بگردانیده و در خانه یازدهم یافتیم که خانه امید و دوستانت سلیم
و برادر دیم لیحان در خانه پنجم یافتیم گفتیم ضمیر و مطلق از برای فرزند یا معشوق است و همچنین
بود صاحب ضمیر زلزلانده شیهای فراوان سرگردان بود و کار و سه در آن وقت فرو گرفت
پس در دوازدهم نگا کردیم اجتماع بود و اجتماع را در خانه اول فرح است گفتیم گذشت بعد
ازین کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگر چه متروک الاحوال است مالی اما محسن مطلق نیست
گفتیم این از جهت چیز نیست که صاحب ضمیر را در آن ذوقی و حرصی هست چون از عشق

و مانند آن چون در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال رتبه قفست دلیل غل غش است دلیل خراج در
 ز اهل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خراج و دخل بوده است اما در برابر او اختیار و دستقبل بیت المال
 نظر کردیم اجتماع بود گفتیم شخصی خواهد شد که زن صاحب خیمه را معاودت کند و حال خواهد بود و برادر و اقربا
 پیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیک است و در مقابل نظر کردیم قائمه بود گفتیم مستقبل از همه
 بهتر است و دلیل بود بر بسیاری در میان و صنعت رسیدن از ایشان در همه کاری و در خانه
 چهارم نظر کردیم قائمه بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر خوشی و عیانت پدر و بی منفعت دیدن مسائل
 از و خج استقامت در وطن خود و حال پدر مسائل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
 اما بعد ازین نقل پذیرد و بجهت لیحان که در خانه تخریق افتاده است چون در نیمه لیحان است و او در زنج
 خود به افتاده است دلیل بر بریشانی خاطر کند خود هستیم که با ما داریم که این بریشانی از بهر عیست تکرار و
 در خانه سیزدهم بود یا فقیتم که طالب است فقیتم از قبل معنی باشد یا از قبل معنی کشیده باشد و در ششم نظر کردیم
 نصر الد اخل بود گفتیم دلیل بر یاریست که از آب و سردی و در طوبت بود اما باکی نباشد و اسکان ملاکی
 هست از برای آنکه مستقبل می طریقت و دلیل بر بیرون آمدن از زنج کند و نیز اگر غلام و کنیز که گیرد
 نیک باشد اما غنا و سرکش باشد و صاحب خیمه نیز از ایشان فائده باشد یا اختیار از جهت آنکه نصر الد اخل
 آمده است و در فقیتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زمان و شریکان و در ششم عقله یافتیم دلیل
 بر امنی که از ترس و بیم بود و رسیدن خبری از بیرون و در ششم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل علومی که از غلب
 ستر باشد و علمای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم تنگوس دیدیم گفتیم که کار صاحب خیمه درین حال
 فرو بسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم قولیست و عدد دارد
 و دستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از ان جهت که نقی الحمد است و دلیل است
 که صاحب خیمه را بعد ازین شغل و عمل است باشد و دوستان با وی پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک
 نه اند اما بعد ازین نیک خواهند بود و بدان سبب که مستقبل می اجتماع آمده است در خانه دوازدهم
 بدان دلیل که از اول و دوازدهم کو سبج بیرون می آید و آن صورت فرح و عیش و نشاط است
 و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر بهستی و ثمنان اما در
 بند بگردن نه اند و دشمنی گردن در توقفت انداخته اند و از سبب می برخواسته و سر صلی که درین دارند
 و در ماضی نگه کردیم در یازدهم فقیتم و ثمنان دشمنی پیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل که نقی الحمد
 آمده است و نقی الحمد مذسوس است بهر خج و در دستقبل نگه کردیم در خانه اول هم شکل نفس یافتیم و آنرا در شکل

و دوازدهم ضرب کردیم باین منوال $\frac{1}{2} \div \frac{1}{3} = \frac{3}{2}$ آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان صلح افتد و بعد
 از آن جنگ نکنند و این بود و خوش دارد اما چون در چهار شکل دیگر که خارج برل اند همه سعد آمده
 دلیل بود بر سعادت و عاقبت چیز اما طریق حکم که در آن بر عوارض چنانست که اول نقی الخ بود گفتیم
 صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد و در پاش و آنچه بدین مانند صاحب ضمیر گفت زخم از تیر دارم و آن
 مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر تفاوت که در زخم دارد و از سر باز دلی یا از ریش
 و قبل و یا جوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قائمه بود گفتیم صاحب ضمیر را بسید
 پاپس شانه زخم از تیر دارد و یا تیرین یا سطره یا گز یا چاق و در پنجم نظر کردیم لیان بود گفتیم صاحب ضمیر
 بر پهلوی و هیگاه زخم دارد و از چیزی که مضرت بوی که رسیده باشد و آسان گذشته بود و یا از چیزی که
 خود پیدا شده باشد مثل آبله و قبل و در دهم نظر کردیم مشکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم
 دارد و آن زخم از آنست که از جای بلند افتاده باشد یا سنگی بر روی آمده باشد و در یازدهم نظر کردیم
 نقی الخ بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم دارد و یا از تیر یا از دو بر پاش مانند این گفت راست است
 و باقی حکم برین قیاس کند اما از ماضی و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده است و خواهد بود و
 بسبب آنکه اجتماع را در خانه اول فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگر چه بیاض را در خانه دوم قوتی است
 اما شکل ثابت است و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال سه گانه با بر دوازده خانه از
 کیفیت حیات و کمیت ثبات و حساب آرد و چون در چهارم قائمه یافتیم و بجای دیگر نبود و درین
 خانه قوتی نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قائمه
 دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوی در حال حیات و زندگی و بیگانی جو استیم که بدانیم که ثابت
 صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصره الد اقل بیرون آمد گفتیم احوال صاحب ضمیر بر
 یک منوال نماند اما از آن قبیل که آفتاب مشهور است گفتیم انقلاب صاحب ضمیر نیکو باشد و هر که تغییر
 حال باشد نیکو باشد و خواهیم که تا بدو کنیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و عمر سبب مرگ وی
 از چه قبیل باشد قائم را که در خانه چهارم است باشدیم که عقله است ضرب کردیم ثابت بیرون
 آمد گفتیم صاحب ضمیر از قبیل بیاری نباشد زیرا که شکل خمس است و خارج بلکه مرگ وی
 ناگاه باشد نفس و سه تلف بود فصل در بیان کیفیت ثبات عمر و این را از شکل
 چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانه عمر سائل است و خانه عاقبت عمر سائل و چگونه
 ثبات در دنیا و طریق حکم چنانست که نیکو در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و از ستاره گان

به کدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا بجایا کار شده است و در آن خانه که سسته است قوی
 حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه و تدبیریت از او تا چهار گانه سال که
 از ستاره عمر صاحب خمیر کبری بود و مائل را سال وسطی عمر و بود و زائل را حکم سال صغری
 باشد و اگر بجای دیگر بر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن
 شکل را که از و سستوله شده دلیل او از غلبه سعد و خوش حکم کند پس از خانه اول و چهارم شکل
 تولد کند و در آن شکل نظر کند اگر سعد بود پیشتر وی نیکو بود و همه کارها بود و باسانی بر آید چنانکه
 اگر داخل بود پائیدار باشد و اگر خارج بود پس کار و سستوله یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد
 بود بر نیکی و اگر خس بود بر بدی و اگر داخل بود کار و سستوله بر زیادتی بود و هم در عیش و خوشی
 بود اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر خس بود دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود حال و سستوله
 بر یک نسق شکل نماند و همیشه از جانی بجائی میگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود در نیکی پائیدار و حال
 و سستوله بر آن منوال که هست بماند فصل در معرفت عطایای که خدایان هر آنکه که خدا بر درجه
 او تاد باشد عطیت کبری دهد و اگر که خدا بر درجه مائل و تدو عطیت و سستوله دهد و اگر بر درجه
 زائل بود عطیت صغری دهد و عطایای کوکب در سالهای کبری و وسطی و صغری بر آن منوال
 است که بماند و اگر وسط صغری خس بود بر بدی پائیدار بود و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ
 وی از چه باشد از خانه چهارم با خانه ششم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است
 اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بر و سستوله آسان بود و اگر خس خارج بود
 جسد صاحب خمیر تباه شود چون آفتاب و یا دیوار بر سر و سستوله افتادن یا از جائی بلند افتادن
 و مانند آن و اگر داخل سعد بود اهل و سستوله بی تنهایی بود دلیل بر نجات بود اما مرگ وی
 بسلاست بود و اگر داخل خس بود دلیل بود بر ماندن زیر دیوار و بر مرگ صعب هلاک
 شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری وی از آفت نباشد الا از
 غلبه اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود به تدبیر ویرا نتوان کرد و حال و سستوله
 از نوعی بنوعی میگردد و هم در آن نعت و غیر بود و سستوله دل از درد آسان میرد و اگر منقلب
 خس بود بیماری و سستوله از قبیل غصه بسیار و بی برگی و بی نوائی و به حسرت بسید که در
 دل بود و حیران بود و عاقبت به رنج سخت میرد و اگر ثابت سعد باشد بجهت آن بود
 که مرض ویرا هیچ علتی تحلیل نکند و مرگ وی هم بخوشی برزند و باسانی و راحت بمیرد و اگر

ثابت نفس بود روزگار و ستمگر و مینوایی و کم قوتی و بنجی بود و نیز دلیل بر خون
 و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عراض بود عاقبت بزخمی میرود و اگر
 خواهد که بدان که سبب مرکب سائل از چه قبیل باشد در شکل لسان الامر که از شکل اول دهم
 بیرون آمده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و
 تجارت و باران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل باد و آن اقربا و قتل کردن نزدیک بود و اگر در چهارم
 از قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و دین و دعوتها و خبرها و ثمره املاک بود
 و اگر در ششم تکرار کند از قبیل غلام و بنده و پرستار و چهارپای خود و برادران و پدر و بیماری بود و اگر در هفتم
 تکرار کند از جهت زنان و ابناء زن و خصمان بود و اگر در هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غنایم بود و برزوی
 کشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفر یا دین و یا بعضی فرزندان و یا معشوق بود و اگر در دهم تکرار
 کند مرکب از قبیل عمل سلطان باشد و غفلت شایسته و یا بعضی اهل سلطان بود و اگر در یازدهم تکرار کند مرکب از
 سبب دوستان یا در طلب امید بود و اگر در دوازدهم تکرار کند از جهت دشمنان و اسیر و زندانی چهارپا
 بزرگ و سفر دور بود و اگر در هجدهم تکرار کند هم از آن شکل که لسان الامر است و آن خانه که تعلق بدان شکل
 و آن مزاج میدارد حکم کند در تنگی و بدی و آنکه اعلام شامل الاصول کامل الحصول در باب و ستم عمر سائل
 که چه قدر گذشته باشد شکل اول را بشکل خانه هشتم ضرب کند حاصل شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد
 جمع کند هر چه جمع شود در مراتب نقاط شکل پانزدهم ضرب کند آنچه جمع شود از عمر سائل گذشته باشد
 مثلاً اگر کسی یکم در اول بود و در خانه پنجم بود این هر دو شکل ضرب کردیم حاصل شود و در خانه چهارم
 بود مراتب سه بود و مرتب پنجم بود و در هجدهم ده شد شکل پانزدهم که میزان رمل است دیدیم بود
 آنچه عدد مراتب دارد و در پنج ضرب کردیم پنجاه شد سائل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم کردیم
 همچنین بود این قاعده شریفه در انوار الرمل بود اما خالی از اغلاق نبود و ما در این ساقیه غنیمت آن الله اعلم
 فصل در شرح علم طریق که حضرت علی بن کثیر بود استادان چنین کرده اند و رمل نیست فرمودند که دزد
 حاضر است در باب دزد و لیکن عزم سفر دارد و دزد زنی
 نیز گتر است از مادر وی او را منع میکند و نمی گذارد
 لیکن او همچنان در خاطر دارد که برود و دزد و مر و سیت
 که برود
 سپاه
 او
 چهره بلند قاست که برپای چپ زخمی دارد از کار و دام
 اممیل و در جای که نشسته است در آن موضع طرف دست راست او پیر

نشسته است کوتاه بالا و قصاب که در پهلوی اوست طرف پهلوی چپ دوزنی قصاب نشسته است و در
 اگر در اول گفته که دزد حاضر است زیرا که خانه هفتم منسوب است به دزد و دوران به بود و صاحب خانه هفتم به
 در ششم رمل بود که خانه علم است و از خانه خود منسوب آمده و سوم خانه اتصال کلی است شاید طالع دزد که هفتم
 است و به را اتصال به یانیت چرا که چون با هم ضرب کردیم به میشود پس خبری که متصل باشد
 چرا حاضر نباشد علی الخصوص به صاحب هفتم حاضر است و بکار در ۱۴ دارد و چهاردهم آینه رمل است
 این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود و لیکن عزم سفر دارد چون به صاحب هفتم است که منسوب
 و به عزم است و خانه نهم سفر است و صاحب نهم به در دوم شاد است بر به و نیز به که
 طالع دزد است اتصال او که به است در نهم بود این همه دلایل بر عزم سفر او نمود و دوزنی بر نهم
 از مادروی و بر مانع میکنند زیرا که مانع به شکل به است چرا که ازین دو به پیدا میشود به
 شریک به در دهم شده و دهم مادر است خانه جفت تعلق به نسوان دارد و مادر دزد که طالعش به است
 از هفتم شمر دهم چهارم شد که دهم هفتم است و در آن به که مادر دزد است به شکل ناقص است به نسبت
 او کامل است و علی الخصوص نسبت به و دهم چهارم و دهم کامل است پس آن زن از مادر او بزرگتر است مانع
 اوست و ششم خانه کار است از هفتم شمر دهم به در ۱۴ در ششم اوست پس مانع کار شد ازین دلایل این
 همه مفهوم است و لیکن او در خاطر دارد که برود به شکل منقلب است و پنجم خانه خاطر است به بود که
 پنجم به است شکل خارج است چون او را با صاحب خانه صحی ضرب کردیم همچنین به به طریقی شد و آن برود
 شاید بر به یازدهم شده و دزد و در ویست سیاه چهره بلند قامت به در هفتم بود که خانه طاق است و آن طاق
 دلالت بر مرد دارد و جای تکرار نگردد و دوجای به که هشتم است به بود که ایضا مرد است به صاحب هفتم در
 خانه نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز به است که مرد است این دلایل بر مردی و نمودن سیاه چهره
 ازین که به بر فعال تعلق دارد و بال سیاه است و چهره بدوم او که به است تعلق دارد و در به بود از
 باطن او به پیدا شد که در ۱۴ اسدوی طالع اوست و به به هر دو هم مزاج اند و هر دو سیاه و
 بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارد و چهارم به دهم میشود و در آن به بود که دراز است
 و نقطه آتش او در باد است و آتش در باد بلند میشود و پهلوی چپ زخمی دارد از کار دهم پهلوی ششم
 به دوازدهم شد و دوران به بود چون او را با صاحب خانه ضرب کردیم به پیدا شد و به تعلق بر زخم
 دارد و به نیز شکل ناقص است و ۱۴ طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم به بود که بکار و منسوب

فصل در بیان دریاقت ساعت

فصل در جدول سقارته المنیبات

البيت الاول				البيت الثاني				البيت الثالث				البيت الرابع			
حال	۳	۱۳	۹	حال مال	۸	۱۲	۳	حال برادر	۲	۱	۱۳	حال پدر	۱	۱۰	۴
حال زندانی	۳	۱۴	۵	خرج دخل	۵	۱۰	۲	حال پیشین	۹	۱۱	۵	عاقبت مال	۵	۸	۴
حالت فرس	۶	۱۳	۱۱	حال پیش	۱۱	۵	۴	حکایت بزرگ	۹	۵	۳	امن و خوف	۶	۳	۷
مرض عضا	۶	۱	۴	رسیدن مال	۱۳	۸	۴	خوابیدن	۵	۹	۹	مکلف و حق	۲	۱	۱۰
نطق صوت	۹	۵	۹	کی برسد	۱۳	۳	۱۰	ابتدای سفر	۱	۴	۳	درخت شدن	۲	۵	۲
حرکت سکون	۳	۱۳	۹	تفریق و ادغام	۸	۶	۲	علم خواندن	۹	۳	۱	ارتفاع ملک	۵	۴	۵
قوم و تنهایی	۵	۶	۱۴	قرض گرفتن	۵	۱۰	۸	جایگاه استیلا	۱۲	۱	۴	مال از برادر	۲	۱	۵
عزت و خواری	۵	۶	۱۱	معامله	۱۰	۴	۱۱	سازگاری و آزار	۱	۴	۳	دوستانه	۴	۳	۴
شباب و تنگی	۴	۵	۳	قدوم و غیبت	۴	۲	۱۳	راحت یافتن یا سختی	۱	۴	۳	عاقبت عمر	۳	۱۰	۴
راحت و محنت	۱۱	۵	۶	عنا و فقر	۱۰	۱۴	۱۵	پیشین یا بعد	۱	۶	۱۳	عادت ملک	۳	۵	۲
ابتدای تنهایی	۱	۳	۵	سختی و آسایش	۳۰	۴	۴	زین و بازار	۴	۱	۳	دوستی و دشمنی	۴	۵	۳
خوبی و بدستی	۵	۴	۹	معافیت	۱۱	۵	۲	قدر و کم	۱	۴	۵	مال پیشین	۶	۱	۴
اتصال و تنهایی	۵	۹	۱۱	سختی و آسایش	۵	۱۰	۵	ابتدای تعلیم	۱	۵	۱۳	پروا و آزار	۵	۱	۴
مال غنیمت	۲	۸	۱۳	حال و آسایش	۳	۱	۴	زراعت و کسب	۱	۴	۱۰	مال پیشین	۱۰	۴	۴
ماضی و الحاضر	۲	۶	۶	ماضی	۱	۳	۲	ماضی	۳	۲	۳	ماضی	۳	۱	۴
مستقبل	۲	۵	۶	مستقبل	۲	۵	۱۳	مستقبل	۵	۱	۵	مستقبل	۵	۱	۵

[illegible]

البيت الخامس البيت السادس البيت السابع البيت الثامن

حال فرزند	۳	۱	۵	حال رنجور	۴	۳	۴	تزیج شود یانه	۱۱	۴	۲	خون باشد یانه	۱	۷	۴
فرزند در شکم	۴	۶	۵	مرض از حبسیت	۹	۵	۴	زن در شکم است	۱۱	۹	۷	سبب بدن	۰	۱	۸
این زن از آب جانی	۱۰	۳	۶	تاکی بشود	۱۲	۱۰	۴	زن اصل سستیا	۱	۱۱	۷	بیمار میرد یانه	۴	۱۳	۸
فرزند باند یانه	۱۱	۷	۱۵	بند خردین	۱۲	۳	۶	حال شریک	۱	۸	۲	سیرات یاب یانه	۲	۱۳	۸
نکاح فرزند	۱۱	۲	۶	فروختن بنده	۱۴	۹	۴	حال غائب	۹	۵	۷	وزد یانه هیچ کرده	۷	۲	۸
حال معشوقه	۷	۹	۵	سر پوشیده باند یانه	۲	۱۰	۶	نشان دزد	۹	۸	۷	سقام معشوق	۷	۲	۸
معشوق دوست است یانه	۳	۱	۸	حال گوسفند	۲	۱۰	۶	گر خجیه باز آید یانه	۱۴	۷	۶	عاقبت فرزند	۵	۱۶	۱۰
هر برسد یانه	۲	۸	۶	مال فرزند	۵	۲	۶	مال شریک	۱	۱۱	۷	رنج برادر	۳	۴	۳
خبر برسد یانه	۲	۳	۹	مال لاله الارض	۷	۵	۶	غائب ده است بازنده	۱۰	۵	۱۴	مال زن	۲	۷	۶
کلی از غم فریاد	۱۱	۲	۱۱	فرید و فروخت	۲	۵	۱۴	غائب سدیانه	۲	۷	۹	معشوق پدر	۷	۲	۴
ازین سر شرم	۲	۸	۶	حرکت پدر	۵	۱	۵	غائب کی برسد	۹	۵	۷	معشوق حرکت	۳	۲	۶
فوج بسیار بود	۲	۴	۵	مفتشین پدر	۲	۹	۳	غائب دل یانه	۲	۵	۲	بنده برادر	۳	۹	۳
ازین غم بیرون	۱۱	۸	۱	سقام برادر	۲	۱۰	۵	حال خصم نیست	۱۲	۶	۱۳	رنجوری تاکی	۵	۱	۱۰
مرض فرزند	۱۰	۴	۵	عاقبت برادر	۳	۹	۷	من غائب با هم	۱۱	۷	۹	رنج بنده برادر	۸	۱۴	۸
ماضی	۴	۱	۱	ماضی	۵	۳	۷	ماضی	۶	۲	۶	ماضی	۷	۲	۵
مستقبل	۶	۳	۷	مستقبل	۵	۳	۹	مستقبل	۷	۹	۸	مستقبل	۱	۱۱	۱

البیت التاسع البیت العاشر البیت الحادى عشر البیت الثمانى عشر

سفر دور و دور	۵	۱	حال و شاه	۲	۴	۱۱	۱	۱۱	حال و شهن	۵	۴	۲
اینی در راه	۵	۳	دولت یافت است یانه	۱۳	۴	۱۱	۵	۱۱	دشمنی نمودن با دشمنان	۶	۴	۱
بارگشتن	۱۱	۴	حکم و نیت	۲	۵	۱۰	۵	۱۵	عاقبت از دشمنان	۱۵	۴	۱۲
تعبیر باب	۱۱	۳	شغل و عمل	۲	۵	۱۰	۵	۱۱	خریدن چهار یایان	۶	۳	۵
آموختن علم	۳	۱۱	برای تجارت بر و یانه	۶	۲	۱۰	۵	۱۵	فروختن موا	۱۲	۱	۱۲
انتظار کشیدن و آن سرکش را	۴	۵	چشم بستن بهر بود	۱۱	۴	۱۰	۵	۱۰	حال و بوس	۳	۹	۱۱
درستی دین	۵	۱	حال و در	۴	۳	۱۰	۵	۱۵	حال و ندانی	۱۲	۲	۱۲
رنجوری پدر	۳	۴	حال و پدر	۴	۳	۱۰	۵	۱۰	حال و اسبان	۴	۱۲	۵
این کتاب را راست یانه	۴	۲	رنجوری زند	۵	۸	۱۰	۵	۱۰	بخصوصت با دشمنان	۴	۲	۵
در شرکت حرکت کن یانه	۴	۸	تشریک پدر	۵	۶	۱۰	۵	۱۰	صلح با دشمنان	۵	۲	۱۳
حال و فرزند	۵	۱	مرگ برادر	۳	۴	۹	۵	۱۰	بیماری و جبه	۴	۱۰	۶
حال و زن و در	۳	۵	حال و ملاک	۴	۴	۱۰	۵	۱۰	شغل و عمل در	۱۰	۱۲	۵
حال و مشورت	۱۱	۲	عاقبت ن	۵	۴	۱۰	۵	۱۰	خوف و عشق	۸	۱۳	۱۱
حال و شریک	۴	۹	بنده و فرزند	۵	۴	۹	۵	۱۰	سفر و پدر	۳	۹	۳
ماضی	۸	۲	ماضی	۱	۹	۹	۵	۱۰	ماضی	۱۱	۸	۱۱
مستقبل	۱۰	۳	مستقبل	۳	۱۰	۱	۱۰	۱۲	مستقبل	۳	۱۰	۳

امیت الثانی				امیت الثالث				امیت الرابع				امیت الخامس				امیت السادس			
۶	۲	۱۳	عاقبت کار	۵	۳	۱۱	مجموع	۱۳	۴	۱۲	نفت	۵	۳	۱۱	عاقبت کار	۶	۲	۱۳	عاقبت کار
۱	۲	۳	نظر کار	۵	۲	۶	تفریق	۳	۴	۱	خبر انجمن	۵	۲	۶	نظر کار	۱	۲	۳	نظر کار
۱۲	۲	۹	خارج رسد	۵	۳	۹	تکلیف	۱	۵	۱۰	سبب کار	۵	۳	۹	خارج رسد	۱۲	۲	۹	خارج رسد
۳	۹	۱۵	تحقیق کار	۱۳	۲	۱	نفساد	۴	۳	۴	دشمن برادر	۱۳	۲	۱	تحقیق کار	۳	۹	۱۵	تحقیق کار
۱۲	۳	۴	دشمن	۹	۵	۳	تبعیض	۹	۴	۱۲	ایمانی گندم	۹	۵	۳	دشمن	۱۲	۳	۴	دشمن
۲	۱۲	۴	خاتمه کار	۲	۵	۴	رکالت	۴	۲	۵	عمل معشوق	۲	۵	۴	خاتمه کار	۲	۱۲	۴	خاتمه کار
۹	۲	۶	مادر زن	۲	۹	۴	این خبر	۱	۵	۴	بعیده روم	۲	۹	۴	مادر زن	۹	۲	۶	مادر زن
۵	۱۱	۱۵	ترک تهر	۱	۹	۳	اینگس	۳	۹	۶	رنج برادر	۱	۹	۳	ترک تهر	۵	۱۱	۱۵	ترک تهر
۹	۱۵	۳	معشوق زن	۱۱	۴	۱۰	رنج بادشاه	۹	۴	۱۱	مرگ	۱۱	۴	۱۰	معشوق زن	۹	۱۵	۳	معشوق زن
۱۲	۱۶	۵	این خبر	۹	۵	۳	برین باند	۶	۹	۴	خوف از زن	۹	۵	۳	این خبر	۱۲	۱۶	۵	این خبر
۳	۱۱	۵	خبر دشمن	۱	۱۱	۵	ایمیدار	۴	۳	۵	سفر بنده	۱	۱۱	۵	خبر دشمن	۳	۱۱	۵	خبر دشمن
۱۱	۴	۲	سود بود	۴	۱	۱۰	دشمن پدر	۱۲	۴	۲	ایمیدار	۴	۱	۱۰	سود بود	۱۱	۴	۲	سود بود
۵	۱۱	۴	مان باند	۱	۱۲	۴	جس پد	۱۱	۱۰	۴	مقام دوست	۱	۱۲	۴	مان باند	۵	۱۱	۴	مان باند
۱۲	۱۵	۵	این سخن	۱۲	۱۱	۸	درین	۱۲	۴	۳	دوستان	۱۲	۱۱	۸	این سخن	۱۲	۱۵	۵	این سخن
۳	۴	۶	رنج دوستان	۳	۱	۶	اینگس	۱۱	۲	۵	معشوق	۳	۱	۶	رنج دوستان	۳	۴	۶	رنج دوستان
۴	۱۰	۴	عاقبت برادر	۴	۱۲	۶	بانیگین	۱۰	۲	۱۳	نقل و حرکت	۴	۱۲	۶	عاقبت برادر	۴	۱۰	۴	عاقبت برادر

فصل در شرح مقایسه التعلیمات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقایسه است
 نخست اهل علم است و درجه بنامه از غناهای شان زده گانه سوال است که جمله و لیست و پنجاه و
 سوال باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسد و رخاانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم در آن است
 یعنی شکل چهارم باید زوایچه حاصل شود عدد و غصه صغیر را باید دید که چند است و عدد و عدد و غصه
 نه را باید دید که چند است بهم افزوده و از خانه اول که قیسه شمره الی شکل سعد یا دافل یا خارج رسد یا نحو
 از آن شکل حکام که در شمال آن جهت سفر دیدیم و آن این بود

پس آمدیم بحول و مقابل او سفره بود یعنی ۳ پس ۹
 با ۳ دیدیم به شرح شد و به ۳ را در ۹ دیدیم به شرح شد

به پنج و اجتماع اول نیز پنج جمله شد و از ۹ شمر دیدیم بخانه ۹ رسید
 آنجا ۹ بود و در ششم و دوازدهم نگه داشت پس فرمود بآتش و الله اعلم
 بدان عزیزین که درین علم راستی و درستی و علم عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در رمل ظاهر شود از
 نیکی و بدی البته بعبارت خوب پرسائل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف حقیر خلق الله
 محیی عطا و الله تا توانسته است دروغ عمد آن گفته است و اگر سهواً واقع شده باشد و الله اعلم

فصل در خواص حروف و اسماء آنکه تعویذ محبت و عداوت که مردم طالب اند همه پس
 بآن راه دارند و اصل همه درین حروف است ا ب ج ده و ز ح ط و آن بر دو
 قسم است نخست و سعد نخست آن حروف این است ا ح ه ز ط که حروف مفرد است
 و سعادت آنکه جهت محبت و دولتوای عظیم و بطلان سحر است ل ف ط ب و و ح حاصل
 میشود چرا که عددش ۱۰ است موافق با دوی و دو و جلیب آن ظاهر است و این
 ۹ حروف قائم مقام بسمت و نه حرف است چه اگر الف قائم مقام می و ق و غ و حرف ب
 قائم مقام ک راست و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم الله است و فایده اش
 این است که هر کس نوزده حروف که بسم الله از آن مرکب بنویسد و با خود نگاهدارد و هرگاه
 ربانی باو کشف شود و سحر باطل شود باید که در ساعت زهره و مشتری بنویسد بشرطی که
 که کوب قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مربع نوزده نوزده وضع کنند و هر کس
 که ۹ حروف نورانی که در بسم الله است از جهت شفای مریض بنویسد شفا یابد این است
 ا ح ر س ل م ن ه می و ده حروف بسم الله از جهت از دشمن مفید است

نقطات اوجان	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	۰	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۳	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۴	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
۵	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
۶	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۷	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶
۸	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷
۹	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۱۰	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹
۱۱	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۱۲	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۱۳	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
۱۴	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳
۱۵	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴
۱۶	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵
۱۷	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶
۱۸	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۱۹	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸
۲۰	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹

١٨ - اوفى تسكين حروفه هكذا في
١٩ - او من
نحو ابطه الطبع في تعيين المدة بالايام والشهور تسكينات احد الايام في
تسكين التسكين الشهور هكذا
تسكين التسكين اسنين هكذا
من مفايح الكشور كل ثلثة بيوت
الثلثة من التثلاثات الاربع على ترتيب الوضع على النجوم النارية والترابية والهوائية والمائية الثلثة
النارية ١ والترابية ٢ والهوائية ٣ والمائية ٤ وقس على هذا الاشكال النارية قوية في البيوت
النارية وفي البيوت ٩ الهوائية وكذا الاشكال ١٠ الهوائية قوية في البيوت الهوائية
في البيوت النارية الاشرار النار والهواء في المحرور من الكيفيات الفاعلة تحصل التوافق بينهما
من وجه بخلاف النارية في الترابية والهوائية ايضا في الترابية للتوافق في الصورة الاولى في الكيفية
التباس وهو من الكيفيات المنفصلة والتخالف في الصورة الثانية بينهما من الوجهين جميعا وفس على ذلك
الشقوق البارية فالعصر اذا كان في المركز الضعيف لم ينتج حكما خصوصا ان لم يصاعده الشواهد والنظر
واما اذا ساعدت الشواهد والنواظر فحكمها اقوى من محل الشكل ومن ذلك يعلم حكم السعد والخس و
القوة والضعف والصدق والكذب والحصول وعدمه واقوى التثلاثات الثالث عشر والرابع
والخامس وهي شهور بيوت الرمل والتثالث البيت الخامس عشر وقال بعضهم ان حكم الاول الثالث
واحد وحكم الثاني والرابع عشر واحد وكذلك ثلثة البيت الخامس قريبا من ثلثة البيت الاول
كلها شهور بعضها لبعض واعلم ان للاشكال الثمانية في سكن الجحان تدل على تخر السائل وضعف طاعة
وان تكرار الشكل الاول في موضعين اذ اكره فيدل على ان صاحب الرمل كل لحظة في تدبير امر ويعرف حكمه
من منسوبات ذلك البيت مع ملاحظة الشواهد والنواظر في سكن شرف حاد وجه
ثلثة وبال يهبط مقابل حاد مقابل ثلثة فرج شرف بحسب كواكب
يهبط بحسب كواكب قوت ضعف في سكن شرف حاد وجه ثلثة وبال يهبط مقابل حاد مقابل حاد
مقابل ثلثة فرج شرف بحسب كواكب يهبط بحسب كواكب في سكن شرف حاد وجه ثلثة
وبال يهبط مقابل حاد مقابل وجه مقابل ثلثة فرج شرف بحسب كواكب
يهبط بحسب كواكب قوت ضعف في سكن شرف حاد وجه ثلثة وبال يهبط مقابل

الحاصل من
على ما في البيت
في ذلك
مع الفاعلة
الحاصل من
الحاصل من
الحاصل من
الحاصل من

و آن نیست : : : : :
در تقسیم مسوبات هفتم : : : : :
بخلاف مسوبات : : : : :
بود دلیل است : : : : :
طالع یازدهم شد و : : : : :
که از طالع نمودیم نقی بخوف رسید و : : : : :
در باطن او : : : : :
همراه گور و درواز دهم تکیار نموده و شهاب طالع اصل در : : : : :

نهم و سیزدهم و حمزه بود و آن در ۳۱ و در ۳۲م سکون خود

آمده دلیل است بر مرگ و در باطن حرم \equiv بوده دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب

شکل اول باہم $\frac{1}{2}$ برابرہ واول باہم ضرب ہوویم $\frac{1}{2}$ واز ضرب چہارم باہم $\frac{1}{2}$ شد کہ دلیل

لعن است و از ضرب چهارم بالششم $\frac{1}{2}$ براند که کل جنازه و $\frac{1}{2}$ و در سینه و دم اصل بود و با مباح

مهر ب مودیم به سده سگی مرگ است اما احکام بسبب نقطه بد اسره اباح نقطه هم به هم رسید

بظرفی و مستطوب خود را که حاجت است در مرکز آن اوید و بدین سطر سه باره و بجای سطر

که بطریق رسد اعتباری منتهی بین باب و جرح می نماید در این سری: چنانچه در صورتی که

نقطه ششمه فاعل منتهی به مفعول و کما را با ناکه از مفعول به مضاف و مضاف الیه

نقطه شکست خاک نشسته بود که خانه می است و از ناظرین خطه تیره و بار

دشمن و دوزخ و دگر باشد سرش که عاقبت هلاک انجا بدو خاک نشین نقطه است

مطلوبه خود را بکسب خود و بدین معنی خاک = که تقارن او شده و مطابقت قبل از آن است

مطلوب غائبانه است: است و غلبه خارج از این شهر برآمد و دلیل است که از غلبه بی روی نماید که

اعتیاد ملک مریض گردد و چنین شد که در اثنای مرض که فی الحقیقه بودی بهمرسد بود و سبب کنایه که

در آن ضرر مالی بود و اراضی مستقوی گشت و احوال تغیر شده فوت شد و دلیل اینجی بحسب اشکال

انست که در شانزدهم است که بخدا منسوب است و بجزیر متعلق و از باطن او بیرون برآمد انست

مع دلیل شد که عاقبت مرگ او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ امین نمایم بقاعده حاجی

حسن علی که از نعلی که در دستم است که بحسب طالع هشتم بنمودم و یکم بر نشانزدیم رسیدیم باز دهم شد

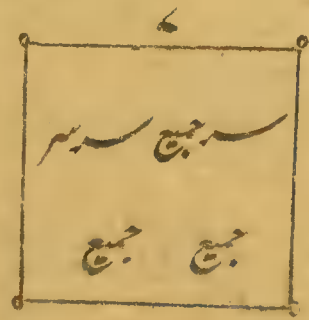
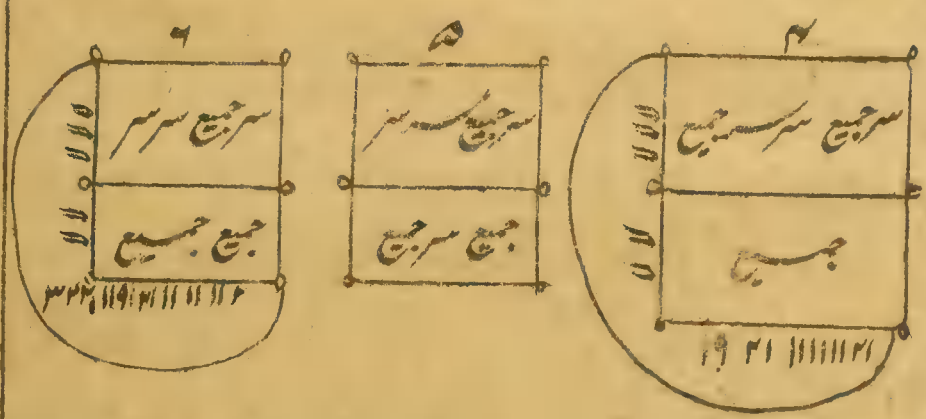
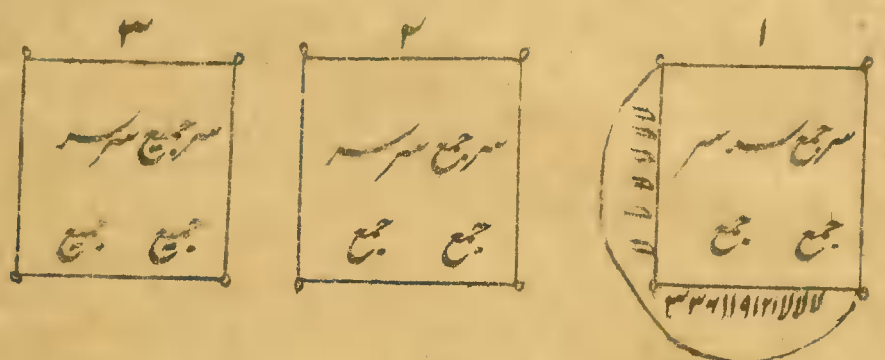
و در یاطن ۱۴ بود که سسلین ایام صاحب یازدهم است دلیل شد که یازده روز بگذرد که در یاطن

و این کجای بود و علم فائده به اندک فائده امور مدبره یعنی بودن محل مسکن خود که از خانه

معنی اخلاص و دیرینگی است که هر کسی که در خانه معنی دارد و سعد باشد و خوش است مانند الیم

باشد ۱۶ طرح کردیم باقی ماند ۲۴ - از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانه چهارم و صاحب آنرا طلب نمودیم
 بود در ۶ - یعنی \equiv منتهی شد که سوال از خانه ششم است و خانه ۴ منسوب است بچند چیز اول
 به مرض و حاکم آن \equiv نگاه کردیم در ۱۴ بود و در غایت قوت و شایه بر خانه ششم ۱۲ و ۸ بودیم
 که سوال از بیماری داری که بهبوط و بهوش است و جو اس بحال ندارد و بخود میشود گاهی بخود می آید
 سائل گفت بلی بخود بهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که \equiv در ۱۴ نشسته و شکل مرده است
 و پنج خضری ندارد از بخت بهوش گفته شد و گاهی بهوش می آید بدین دلیل که در باطن \equiv باره صبح
 است و شریک نیز است که \equiv و منقسم واقع شده اکنون حکم صحت و مرگ بیمار میکنم اول نگاه
 کردیم که \equiv از خانه چهارم به ۶ آمده سه خانه نقل کرد چون شکل مذکور از نسبوبات چهارم بطول عمر مقرر است
 و االت بر این شد که غم در نقل حرکت آمد و شریک \equiv \equiv بود که در خانه ۸ که منسوب بخوف است و
 \equiv از طرف زمین در ده و در این تکرار نموده شایه بر ۶ شده و \equiv منسوب بتابوت است
 و \equiv در ۸ بهرگ منسوب است و شریک او در ۹ \equiv است که نیز بخوف و ناخوشی نسبت دارد
 و شایه ۸ \equiv در ۱۲ - آمده که منسوب است بکفن و در ۱۰ \equiv نشسته و شریک او \equiv و شایه او
 \equiv در ۱۳ \equiv منسوب است بهرگ و در ۱۲ که تعلق بهر دارد \equiv نشسته که کفن است و شکل میت
 است و شایه او \equiv در ۱۴ که بخطر تعلق دارد آمده و \equiv و در ۱۵ آنگاه نمود که شکل جنازه است
 و خانه چهارم که در آن \equiv آمده با ۶ \equiv ضرب نمودیم \equiv شد و نیز دلالت بر خروج حیات دارد
 و ۱۶ - که \equiv است چون با صاحب خانه که \equiv است ضرب نمودیم \equiv بر آمدیم که این بیمار باین
 دلائل که در رمل ظاهر گشته میبرد و گفتیم که این بیمار در همین بیماری میبرد و چون خواستیم که کدام روز می میرد
 دور از ششم گرفتیم \equiv در دوم بود و در دایره روز شکل دوم است و در هفتم بود و در دهم گرفتیم
 فردا که روز ششم است بیمار می میرد که \equiv متعلق به پنج است و بر روز ششم تعلق دارد و
 باز از خانه ۸ - که خانه مرگ است ابتدائی و در گرفتیم \equiv در ۹ بود و دوم شد و بحسب دایره روز
 دوم است باز دلالت بر همان روز نمود چون آن روز که ششم روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور بمرد و انان
 و انالیه را چون و العلم عند الله و نیز درین قرعه از روی نقطه نیز آن حکم نمودیم چنین شد که نقطه
 آب \equiv که نقطه حکم است در خانه اول \equiv منتهی شد در خانه آتش آب ضعیف است
 و مطلوب او که آب \equiv است در نهم بود و نیز ضعیف است و نقطه آب در
 خانه باد موجب هلاک شخص است فافهم و الله اعلم نوع دیگر

حضرت شیخ فرید الحق والین قدس الله سره العزیز فرموده اند هر کس این نقش را بنویسد به بیست و هفت پاره
 کاغذ و بیست و هفت روز بخورد فی دهر بفرمان الله تعالی فرزند نرینه روزی شود اگر نشود فردای قیامت
 دست او بدامن من بود و برین شک نیاید بارها آزموده شده است و به بسیار
 کسان تجربه شده نقش مکرر اینست



صورت قرعه که تسلیم گجراتی کشیده بود نیست

نقطه آتش که لفظ علویست و تعلق سائل
دارد از میزان را اندیم متسی شد و ششم به
و به را با صاحب خانه بدائرة اربع که است
ضرب کردیم که به شد و نقطه خاک که تعلق بمسئول دارد
از میزان را اندیم متسی شد در اول به و به برابر با صاحب
بدائرة مذکور که است ضرب کردیم این شد به و از ضرب بر دو به و به این شد به و
آب به سوم نیزانی است شاید است به خانه آب سوم که خانه یازدهم است و خاک به
خاک سوم نیزانی است شاید است بر خانه خاک سوم و آن خانه دوازدهم است چون نقطه آب
نسبت به نقطه خاک علویست و لفظ علوی را برابر است استخراج ضمیر مطلوب به اندیس لفظ
آب را کار فرمودیم نقطه آب به در یازده بود و در مرکز خود بود و آب به شاید است
بر خانه سوم به و دلیل اول آنکه آب به آب هفتم است و شاید خانه سوم هفتم است
و دلیل دوم آنکه خانه یازدهم شاید است بر خانه سوم به و دلیل شاید به بر سه دلالت
نمود معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر و حرکت نزدیک باشد و در سه بود و در هر تکرار
داشت که سفر میانه برادر است باعتبار هفتم و سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است
و به خطبه نکاح نیز چون در طالع نقطه خاک بود و نقطه باز طالع کشودیم به شد و آتش و خاک
دلالت بر تیرگی خاطر و تخیر اندیشه سائل نمود از جهت برادر و خواهر و یا اقربا و از سفر آنها گفتیم
که سائل تخیر است و اندیشه ناک از جهت منوبات خانه سوم و چون به در یازدهم بود دلالت
بر سفر آخرت و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سائل به بود
و چهارم سوم که برادر است و آن خانه ششم میشود و در آن به بود و هر دو خاک هفتم اندی این
دلیل که به صاحب ششم است بدائرة و به بدو جهت اول آنکه در قسمت نیزانی خاکش خاک خانه ششم
است و دیگر آنکه خاک خانه چهارم و ششم خاک به شده پس هر دو یکی شد ظاهر گردید هر دو برادران
یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم که مادر هر دو یک است یا نه نظر بخانه ۱۰ کردیم که مادر سائل است آن به
بود و در دهم و سوم که ۱۱ است به بود و هر دو آتش اول اند چه ناز به نار اول نیزانی است

و بن صاحب خانه ۱۳ - که تعلق باول دارد پس مادر ایشان همگی است و چون نار بنی که در ۳
است به غرض به ۱۱ دوم رفت و از آنجا در ۹ به ۱۱ پیدا شد و از نهم به طول حرکت نمود و در
۱۱ به نار بنی شد و ازین دلائل نار و نار و باد و ظاهر شد که برادر سائل است نه خواهر و چون
نظر سائل از شکل طالع که ۱۱ است کشودیم ۱۱ شده پس نظر سائل در ۱۱ و ۱۱ - است و سائل
رسوایش از برادر خود دارد که در سفر است و غائب است چرا که ۱۱ در سفر خود که نهم است
تکرار نمود و غمیش است و برادر او بیاید چرا که آتش سوم به سوم خود آمده که سائل و هم ۱۱ است
و در راه است چرا که در نهم نیز هست و رفیق بزرگان است که باعتبار ۱۱ و ۱۱ که با هم نهم
است و ۱۱ و در نهم که بزرگان تعلق دارد از نجات گفته و خواستیم که یکی میرسد اتصال ۱۱ به سائل
۱۱ هست او بد آنکه بر وجه صاحب چهاردهم است و ۱۵ و ۱۰ عدد آورد و در ۱۸ آمده
که ۲ و ۴ عدد دارد و در ۱۲ تکرار نموده که ۵ و ۴ عدد آورد و جمله او یکصد و هشتاد و روز
که بعد این غائب میرسد و چون ۱۱ در سفر با اجتماع همزه است و ۱۱ شکل مرض است
و نقطه خاک ۱۱ بنجاک ۱۱ در چهارم آمد و از چهارم به ششم رفت که ششم سوم است و ششم غاد
مرض برادر است که ششم اوست پس حکم کردم که برادرش مرض بابتش و الله اعلم بالصواب

خاتمة الطبع

شکوه و نهای لائقه و محضرت کبریای که خطوات او بام از مساحت مساحت ملکوت او قاهر است
و هزاران هزار تحت توحید بر ذات مطهر و قالب معطر سید کائنات تخر موجودات صاحب مشهور
لولا که لما خلقت الانساک محض و وجود بحر خار کردم و وجود چراغ اهل منش منقود عالم آفرینش قدوس
اهل اصطفی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم الی یوم القیام و بر اتباع و یاران او که نجوم
فلك به ایت اند و رجوع شیاطین غوایت اما بعد درین زمان آسن تقویم نسخه بسبیلک در علم رمل
اتم و اکل سبیل به مصداق الرمل که تصریح شانزده اشکال رمل به تشریح
و تفصیل تمام مع فوائد دیگر در آن مندرج است مصنفه محمد عطار قال لا یوری
مؤلفش درین نسخه داد علم داده و با حسن طریق در نکته های باریک و سبک فکر سیفته و مطیع فیض
بتبع معدن هنر و ان ذمی شعور ششی نو کشور صاحب بار سوم مقام کانپور به ابریل شش مطابق
ماه جمادی الاخری ۱۳۰۰ هجری ملیه الطبع و نشیده طبع طباع عالم عالیان گوید

اور اس کے صنعت - جو گنیزہ تواریخ اور نام تاریخی
اس کا کتب تاریخی - بین قلعہ تاریخی اور واقعہ
استخراج تواریخ لکھا ہو کہ کیف انتالیس لکھا کہ کسی
ہزار تین سو بارہ تاریخ نکلتی ہیں -

عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات
فارسی بالصورات نادرات عمدہ و عجیب تمام
ہاں کے حیوانات ہر قسم ہری و بھری عجیب المخلقت
کے اشکال ہیں مولفہ عماد الدین زکریا -
ایضاً - بالصورات رنگین -

مجموعات فنون متنوعہ اردو

عجائب المخلوقات - بالصورات و اشکال
ہر ایک قسم عجیب المخلقت اور ہر طرح کے
باتات کی علو و جہاں و اوضاع مختلف حیوانات
ہری و بھری کے نہایت عمدہ و عجیب ہر -
ایضاً - بالصورات رنگین -

مطلع العجائب - ترجمہ اردو معلومات آفاقہ
ترجمہ مولوی سید یعلمانی -

ایضاً - مع رنگ -

اعجاز محمدی - عملیات مرتبہ ستارام -

نقش سلیمانی - مدونہ خواجہ محمد اشرف علی -

طلسم عجائب - مرتبہ مرزا نادر حسین -

حرر سلیمانی - مولفہ خواجہ اشرف علی -

نافع المخلوقات - ہر قسم کے امان اور عیال -

نقوش و خیالات قسم تمام سو مند کتاب

اسم با سنی و تصنیف و تالیف حاجی محمد زورخان -

اندرجال نقش شعبدون کا ذکر نگاری سے
اردو ترجمہ مترجمہ سوامی دیال -

تاثیر الانظار - تلخیص لب لباب طالع
تاثیر جذب مقناطیسی کا بیان طالعہ سید محمد تقی -
طلسم فرنگ - علم مقناطیسی کا بیان مترجمہ
پنڈت موہانی لال -

طلسم و حافی - تعبیرات خواجہ ہادی مختلف
مؤلفہ مولوی حسین احمد -

عجائب فرنگ - حالات انگلستان و کیفیت -

سفر یوسف خان کل پوش نامی سیاح ممالک یورپ

چمنستان بہار - شعار و مولفہ منشی گنج بخش

رسالہ سو اجواب - جز فیہ طبعی و مؤلفہ شیخ ابو نعیم

رسالہ و عجرات النساء فی بقاعدہ طاقت مقناطیسی

کا بیان انگریزی سے ترجمہ مترجمہ میرا مداح حسین -

رسالہ قیافہ - قیافہ شناسی کو اصول مخلوط است

و پا اوپ اعصاب کے دیکھنے سے سعد دوس اور

واقعات آئندہ مولفہ منشی دیوبی پرشاد -

رسالہ زرم آرا - فن سپاہگری کی باتک میں مولفہ

خواجہ احمد علی خلیفہ مولوی نجم الدین بکیت جو بخر

فن میں ہمیشہ و بنظر تھے اس فن شوقین و

جاننے والوں کے لائق معاینہ ہر جہاں ہر سال

کو دیکھیں گے کتاب چھوڑ کر جو بیجا ہیگا یہ کتاب

خود دستا و کامل جو سکوا و ستادہ مل خواہ بتا فطن

دریغ کرے اسکے واسطے نہایت کار آمدی سے نئے سلام

دگھانی مسمی سلطان پسند دگھانی عام پسند ہر یک

مع توڑ جوڑ کمال مددگی و راحت ہی لکھا ہے کہ

ہر ایک شخص کی فہم میں آسکتا ہے - کاشا بیٹک آغا

اند چھپکا چھپکا کاشا پاشا - آقا چھپکا بال سنگھ

جگہک وغیرہ ہر قسم کے قبیح مع نام و مع ہے -

تہذیب طبع احکام و مجمع الفنون

پہلے کتاب نایاب عدم النظیر اسم باسمی جامع جمیع
علوم و فنون معاش و معاد و حادی تمامی اخلاق و تہذیب
منزل و سیاست مدن قابل ملاحظہ و بیان الانسان
بلبان بخندان ہر کہ کتاب بالاستیعاب ششم ہے اور
دو جلد کے جلد اول شامل ہر اور علوم و کتابات و تفروقات
و حروف و جمعی و مصارف و فارسی و عربی و لغات و کتابت و نسخہ
و تہذیب و فصاحت و اقوال حکما و نقلیہ سے عجیب و غریب و
لطائف و نظائر و قیافہ و سیر و تواریخ و ادب و تحریر
مکاتبات و صرف نحو و معانی بیان و بدیع و عروض
و قوافی و طعنا و نقد و حدیث و تفسیر و شریعت و فرائض
و طب و جغرافیہ یعنی علم الارض حساب و اصطلاحات ہند
و ہیت و آلات جبر و تقییل و موسیقی و حکمت و فلاسفہ
و منطق و مناظرہ و احکام نجوم و درمل و جفر و کیمیا و
لیسیا و یمنیا و یسمیا و یمنیا و دیگر امورات فردی و
بیان کمال شرح و بیضا سے ہر جلد دوم ششم ہے اور
فنون ہشمار کے یعنی فن تعمیر و خواب و فن ہیکل و ان
و فن ملاعبت و فن جوہر یان و فن مطبخ و فن
جراحت و فن صید و شکار و فن کھیلان و فن
قابلہ و فن خیل بان و فن علمیان و فن ادیبان
و فن اتالیقان و فن قاریان و فن خطاطان
و فن چاکسوران و فن کاشتکاران و فن
چھاپہ سازان و فن اہل نرم و فن نرم و فن اہل میدان
و فن مصوران و نقاشان و فن تاجران و فن
مراخان و ساجدان و فن ہلوٹان و زور و زندان
و فن شہد بازان و فن اہل سباق و فن
نیگراں و فن مہرکان و فن رعیداران و فن چوریا

و صنعتا سے دیگر جسکا ہر تا و تمام رنج مسکون
و ہفت اقلیم و انایان و عقلمندان و ہنرمندان
ہر تہذیب کمال خوش اسلوبی و حسن بیان سے
لکھا ہر مولف اس کتاب فوائد انتساب کے جنھوں
نے زبان فارسی میں ادب و تالیف و تصنیف فرمایا
وہ جامع جمیع علوم و فنون و واقف تمامی شروح
و فنون ہر آمد مثال و اقرا و نشی و اجہ و یحی و
کہ تہذیب ہر ی میں اسکو تالیف فرمایا اور سعی تمام
سے اپنے مطبع خالص میں طبع کرایا میں بعد بوجہ
رواج و پسند زبان اردو و معلی مالک مطبع ہند
محمد روزگار مشہور دیار و مصارف علیہ انڈیا
زمین العابدین خان مراد آبادی سے ہر فن و تہذیب
ترجمہ کرایا زبان سلیس عام فہم میں کہ ہر ایک ادنی
درجہ کار و دو فہم بخوبی تمام اس کے مفہوم و مطالب
سمجھ سکے اور غرض اصلی شیعہ و درواج ہر علم و فن
سے سہولیت و آسانی مطلب فہم ان ہر خصوصاً ہر
کتاب کے تصنیف و ترجمہ سے یہ مقصود ہوا کہ مقبول
طباع ہر خاص و عام ہو عبارت آرائی و لطافت
اکثر محل مطالب ہوتی ہر جلد اول میں ۳۲ باب
ہیں و جلد دوم میں ۲۹ فصلیں و چار باب ہیں
غرض کہ یہ کتاب من اولہ الی آخرہ قابل دیدار ہے
نہ مشنید مطبع ہند امین نہایت عمدگی و صفائی
سے کاغذ سفید تقطیع کلان چھپی ہے۔

